



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رئوف

نویسنده:

علیرضا ملازاده تقی پور

ناشر چاپی:

استوار

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	رتوف
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۲	فهرست
۲۰	مهر الهی
۴۰	ابتلائات بیشتر؛ سبب آمرزش
۴۵	کفران نعمت
۵۱	عفو
۵۹	مهر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)
۶۵	حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)
۷۷	حضرت فاطمه (علیها السلام)
۷۹	امام حسن مجتبی (علیه السلام)
۸۳	امام حسین (علیه السلام)
۸۵	امام سجاد (علیه السلام)
۸۶	امام باقر (علیه السلام)
۸۸	امام صادق (علیه السلام)
۹۲	امام کاظم (علیه السلام)
۹۴	امام رضا (علیه السلام)
۹۷	امام جواد (علیه السلام)
۹۸	امام هادی (علیه السلام)
۹۹	امام حسن عسکری (علیه السلام)
۱۰۰	حضرت مهدی (علیه السلام)
۱۰۲	محبت دوطرفه

۱۱۲ صله و رحم

۱۱۳ علم

۱۱۶ حلم

۱۱۸ مناجات

۱۲۲ ذکر

۱۲۸ سحر خیزی

۱۲۸ حب دنیا

۱۳۳ انتظار

۱۳۹ منابع و مآخذ

۱۴۶ درباره مرکز

سرشناسه : ملازاده تقی پور، علیرضا، 1340-

عنوان و نام پدیدآور : ریوف/علی تقی پور؛ ویراستار بهلولی، محسن حسینی.

مشخصات نشر : مشهد : استوار، 1402.

مشخصات ظاهری : 127 ص.؛ 14/5×21/5 س م.

شابک : : 7-120-415-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه: ص. 124 - 127؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : رحمت الهی (اسلام)

God (Islam) -- Mercy

رحمت الهی (اسلام) -- احادیث

God (Islam) -- Mercy -- Hadiths

چهارده معصوم -- احادیث

Fourteen Innocents of Shiite -- Hadiths*

رده بندی کنگره : BP219/8

رده بندی دیویی : 297/42

شماره کتابشناسی ملی : 9171179

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

ص: 1

بسم الله الرحمن الرحيم

يا صاحب الزمان

رئوف

علی تقی پور

ص: 3

مهر الهی 6

ابتلائات بیشتر؛ سبب آمرزش 26

کفران نعمت 31

عفو 37

مهر رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) 45

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) 51

حضرت فاطمه (علیها السلام) 63

امام حسن مجتبی (علیه السلام) 65

امام حسین (علیه السلام) 69

امام سجاد (علیه السلام) 71

امام باقر (علیه السلام) 72

امام صادق (علیه السلام) 74

امام کاظم (علیه السلام) 78

امام رضا (علیه السلام) 80

امام جواد (علیه السلام) 83

امام هادی (علیه السلام) 84

امام حسن عسکری (علیه السلام) 85

حضرت مهدی (علیه السلام) 86

محبت دوطرفه 88

صله و رحم 98

علم 99

حلم 102

مناجات 104

ذکر 108

سحر خیزی 113

حب دنیا 113

ص: 5

انتظار 118

منابع و مأخذ 124

ص: 6

زمانی که روح خسته ام از شدت بوی تعفن مردمان روزگار فراری گشته بود و از بی آبی ریشه های وجودم خشکیده گشت، نَفَس های واپسین عمرم بهار دل پذیر عبودیت را به پاییز دلگیر و زمستان سردی مبدل ساخت و در آخرین دقایق حیات روحم که در منجلاب و غرق شدن بود ندایی در جان بی حالم نواخته شد.

روزنه ای در تاریکی افکار خسته و پیچیده ام پدیدار گشت و نوری تابید که بر اثر آن پر و بال روحم به سوی مبدأ روشنایی به پرواز درآمد و در آسمان تحیر و سرگردانی در جستجوی آن نور حیران و ناامید بال می زدم که ناگاه چشمم به سوی نقطه ای از زمین که مملو از نور بود جذب شد. آن جا بود که ناامیدی ام به امید و ظلمت به روشنایی و مرگم به حیات مبدل شد.

عمود نوری از سرزمینی پاک به آسمان کشیده شد (1) که توجه ام را به خود جلب

ص: 1

1- حضرت ذوالقرنین که در پی یافتن آب حیات در عالم گردش می کرد به سرزمین طوس رسید. شب که به خواب رفت، در عالم رؤیا دید که در بیابان طوس از یک نقطه معینی سه مرتبه خورشید تابان طلوع کرد و پس از اندکی غروب نمود. وی با ترس از خواب بیدار شد و علما و دانشمندانی را که در لشکرگاه خود داشت احضار نمود و داستان خواب خود را برای آن ها تعریف کرد. پس از مطالعاتی، همگی عرض کردند که شخص بزرگواری، که به منزله خورشید تابان است، در آینده در این سرزمین زندگی می کند و از دنیا می رود و در همین منطقه مدفون می گردد. لذا از آن روز آن بیابان «خراسان» نام گذاری شد؛ زیرا «خُر» به معنای خورشید و «سان» به معنای «نمایان» است که در اثر کثرت استعمال به خراسان معروف شد. در حدیث لوح، درباره امام رضا (علیه السلام) آمده است: «يُدْفَنُ بِالْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ؛ در شهری دفن می شود که آن را عبد صالح (ذوالقرنین) بنا نهاد.» (بحار الأنوار، 26، 195)

کرد و شوق فرود آمدن در آن مکان پاک و فضای ملکوتی برایم مهیا شد و لکن بر اثر ظلمت درونی خویش از ورود به آن مکان مقدس احساس شرم نمودم. در این حال با این بیت از من پذیرایی شد:

دیدم همه جا بر در و دیوار حریمش *** جایی ننوشته است گنهکار نیاید

آری، آن جا بارگاه ملکوتی امام رضا (علیه السلام) بود.

ص: 2

از آن جا که شیطان لعین (لعنت الله علیه) قسم یاد کرده که نگذارم کسی تحت پذیرش رحمت الهی قرار بگیرد، با پاشیدن آفت بر نهال اخلاص محبین، با انواع فتنه و وسوسه ها، در صدد گمراهی آنان است. در مقابل، خدای تعالی نیز برای نجات بشریت ریسمانی را از عالم قدس به زمین متصل نموده است.

چنین لطفی در سرزمین ایران توسط بارگاه امام رضا (علیه السلام) از آسمان به زمین نازل و متصل گردد. جایی که محل نزول خزان عرش الهی است که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

«إِنَّ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يُنَزِّلُهُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ خَزَائِنِ تَحْتِ الْعَرْشِ كَخَزَائِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلَا يُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ وَلَا يُعْطِيهِ إِلَّا خَيْرَ الْخَلْقِ.»
(1)

«محبت ما اهل بیت را خداوند از آسمان از گنجینه هایی زیر عرش؛ مانند طلا و نقره، با مقدار معین نازل می کند و به بهترین های خلق عطا می گردد.»

حضرت درباره نحوه نزول رحمت خاص خداوند در ادامه می فرمایند:

«وَإِنَّ لَهُ عِمَامَةً كَعِمَامَةِ الْقَطْرِ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخُصَّ بِهِ مَنْ أَحَبَّ مِنْ خَلْقِهِ أَذِنَ لِيَتَلَكَّ الْعِمَامَةَ فَتَهَطَّلَتْ كَمَا تَهَطَّلَتِ السَّحَابُ فَتُصَيَّبُ الْجَنِينَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ.» (2)

«برای خدا ابری است که هرگاه بخواهد به دوست خود و بنده مطیع خود چیزی را برساند، به آن ابر فرمان می دهد که بالای سر آن بنده رفته و از باران مودت و محبت بر دل او قطراتی را فرو بریزد و سایه لطف و عنایت خویش را بالای سر او بگستراند؛ تا جایی که به جنین در شکم مادر برسد.»

آری، ابرهایی که حامل باران محبت اند بر زمین های تشنه فرومی ریزند. قطعاً مداومت چنین باران بابرکتی به دعا و درخواست عاجزانه بشر بستگی دارد؛ چنان که

ص: 3

1- تحف العقول 313 - بحار الأنوار (ط - بیروت) 75/292

2- تحف العقول 313 - بحار الأنوار (ط - بیروت) 75/292

عرضه می داریم:

«الهی امطرنی خیرک.»

«خدایا، باران خیر خود را بر من ببار.»

هرگاه چنین زمینی که از فرط تشنگی رو به هلاکت است با تمام وجودش دعا کند، خداوند نیز برایش خیر فراهم می سازد. بنابراین باید عاجزانه و دائماً برای رسیدن به رحمت الهی اشک و ناله را به درگاه خداوند متعال عرضه نمود تا خیر و برکت او نازل گردد. (1) اگر کسی قابلیت این برکت را داشته باشد، خداوند نیز رحمت خود را بر او نازل می کند و او را محب و حبیب خودش قرار می دهد. آن جاست که محب صادق محبت و علاقه به خداوند را در محبت به خلیفه اش خواهد یافت؛ زیرا افعال و صفات و اسماء الهی در وجود مقدس امام معصوم (علیه السلام) به ظهور می رسد و همه امر و نهی ها از لسان پاک چهارده وجود مقدس بیان می گردد. با این دیدگاه، زیارت یعنی اتصال قلب شکسته به امام معصوم (علیه السلام) و درک مقام امام که این همان لقاء الله است!

به همین علت، فضای حرم مملو از انکسار و آه و گریه است. چنان که هر فردی باید برای رهایی از چنگال گرگان روزگار، با اضطرار و وحشت به محل امن الهی (بارگاه امام رضا (علیه السلام)) پناه ببرد. آن جاست که هر زائری به شادی و آرامش دست می یابد و افسردگی و دل مردگی اش به نشاط و امید مبدل می گردد. پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) اسلام فرمودند:

«سَتُدْفَنُ بَضْعَةً مِنِّي بِأَرْضِ خُرَاسَانَ مَا زَارَهَا مَكْرُوبٌ إِلَّا نَفَسَ اللَّهُ كُرْبَتَهُ وَلَا مُذْنِبٌ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُ.» (2)

ص: 4

1- قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ - فرقان - 77

2- عیون اخبار الرضا ج 2 ص 258 - وسائل الشیعه ج 14 ص 557

«به زودی پاره تن من در خراسان دفن می شود. خداوند حزن هر غم زده ای که او را زیارت کند از بین می برد و گناه هر گناه کاری را که به زیارت او مشرف شود می بخشد.»

حال هرکس در پی خداست، او را در کنار قبر ایشان می یابد؛ زیرا وجود مقدس امام هشتم (علیه السلام) بزرگ ترین آیه خدا و ظاهر کننده اسماء و صفات الهی است.

امام رضا (علیه السلام) در هیچ کدام از مقامات و کمالات کاستی و نقصان نداشته و در این راستا نماینده تام خدا و صاحب قدرت و علم و رأفت خدا بر روی زمین می باشند. مرقد مطهرش نیز، در تمام اعصار، میقات مؤمنین جهت رفع حاجت و استشفاء امراض و... بوده است. این خصوصیت بارز آن چنان شکوفا گردیده است که لقب امام رئوف را معرف شخصیت ایشان قرار داده اند. یکی از آثار این رأفت شفای هزاران هزار بیمار صعب العلاج و حل مشکل های دنیوی؛ اعم از فقر، قرض، مسکن، ازدواج و... می باشد. (1)

مضاعف بر آن در موقع حیات این شخصیت ملکوتی به هنگام هجرت ایشان از مدینه به ایران بوده که باعث گسترش دین و فقه آل محمد و مزین شدن ایرانیان به لباس زیبای تشیع بوده است.

ص: 5

همیشه در وجود هر انسانی، مخصوصاً در حوادث و پیشامدها، این سؤال مطرح می‌گردد که چرا خدا مرا آفرید؟ مقصود از خلقت من چه بوده است؟

در روایاتی که از حضرات معصومین به ما رسیده است پاسخ‌های متنوعی برای این سؤال داده شده است که یکی از پاسخ‌ها این روایت زیبا از ناحیه خدای متعال است که می‌فرماید:

«شما را نیافریدم تا نفعی ببرم؛ بلکه آفریدم تا شما از من منفعتی ببرید.»

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«إِنَّمَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِلُطْفِهِ سَبَبًا يُدْخِلُكُمْ بِهِ الْجَنَّةَ.»

«خداوند گرامی و بزرگ به دلیل مهربانی خود بهانه‌ای خواست تا به واسطه آن شما را به بهشت ببرد.» (1)

در روایت دیگری از معصوم نقل شده است که فرمود:

«لَقَهُمْ لِيُنْفَعَهُمْ وَ يُوصِلَهُمْ إِلَىٰ نَعِيمِ الْأَبَدِ.» (2)

«خداوند خلق را آفرید تا به آن‌ها نفعی برساند و به نعمت‌های جاوید وصلشان کند.»

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه (و لا یزالون مختلفین الا من رحم ربک و لذلک خلقهم) فرمودند:

«خلاق را آفرید تا کاری کنند که به واسطه آن سزاوار رحمت او شوند و حق

ص: 6

1- ترجمه امالی طوسی، 2، 703 تا 705؛ بحار الأنوار، 69، 406.

2- ترجمه علل الشرایع، 1، 51.

تعالی برایشان رحمت آورد.» (1) و (2)

امام سجاد (علیه السلام) فرمودند:

«و بعثهم فی سبیل محبتہ.» (3)

«خداوند موجودات را در راه محبتش برانگیخت.»

امام حسن (علیه السلام) می فرمایند:

«خداوند عزوجل به سبب کرم و رحمت خود فرایض را بر شما واجب ساخت، نه برای این که به شما نیاز داشت.»

بر عقلای جهان و عالمان شیعه ثابت است که سبب خلقت موجودات کرم و لطف خدا بود. با این حال باید دانست که بررسی صفت مهربانی خداوند از حیطة فهم بشر خارج است؛ اما خوب است که به مصادیقی از الطاف الهی اشاره کنیم تا شکرگزار نعمت های او باشیم. در تفسیر امام عسکری (علیه السلام) آمده است که:

«رحمان» یعنی خداوند به بندگانش مهربان است: روزی آنان را می دهد و حتی اگر آنان از اطاعتش سر باز بزنند، او از روزی دادن و بخشش دست بر نمی دارد. (4)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:

«خداوند متعال صد جزء رحمت آفریده و یکی را میان خلق تقسیم کرد که به وسیله آن بر یک دیگر رحم می کنند؛ اما نود و نه جزء دیگر آن را نزد خود نگاه

ص: 7

1- ترجمه میزان الحکمه، 1، 488؛ بحار الأنوار، 5، 314.

2- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم): «لو تعلمون قدر رحمه الله تعالی لا تکلتم علیها؛ اگر اندازه رحمت خداوند متعال را می دانستید، حتماً به آن تکیه می کردید.» (ترجمه میزان الحکمة، 4، 387)

3- صحیفه سجادیه، دعای اول.

4- بحار الأنوار، 4، 183.

ثبوت این مهربانی تا حدی است که خود خداوند می فرماید:

(كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ) (2)

«پروردگارتان مهربانی و شفقت را بر ذات مبارک خود واجب فرموده است.»

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:

(«ما خلق الله من شيء إلا وقد خلق له ما يغلبه و خلق رحمته تغلب غضبه.») (3)

«خداوند هر چه آفریده چیز دیگری را برای غلبه بر آن آفریده است: او رحمت خویش را برای غلبه بر غضبش آفرید.»

همچنین می فرمایند:

(«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْخَلْقَ كَتَبَ بِيَدِهِ عَلَى نَفْسِهِ أَنَّ رَحْمَتِي تَغْلِبُ غَضَبِي.») (4)

«خداوند وقتی خلایق را آفرید، بر خویش مقرر داشت که رحمتم بر خشمم غلبه یابد.»

در جای دیگر می فرمایند:

«روزی که خداوند آسمان ها و زمین را آفرید صد رحمت بیافرید که هر یک از آن ها میان زمین و آسمان را پر می کند. یکی را در زمین قرار داد که به وسیله آن مادر به فرزند مهربان است و وحش و طیر با یک دیگر مأنوس اند»

در ادامه می فرمایند:

(«وَ آخَرَ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَكْمَلَهَا بِهَذِهِ

ص: 8

1- نهج الفصاحة، 459.

2- انعام، 54.

3- نهج الفصاحة، 699.

4- نهج الفصاحة، 301.

«خدا نود و نه جزء از رحمت را نگه داشت و در روز قیامت این یک رحمت را نیز بر آن می افزاید.»

از روی همین مهربانی هم بود که فرمود:

«مَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شِبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا وَمَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا وَمَنْ أَتَانِي مَشِيًا أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً.» (2)

«اگر کسی به اندازه یک و جب به سوی من بیاید، من به اندازه یک ذراع به سویش می آیم و اگر به اندازه یک ذراع به من نزدیک شود، من آغوشم را برای پذیرفتن او باز می کنم.»

از سر همین مهربانی بود که به حضرت موسی (علیه السلام) فرمود:

«تَقَرَّبَ إِلَيَّ فَإِنِّي مِنْكَ قَرِيبٌ فَإِنِّي لَمْ أَسْأَلْكَ مَا يُؤْذِيكَ ثِقَلُهُ وَ لَا حَمْلُهُ إِنَّمَا سَأَلْتُكَ أَنْ تَدْعُونِي فَإِنِّي أُجِيبُكَ وَأَنْ تَسْأَلَنِي فَأُعْطِيكَ وَأَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ بِمَا مِنِّي أَخَذْتُ تَأْوِيلَهُ وَعَلَيَّ تَمَامُ تَنْزِيلِهِ.» (3)

«ای موسی، به من نزدیک شو که من به تو نزدیکم. من از تو چیزی نمی خواهم که سنگینی و حملش تو را بیازارد. همانا از تو می خواهم که مرا بخوانی تا من تو را اجابت کنم و از من بخواهی تا به تو بدهم و به وسیله آنچه در حقیقت از خود من گرفته ای و تمامش از خود من رسیده است به من نزدیک شوی.»

همچنین می فرماید:

«ای داوود (علیه السلام)، اگر کسانی که از من رو برگرداندند می دانستند که من چقدر انتظار آن ها را می کشم که به سوی من برگردند و می دانستند چقدر مشتاقم که

ص: 9

1- روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، طبع القديمة، 2، 502؛ نهج الفصاحة، 313.

2- أمالي المرتضى، 1، 324؛ عوالي اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، 1، 56؛ بحار الأنوار، بیروت، 84، 190؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، 5، 298.

3- ترجمه مجموعه ورام، 2، 78.

آن‌ها معصیت را ترک کنند، از شوق جان می‌دادند و بندبند دل‌شان قطع می‌شد! ای داوود (علیه السلام)، این ارادت من نسبت به کسانی است که به من پشت کرده‌اند، پس بدان که ارادت من نسبت به کسانی که به من روی می‌آوردند چگونه خواهد بود؟»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«مَنْ تَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ شَبْرًا تَقَرَّبَ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيْهِ ذِرَاعًا تَقَرَّبَ إِلَيْهِ بَاعًا، وَمَنْ أَقْبَلَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَاشِيًا أَقْبَلَ إِلَيْهِ مُهْرَوْلًا، وَاللَّهُ أَعْلَى وَأَجَلُّ، وَاللَّهُ أَعْلَى وَأَجَلُّ، وَاللَّهُ أَعْلَى وَأَجَلُّ.» (1)

«هرکس یک و جب به خداوند عزوجل نزدیک شود، خداوند یک ذرع به او نزدیک می‌شود و هرکس یک ذرع به او نزدیک شود خدا یک رَش به او نزدیک می‌گردد و هرکس قدم زنان به سوی خداوند عزوجل برود خداوند دوان دوان به سوی او می‌رود؛ و حال آن که خدا برتر و بلندمرتبه است.»

خداوند می‌فرماید:

«يَابْنَ آدَمَ، فَمِ إِلَيَّ أَمْشِ إِلَيْكَ، وَامْشِ إِلَيَّ أَهْرُولَ إِلَيْكَ.» (2)

«ای فرزند آدم، برای آمدن نزد من از جا برخیز تا من به سوی تو بیایم و تو قدم زنان به سوی من بیا تا من دوان دوان به سویت آیم.»

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

«إِنَّكُمْ إِنْ أَقْبَلْتُمْ عَلَى اللَّهِ أَقْبَلْتُمْ، وَإِنْ أَدْبَرْتُمْ عَنْهُ أَدْبَرْتُمْ.» (3)

«اگر شما به خدا رو کنید، به شما رو می‌شود و اگر از او رو برگردانید، از شما رو برگردانده می‌شود.»

در حدیثی قدسی آمده است که خداوند می‌فرماید:

ص: 10

1- الترغیب و الترهیب، 44، 104.

2- ترجمه میزان الحکمه، 9، 87.

3- غرر الحکم، 3852.

«یابن آدم و حَقک علی انی احبک فبحقی علیک احبنی»

«ای فرزند آدم، به حق تو بر من سوگند که من تو را دوست دارم. پس تو را به حق من بر تو سوگند می دهم که تو نیز مرا دوست مدار.»

حق تعالی به حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) فرمود:

«یا عیسی کم اطلیل النظر؟ و احسن الطلب؟ و القوم لا یرجعون؟»

«ای عیسی، تا کی چشم به راه باشم و پیگیری کنم و مردم به سوی من بازنگردند؟»

امام سجاد (علیه السلام) فرمودند:

«ثُمَّ أَمَرْنَا لِيُخْتَبَرَ طَاعَتَنَا، وَ نَهَانَا لِيَسْتَلِي شُكْرَنَا، فَخَالَفْنَا عَنْ طَرِيقِ أَمْرِهِ، وَ رَكِبْنَا مُتُونِ زَجْرِهِ، فَلَمْ يَتَّذِرْنَا بِعُقُوبَتِهِ، وَ لَمْ يُعَاجِلْنَا بِنِقْمَتِهِ، بَلْ تَأَنَّنَا بِرَحْمَتِهِ نَكْرُمًا، وَ انْتَهَرَ مُرَاجَعَتَنَا بِرَأْفَتِهِ حِلْمًا... فَالْهَالِكُ مِنَّا مَنْ هَلَكَ عَلَيْهِ، وَ السَّعِيدُ مِنَّا مَنْ رَغِبَ إِلَيْهِ.» (1)

«آن گاه ما را به کارهایی فرمان داد تا فرمان برداری مان را بسنجد و از کارهایی نهی فرمود تا سپاس گزاری مان را بیازماید. پس از آن چون از فرمانش سرپیچیدیم و بر مرکب نافرمانی اش نشستیم، در کیفر دادن ما عجله نکرد و در انتقام گرفتن از ما شتاب نورزید؛ بلکه از سزای بزرگواری، با رحمت خود با ما مدارا کرد و از روی بردباری، با مهربانی مهلت مان داد و بازگشت ما را به انتظار نشست. اینک، نگون بخت کسی است که نافرمانی خدا کند و نیک بخت کسی است که به او روی آورد.»

خداوند متعال به حضرت داوود فرمود:

«وَ اَنِسُوا بِي اُوَانِسْكُمْ وَ اَسَارِعْ اِلَى مَحَبَّتِكُمْ.»

«با من انس بگیرید تا با شما انس بگیرم و به سوی محبت شما بشتابم.» (2)

ص: 11

1- صحیفه سجادیه، 32.

2- ترجمه میزان الحکمه، 2، 437.

خداوند به حضرت موسی (علیه السلام) فرمود که می دانی چقدر به تو ترحم نموده ام؟! حضرت موسی (علیه السلام) گفت که تو از مادرم به من مهربان تری. خداوند فرمود که موسی! مادرت در اثر فضل من بر تو ترحم می کرد. من بودم که او را بر تو مهربان ساختم.» (1)

بنابراین بایقین باید گفت:

«و ایقینت انک انت ارحم الراحمین فی موضع العفو و الرحمة.»

«و یقین کردم که تو در موضع بخشش و رحمت مهربان ترینی.»

بیشترین بروز چنین رحمتی از شب اول قبر شروع خواهد شد؛ چنانچه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«انّ ارحم ما یكون الله بالعبد اذا وضع فی حضرته.» (2)

«بیشترین مهربانی خدا به بنده آن وقتی است که او را در گور می گذارند.»

خداوند به موسی (علیه السلام) فرمود:

«ای فرزند عمران، از مرگ وحشت نکن که من مرگ را برای هر جان داری قراردادده ام. برای آخرت تو مکانی را مهیا کرده ام که چون وارد آن مکان شوی چشمت روشن می شود.» (3)

امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْحَى إِلَى جِبْرِئِيلَ أَنَّ اللَّهَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَأَنِّي قَدْ رَحِمْتُ آدَمَ وَ حَوَّاءَ لَمَّا شَكِيَا إِلَيَّ مَا شَكِيَا فَاهْبِطْ عَلَيْهِمَا بِخَيْمَةٍ مِنْ خَيْمِ الْجَنَّةِ وَعَزِّهْمَا عَنِّي بِفِرَاقِ الْجَنَّةِ وَاجْمَعْ بَيْنَهُمَا فِي الْخَيْمَةِ فَإِنِّي قَدْ رَحِمْتُهُمَا لِيُكَاثِبَهُمَا وَوَحَّشْتَهُمَا فِي وَحْدَتِهِمَا وَانْصَبِ الْخَيْمَةَ عَلَى التَّرْعَةِ الَّتِي بَيْنَ جِبَالِ

ص: 12

1- تفسیر حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام).

2- میزان الحکمة، 11، 136.

3- تفسیر قمی، 2، 145.

«خداوند به جبرئیل وحی فرمود که من خدای یگانه و رحیم هستم و من بر آدم و حوا رحم کردم. هنگامی که آن ها را به زمین فرستادم به من شکایت کردند. پس تو (جبرئیل) به زمین هبوط کن و برای آن ها خیمه ای ببر و از جانب من آن ها برای جدایی از بهشت تسلی بده و هر دوی آن ها را در این خیمه جمع کن؛ زیرا من به واسطه گریه ای که آن ها می کنند و وحشت شان از تنهایی بر آن ها رحم نمودم.»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«لِلَّهِ أَفْرَحُ بِتُوبَةِ عَبْدِهِ مِنَ الْعَقِيمِ الْوَالِدِ، وَ مِنَ الضَّالِّ الْوَاجِدِ، وَ مِنَ الظَّمْآنِ الْوَارِدِ.» (2)

«خداوند از توبه بنده خویش بیش از عقیمی که بزاید و گم کرده ای که راه را بیابد و تشنه ای که به آب برسد خرسند می شود.»

باری، مبنای کار حق تعالی مهربانی است و باران رحمتش برای تشنگان همیشه جاری است.

حق تعالی می فرماید:

«به هنگام نزول بلا به رحمت من امیدوار باش.» (3)

همچنین می فرماید:

«ای موسی، به بندگانت دستور بده برای کارهای خود مرا بخوانند ولی قبلاً باید اقرار کنند که من ارحم الراحمین و دادرس بیچارگان

هستم.» (4)

نقل است که جناب داوود (علیه السلام) دید عزرائیل به جوانی خیره شده است. پرسید

ص: 13

1- الکافی، الإسلامية، 4، 195.

2- میزان الحکمة، 2، 121.

3- حدیث قدسی، حر عاملی.

4- حدیث قدسی، حر عاملی.

که چرا این طور به این جوان نگاه می کنی. ایشان گفت که چون یک هفته دیگر قرار است او را قبض روح کنم. جناب داوود (علیه السلام) پس از این گفت وگو جوان را صدا زد و از باب ترحم گفت که به امر من برو با فلان دختر ازدواج کن و پس از یک هفته بیا پیش من. آن جوان امثال امر حجت خدا را کرد و بعد از یک هفته نزد حضرت داوود (علیه السلام) آمد. جناب داوود نبی (علیه السلام) هر چقدر آن روز منتظر ماند جناب عزرائیل نیامد. مدتی گذشت تا روزی عزرائیل را دید و گفت که چرا آن روز نیامدی؟ او گفت که خداوند متعال چون دید که توی بنده بر او ترحم کرده ای فرمود که من رحیم تر هستم. من نیز به او ترحم خواهم نمود. این چنین بود که خدا سی سال مرگ او را عقب انداخت. (1)

در رابطه با تضرع و اضطراب بندگان و دادرسی و رأفت حق تعالی به مضطربین، مخصوصاً توبه کنندگان، از امام رضا (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند:

«خداوند متعال به یکی از پیامبران وحی فرمود که برو به فلان پادشاه بگو که من در فلان روز و ساعت او را از بین می برم. آن پیامبر پیغام خدای متعال را به او رساند. پادشاه آن چنان به دعا و تضرع به پیشگاه پروردگار پرداخت و در همان حالی که روی تخت بود چنان زاری می نمود که از تخت افتاد. می گفت که خدایا، به من مهلت بده تا پسرم بزرگ شود و کار خود را بسازم (یعنی با توبه و انابه خود را اصلاح کنم). خداوند نیز به همان پیامبر فرمود که نزد پادشاه برو و بگو که من اجل او را به تأخیر انداختم و پانزده سال به عمرش افزودم.» (2)

در روایتی وارد شده است که وقتی خدا کسی را دوست بدارد هرگز با او دشمنی نمی کند و اگر کار ناشایستی از او سر بزند، تنها، آن کار بد را دشمن می دارد.

متأسفانه بشر ندانست چه آفریدگار مهربانی بالای سرش است؛ چنان که امام در

ص: 14

1- بحار، 4، 111.

2- احتجاجات (ترجمه جلد 9 بحار الأنوار)، 2، 314.

ذیل آیه (إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيد) فرمودند:

«خدا با اولیا و اهل اطاعت خودش مهربان بوده و با محبت برخورد می کند؛ همچنان که شما برادران را دوست دارید و با محبت با او برخورد می کنید.» (1)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«خدای عزوجل می فرماید که ای فرزند آدم، تو به مشیت من برای خودت می خواهی آنچه را می خواهی و به اراده من برای خودت اراده می کنی آنچه را اراده می کنی و به فضل نعمت من چنان نیرومند شده ای که می توانی سر از فرمانم برتایی و به قوت و عصمت من و عافیتم موفق شده ای که واجبات مرا ادا کنی. پس اگر واقعاً حسناتی داری، خود من به آن حسنات از تو سزاوارترم و تو به گناهانت از من سزاوارتری. همیشه خیر من به سوی تو نازل است و من با آن خیر به تو انعام می کنم و شر خودت به عنوان کیفر جنایت هایی که کرده ای به خودت باز می گردد. به واسطه کثرت تسلطی که بر تو دارم به سوی طاعتم رو نهادی و به دلیل سوء ظنی که به من داری از رحمتم مأیوس شدی. پس با این بیان حمد و سپاس برای من است و حجت علیه تو تمام است و تو با این عصیان راه مؤاخذه مرا به روی خود گشودی و با احسانت مستحق پاداش نیکی که نزد من است گشتی. من هیچ گاه از تحذیر تو کوتاهی نکردم و تو را در حین سرگرمی و غرورت به عذاب نگرفتم.» (2)

آن گاه فرمود:

«این همان کلام خداست که می فرماید: (و لو یواخذ الله الناس بما کسبوا ما ترک علی ظهرها من دابه).»

همچنین فرمود:

«من تو را به بیش از طاقتت تکلیف نکردم و از امانت جز همان مقداری که

ص: 15

1- تفسیر برهان، 8، 254.

2- حدیث قدسی.

خودت علیه نفست اقرار داری تحمیلت ننمودم. من از تو برای خود به آن مقدار راضی ام که تو از من برای خودت راضی باشی.»

بخشایش گری خداوند یکی از آثار مهربانی بی کران اوست. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:

«و لا یتأسنَّ لشرِّ هذه الامَّة من روح الله؛ لقوله تعالى: (انَّه لا یبأس من روح الله الا القوم الکافرون).»

«حتی درباره بدترین فرد این امت از رحمت خدا نومید مشو؛ زیرا خداوند متعال فرموده است که فقط کفار از او ناامید هستند.» (1)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

«درباره در امان بودن بهترین فرد مسلمان از عذاب الهی مطمئن و درباره بخشایش بدترین فرد مسلمان مأیوس نباش.» (2)

خدای تعالی به حضرت عیسی فرمود:

«اعلم أنَّ سُورِي أَنْ تُبْصِصَ إِلَيَّ كُنْ فِي ذَلِكَ حَيًّا وَلَا تَكُنْ مَيِّتًا.» (3)

«بدان که شادی من به این است که برای من تواضع کنی و در این باره زنده دل باش و افسرده مباش.»

در قیامت گسترش رحمت الهی و بخشش گناهکاران به حدی خواهد بود که شیطان ملعون هم به عنایت حق تعالی طمع می دوزد. امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَشَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَحْمَتَهُ حَتَّى يَطْمَعَ إِبْلِيسُ فِي رَحْمَتِهِ.» (4)

ص: 16

1- نهج البلاغة للصباحی صالح، 543.

2- بحار الأنوار، 8، 279.

3- الکافی، 8، 141.

4- امالی، صدوق، 205.

«روز قیامت که می شود خداوند رحمتش را تا آن جا گسترش می دهد که شیطان در رحمت خداوند طمع می کند.»

البته این چنین توقعی از ابلیس و هم دستانش (معاندین و مبغضین ولایت) محال است؛ چراکه بعضی از افراد در دوزخ ممکن است مشمول شفاعت شوند؛ لکن بعضی ها جاودانه و تا ابدیت در دوزخ گرفتار خواهند شد. به این روایت زیبا توجه داشته باشید تا خط شفاعت و عذاب ابدی مشخص گردد.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

در دوزخ کفار و مشرکان گناهکاران موحد را سرزنش می کنند و می گویند که شما نیز مانند ما در آتشید. نمی بینیم یکتاپرستی شما برای تان چاره ساز باشد! در آن حال خداوند بر سر غیرت می آید و به ملائکه خود می فرماید که اینان را شفاعت کنید. ملائکه تا جایی که اذن دارند شفاعت می کنند. سپس پیغمبران را می گویند که شما نیز شفاعت کنید. آنان نیز در حد اجازه خود شفاعت می کنند. آن گاه دستور می دهند که مؤمنان نیز شفاعت کنند و آن ها نیز گروهی را در حد اجازه خود از آتش می رهانند. آن گاه خداوند متعال می فرماید که من از همه مهربان ترم: همه تان به رحمتم از دوزخ به در آید.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند که در آن هنگام انبوه جمعیت همانند پروانه هایی که دسته جمعی در آسمان پرواز می کنند از دوزخ بیرون می آیند. به خدا سوگند هرکس پس از آن در دوزخ بماند در آن جاودانه خواهد بود. امام صادق (علیه السلام) فرمودند که در روز قیامت، یکی از بندگان را در موقف حساب حاضر می کنند که عمل خیری در نامه عملش نیست. به وی گفته می شود که نیک بیاندیش، هیچ عمل نیکی از خود به یاد نداری؟ او فکری می کند و می گوید که خداوند، کار نیکی ندارم؛ ولی فلان بنده مؤمنت روزی از من آبی طلبید که با آن وضو بگیرد و نماز بخواند و من هم به

او آب دادم. خداوند تعالی می فرماید بنده ام را به بهشت ببرید. امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ بِأَعْمَالِهِمْ، فَأَيُّنَ عُنُقَاءَ اللَّهِ مِنَ النَّارِ إِنَّ لِلَّهِ عُنُقَاءَ مِنَ النَّارِ.» (1)

«اگر چنین باشد که اهل بهشت به سبب کردار خود وارد بهشت شوند، پس آزادشدگان خدا از دوزخ کجا هستند؟ به درستی که برای خدا آزادگانی از دوزخ است.»

از عنایات ویژه خداوند در دنیا این است که فرمود:

«إِنَّ مَعَاذَ اللَّهِ الْعَبْدُ فِي الدُّنْيَا أَنْ يَسْتَرْ عَلَيْهِ سَيِّئَاتِهِ.» (2)

«عافیت خداوند متعال نسبت به بنده در این جهان آن است که گناهان او را مستور دارد.»

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«هنگامی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) ملکوت آسمان ها و زمین را مشاهده کرد، دید که مردی زنا می کند. پس او را نفرین کرد و آن شخص مُرد. آن گاه کس دیگری را دید. باز هم نفرین کرد. او نیز مرد. پس سه بار دیگر افرادی را در حال گناه دید و آنان را نفرین کرد و آن ها هم مردند. خداوند متعال وحی نمود که ای ابراهیم، حال که دعایت مستجاب است بر علیه بنده های من دعا مکن؛ زیرا اگر می خواستم آن ها را نمی آفریدم. من بنده هایم را بر سه گروه آفریده ام: گروهی که مرا عبادت می کنند و چیزی را شریک من قرار نمی دهند. پس به آن ها ثواب می دهم؛ گروهی که غیر مرا عبادت می کنند (مصادیق مختلف هواها و هوس ها) و آتش پیش روی آن هاست؛ گروهی که غیر مرا عبادت می کنند ولی کسانی از آن ها به دنیا می آیند که مرا عبادت می کنند.» (3)

ص: 18

1- الامالی، شیخ طوسی، 180.

2- نهج الفصاحة، 336.

3- ترجمه تفسیر قمی، 2، 50؛ علل الشرایع، 2، 585؛ الکافی، 8، 305.

«خدای عزوجل می فرماید که تا بنده ای از بندگان مؤمن من به گناهی بزرگ مبتلا شود که مستوجب کیفر و عقوبت من در دنیا یا در آخرت شود، در عقوبت دنیایش شتاب می نمایم تا او را بدین گناه کیفر دهم یا این که اندازه کیفر او را معین می کنم و بدان حکم می دهم؛ ولی آن را بدون اجرا، موقوف می گذارم و اجرای آن را به مشیت خود وامی گذارم و بنده من آن را نمی داند. سپس بارها درباره اجرای آن مردد می گردم. پس خودداری می کنم و آن را اجرا نمی کنم؛ زیرا بد او را خوش ندارم و از بدحال کردن او کناره گیری می کنم. آن گاه با گذشت خود بر او منت می گذارم؛ زیرا دوست دارم نمازهای نافله بسیاری که به سبب آن ها در شب و روز به من تقرب می جست را پاداش دهم. پس این بلا را از او دفع می نمایم با این که آن را مقدر کرده و بدان حکم کرده بودم و موقوف گذارده بودم و اجرای آن بستگی به مشیت من داشت. سپس به این هم اکتفا نمی کنم و اجر بزرگ نزول این بلائی که از آن معاف شده است را برایش می نویسم و ذخیره می کنم و مزدش را وافر می نمایم با این که خود او بدان آگاه نیست؛ زیرا آزار آن بلا به او نرسیده است! من خدای کریم و مهربان و رحیم هستم.» (1)

نمونه دیگری از این دریای بی کران مهربانی در کلام امام رضا (علیه السلام) است که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل فرمودند:

«يُوحِي اللَّهُ إِلَيَّ الْحَفَظَةَ الْكِرَامَ الْبَرَّةَ لَا تَكْتُبُوا عَلَيَّ عَبْدِي وَأُمَّتِي عَلَى صَنْجَرِهِمْ وَعَثْرَاتِهِمْ بَعْدَ الْعَصْرِ.» (2)

«خداوند متعال به حفظه اعمال و نویسندگان بزرگوار و فرشتگان ثبت اعمال وحی می فرماید که لغزش های عصرگاه بندگان و امت مرا که پس از خستگی و ناراحتی احیاناً مرتکب می شوند ننویسند.»

ص: 19

1- الکافی، ج 4.

2- عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، 2، 72؛ وسائل الشیعة، 10، 315؛ بحار الأنوار، بیروت، 68، 250.

امام کاظم (علیه السلام) از قول رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند که خداوند عزوجل به فرشتگان کاتب وحی می فرماید:

«از بنده مؤمنم در هنگام ناراحتی چیزی ننویسد.»

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:

«إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ لِي عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأَ وَالسَّيِّئَاتِ وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ.» (1)

«خداوند متعال اشتباه و فراموشی و کارهای اضطراری امت مرا بخشیده است.»

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَذُكَّرُ ذَنْبُهُ بَعْدَ عَشْرِينَ سَنَةً حَتَّى يَسْتَغْفِرَ رَبَّهُ فَيَغْفِرَ لَهُ وَإِنَّ الْكَافِرَ لَيُنْسَأُ مِنْ سَاعَتِهِ.»

«به راستی که مؤمن گناه خود را پس از بیست سال به یاد می آورد تا به درگاه پروردگارش استغفار کند. پس پروردگار او را مشمول غفران خود قرار می دهد؛ ولی شخص کافر گنااهش در همان دم که مرتکب آن می شود فراموش می گردد.»

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«لَوْ أَخْطَأْتُمْ حَتَّى تَبْلُغَ خَطَايَاكُمْ السَّمَاءَ ثُمَّ تَبْتِمُ لَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ.» (2)

«اگر آن قدر خطا کنید که خطاهای تان به آسمان برسد و سپس توبه کنید، خداوند توبه شما را می پذیرد.»

با وجود چنین خدایی همه گناه کاران و حاجت مندان باید از روی یقین به او امیدوار باشند؛ زیرا به حضرت داوود (علیه السلام) فرمود که به عزت و جلالم، اگر همه اهل آسمان ها و زمین به من امیدوار باشند و از من بخواهند، من خواسته های هرکدام از آن ها را برآورده می کنم؛ اگرچه آن خواسته ها به اندازه هفتاد برابر دنیای شما باشد. انجام این کار برای من مانند این است که شما سوزنی را به دریا فرو ببرید و آن را

ص: 20

1- عوالي اللئالي العزیزية في الأحاديث الدينية، 1، 395 و 4، 205.

2- نهج الفصاحة، 643.

بیرون بیاورید! آیا آن کار چیزی را از آب کم می کند؟ (1)

خداوند متعال در امتداد چنین فضل و کرمی به جناب داوود (علیه السلام) فرمود:

«ای داوود (علیه السلام)، هرکس درحالی که از گناهی که در برابرم انجام داده و از من خجالت می کشد به سوی من بیاید و توبه کند، من او را می بخشم و آن گناه را از حافظه او بیرون می کنم.» (2)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در حدیثی قدسی فرمودند:

«مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا فَعَلِمَ أَنَّ لِي أَنْ أُعَذِّبَهُ وَأَنَّ لِي أَنْ أَعْفُوَ عَنْهُ عَفْوَتِي عَنْهُ.»

«کسی که گناهی مرتکب شده است و می داند که کیفر یا عفو نمودن او در اختیار من است، من از او درمی گذرم.»

در حدیث آمده است که روزی جمعی اسیر را به نزد پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آوردند. حضرت در بین آنان زنی را دیدند که دوان دوان وارد شد و به این سو و آن سوی مجلس نگریست. کودک خردسال خود را که در جمع بود دید و خود را بر او بیفکند و او را به آغوش کشید و شیرش داد. پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رو به یاران خود کردند و فرمودند که این زن را می بینید؟ هیچ گمان می برید که وی این کودک خردسال خود را به آتش افکند؟ اصحاب گفتند خیر! تا بتواند چنین نخواهد کرد. حضرت فرمودند که خداوند به بندگانش از این مادر مهربان تر است. (3)

از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است که فرمودند:

«جز با رحمت خدا کسی به بهشت نرود.»

عرض شد که حتی تو یا رسول الله؟ حضرت فرمودند:

ص: 21

1- حدیث قدسی، 199.

2- حدیث قدسی، حر عاملی، 180.

3- کنز العمال، 3، 273.

«آری، حتی من! جز این که او خود مرا مستغرق رحم خویش سازد.» (1)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«یکی از الطافی که خداوند متعال به جناب آدم و ذریه او در مقابل کید شیطان عنایت کرده است این بوده که فرموده توبه فرزندان تورا هنگامی که جان شان به حنجره و گلوی شان برسد نیز می پذیرم.» (2)

خداوند سبحان حضرت موسی (علیه السلام) را به سوی فرعون فرستاد تا تهدیدش کند و به او بگوید:

«إِلَى الْعَفْوِ وَالْمَغْفِرَةِ أَسْرَعُ مِنِّي إِلَى الْعُصْبِ وَالْعُقُوبَةِ.» (3)

«سرعت من به رحمت و مغفرت بیشتر است تا به خشم و عقوبت.»

مردی گفت که خداوند فلان شخص را نمی بخشد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«خداوند به من وحی فرمود که بگو چه کسی از جانب من می گوید من فلان شخص را نمی بخشم؟ من او را به واسطه سخن این شخص که گفت او را نمی بخشم، بخشیدم و همه گناهانش را از نامه اعمالش محو نمودم.» (4)

خداوند می فرماید:

«حتی اگر گناه کاران بسیار شد مأیوس نشوند. من بر همه آن ها آگاه و مهربانم و همیشه به دنبال مصالح بندگانم هستم.» (5)

خدای تعالی به عَزَّوَجَلَّ فرمود که ای عَزَّوَجَلَّ، به اندازه تحملت در برابر عذاب من،

ص: 22

1- کنز الحدیث، 10407.

2- ترجمه بحار الأنوار، ج 71، قسمت 4، باب 71.

3- حدیث قدسی، حر عاملی؛ عدة الداعی و نجاج الساعی، 145؛ بحار الأنوار، بیروت، 13، 63.

4- حدیث قدسی، حر عاملی، 315.

5- حدیث قدسی، 316.

مرا نافرمانی کن و نیازهایت را به اندازه عملت از من بخواه و از مکر من آسوده خاطر مباش تا به بهشت من درآیی. عَزَّیْرُ بر خود لرزید و گریست. خداوند به او وحی فرمود که ای عَزَّیْرُ، گریه مکن؛ زیرا اگر از روی نادانی ات مرا نافرمانی کردی من با بردباری تو خود را می بخشم؛ چراکه من بردبارم و در کیفر بندگانم شتاب نمی ورزم و من مهربان ترین مهربانانم.

خداوند به حضرت موسی فرمود:

«ای موسی، اگر گناه کاری به تو پناه آورد به او بگو که مرحبا ای جوینده سائل امن، به آستانه مقدس خداوندی خوش آمدی و سپس برای او استغفار کن.» (1)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«حق تعالی می فرماید که همیشه رحمتم بر غضبم سبقت دارد. پس از رحمت من مأیوس نشوید؛ چون هیچ گناهی در نزد من چنان بزرگ نیست که من آن را نبخشم.» (2)

دامنه چنین رأفتی آن چنان وسیع گشته است که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«من ساءته خطیئته غفر له و إن لم یستغفر.» (3)

«هرکس گنااهش او را دل تنگ و محزون کند آمرزیده می شود؛ حتی اگر طلب آمرزش نکند.»

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«ما علم الله من عبد ندامة علی ذنب إلا غفر له قبل أن یستغفره.» (4)

«چون خدا پشیمانی بنده را از گناهی بداند، پیش از آن که آمرزش بخواهد وی را

ص: 23

1- حدیث قدسی، 316.

2- حدیث قدسی، 580

3- نهج الفصاحة، 733.

4- نهج الفصاحة، 701.

محمد حنفیه از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت کرده است که چون آیه (فاصفح الصفح الجمیل) نازل شد، حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند که ای جبرئیل، صفح جمیل و گذشت زیبا چیست؟ او عرض کرد که یعنی چون عفو کردی، کسی را که به توستم کرده سرزنش مکن. حضرت فرمودند که پس خداوند بزرگوارتر از آن است که آمرزیده را عتاب کند. پس جبرئیل به گریه افتاد و پیامبر (ص) نیز گریه نمود. خدای تعالی میکائیل را فرستاد و پیام آورد که پروردگارتان سلام تان می رساند و می فرماید که چگونه کسی را که بخشیده ام ملامت کنم؟ این کار به کرم من شباهت ندارد. آخرین وصیت جناب خضر به حضرت موسی (علیهما السلام) این بود:

«لا تعیر احد بذنب.» (1)

«هیچ کس را به دلیل گناهش سرزنش مکن.» (2)

چنین عفو و آمرزشی شامل بعضی از مستحقین عذاب و آتش نیز می شود؛ چنان که امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«وقتی روز قیامت می شود خداوند امر می کند که بنده ای را به آتش جهنم بیاندازند. آن بنده متوجه خداوند می گردد. خداوند می فرماید که ای بنده من، چرا در آن هنگام متوجه من شدی؟ تو چه گمان می کنی؟ آن بنده می گوید که من گمانم این است که مرا ببخشی و با رحمت خودت مرا به بهشت بفرستی. پس خداوند می فرماید که ای ملانکه من، سوگند به عزت و جلالم و بلندی مکان و بلایا و نعماتم، گمان این بنده در این لحظه نیک و خالصانه است و دروغ نمی گوید؛ ولی در آن هنگام که من او را به آتش جهنم ترساندم اگر این سخن را

ص: 24

1- سفینه، 1، 532.

2- این به معنای رفع امر به معروف نیست؛ بلکه به معنای آن است که نصیحت به صورت طعنه نباشد.

می گفت او را کاذب می دانستم. پس او را داخل بهشت کنید.» (1)

خداوند متعال برای رهایی از آتش جهنم فرمود:

«ای عیسی (علیه السلام)، از من بترس و بندگانم را از من هراسان کن. شاید بدین وسیله گناه کاران از گناه کردن منصرف شوند و از هلاکت نجات یابند.» (2)

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:

«قال الله تعالى: رَضِيتُ مِنْكَ لِتَنْفُسِي مَا رَضِيتَ بِهِ لِنَفْسِكَ قَالَ عَبْدُ الْمَلِكِ لَنْ أَعُذَّبَكَ إِلَّا بِمَا عَمَلْتَ.» (3)

«خدای متعال می فرماید که من از تو به همان اندازه راضی هستم که تو از من راضی باشی و تو را برای اعمالی که داری عذاب می دهم.»

از احسان خدای تبارک و تعالی همین بس که گناه شیعیان را در همین دنیا به وسیله فقر و بیماری و... محو می گرداند تا در قیامت باری بر گردن شان نباشد. پیامبر گرامی اسلام (علیه السلام) می فرمایند:

«هرکس در دنیا گناهی کند و عقوبت آن را ببیند خدا عادل تر از آن است که عقوبت خویش را بر بنده تکرار کند.» (4)

در روایتی آمده است:

«عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَاعِ فَقَالَ يَا زَكَرِيَّا بْنَ آدَمَ شَيْعَةَ عَلِيٍّ رُفِعَ عَنْهُمْ الْقَلَمُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا الْعِلَّةُ فِي ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّهُمْ أَخْرَوْا فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ يَخَافُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَيَحْذَرُونَ عَلَى إِمَامِهِمْ يَا زَكَرِيَّا بْنَ آدَمَ مَا أَحَدٌ مِنْ شَيْعَةِ عَلِيٍّ أَصْبَحَ صَبِيحَةً أَتَى بِسَيِّئَةٍ أَوْ آذَتْكَ ذَنْبًا إِلَّا أَمْسَى وَ»

ص: 25

1- حدیث قدسی، حر عاملی، 617.

2- حدیث قدسی، حر عاملی، 200.

3- حدیث قدسی، حر عاملی، 299؛ التوحید للصدوق، 341؛ بحار الأنوار، بیروت، 5، 49.

4- نهج الفصاحة، 732.

قَدْ نَالَ غَمٌّ حَطَّ عَنْهُ سَيِّئَتُهُ فَكَيْفَ يَجْرِي عَلَيْهِ الْقَلَمُ.» (1)

«زکریابن آدم می گوید که روزی خدمت امام صادق (علیه السلام) رفتم. حضرت فرمودند که ای زکریا، تکلیف از پیروان علی (علیه السلام) برداشته شده است. عرض کردم که فدایت شوم، به چه دلیلی؟ حضرت فرمودند بدین سبب که این ها در دولت باطل زندگی می کنند و همواره از آنان بر جان خویش بیم ناک و درباره امام شان نگرانند. ای زکریا، هر شیعه ای که در صبح گناهی مرتکب شود، تا شب اندوهی به وی می رسد که گناهش را محو می سازد. پس چگونه قلم تکلیف بر آنان جاری شود؟»

ابتلائات بیشتر؛ سبب آموزش

امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«خداوند تبارک و تعالی فرموده است که سوگند به عزتم، بنده ای را که بخواهم مشمول رحمت خویش قرار دهم از دنیا نمی برم مگر هر معصیت و خطایی که داشته را از بین می برم: با سختی در معاش و به وسیله مرض و بلایی در جسمش یا به وسیله ترسی که بر او وارد می سازم. اگر باز هم چیزی باقی مانده باشد، جان دادن را بر او سخت می کنم.»

که در روایت آمده است:

«مَنْ لَمْ تُصْلِحْهُ الْكِرَامَةُ أَصْلَحَتْهُ الْإِهَانَةُ.» (2)

«هرکس که بزرگی اش او را اصلاح نکند، خواری و فقر اصلاحش می کند.»

البته چنین عقوبتی در دنیا به جهت محقق شدن حکمت الهی است تا رذائل از

ص: 26

1- التمهیص، 41.

2- عیون الحکم و المواعظ للیثی، 426؛ غرر الحکم و درر الکلم، 659.

مؤمن رفع گردد. امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«اگر بنا بود هیچ رنجی به انسان نرسد، به کدامین وسیله از زشتی‌ها دست می‌کشید و در برابر خداوند متعال فروتنی می‌کرد و با مردم مهربانی می‌ورزید؟ آیا نمی‌بینی انسان در آن هنگام که دردی دامن‌گیرش می‌شود فروتن می‌شود و سر تسلیم فرود می‌آورد و بر در پروردگار خویش عافیت می‌جوید؟»

امام سجاد (علیه السلام) فرمودند:

«إِنَّ الْجَسَدَ إِذَا لَمْ يَمْرُضْ أَشْرَ وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ يَأْشُرُ.» (1)

«جسم چون بیمار نگردد خودخواه و متکبر می‌گردد و در تن خودخواه هم خیری نیست.»

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«اگر سه چیز در آدمیزاد نبود هیچ چیز سر او را فرود نمی‌آورد: بیماری؛ فقر؛ مرگ. با آن که همه این سه بلا در انسان هست، باز هم انسان گستاخ و طغیان‌گر است.» (2)

اما دلیل گرفتاری‌های دیگر به فرموده پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) این است:

«چون مؤمن بیمار شود و خداوند متعال او را عافیت دهد، این بیماری کفاره گناهان گذشته او و مایه اندرز او برای آینده است.»

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«بیماری گناهان را محو می‌کند.»

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«انسان گاه دارای مرتبه‌ای در پیشگاه خداوند متعال است که با عمل خویش

ص: 27

1- كشف الغمة في معرفة الأئمة (عليهم السلام)، طبع القديمة، 2، 102؛ بحار الأنوار، بيروت، 75، 158؛ الكافي، 5، 310.

2- الخصال، 89، 113.

بدان نمی رسد تا آن هنگام که به ابتلائی در جسم خود آزوده شود و بدین واسطه بدان مرتبت دست می یابد.» (1)

با این دیدگاه، انسان باید تمام بلایا و گرفتاری ها را سراسر خیر و نعمت قلمداد کند. این اعتقاد همه مؤمنین راستین است. پس یکی از دلایل ابتلائات اصلاح در امر دنیا و آخرت است، مضاف بر این که این بلا را انسان به دست خویش فراهم می سازد. قرآن مجید می فرماید:

(وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ) (2)

«هر مصیبتی که به شما می رسد به دلیل آن چیزی است که خود کسب می کنید. البته خداوند از بسیاری از آن گناهان می گذرد.»

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

(وَإِيمُ اللَّهِ، مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضِّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَرَّالٍ عَنْهُمْ إِلَّا بَدُنُوبٍ اجْتَرَحَوْهَا لَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ) (3)

به خدا سوگند، نعمت گوارا از هیچ قومی زائل نگشت، مگر به دلیل گناهانی که در آن فرورفتند؛ چراکه خداوند هرگز بر بندگانش خشم روانمی دارد.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

(إِنَّ اللَّهَ قَضَىٰ قَضَاءً حَتْمًا أَلَّا يُنْعَمَ عَلَى الْعَبْدِ بِنِعْمَةٍ فَيَسْلُبَهَا إِيَّاهُ حَتَّىٰ يُحْدِثَ الْعَبْدُ ذَنْبًا يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ النَّعْمَةَ.) (4)

«خداوند متعال حکم قاطع و حتمی فرموده است که نعمتی را که به بنده ای مرحمت نموده از او باز نگیرد، مگر در زمانی که آن شخص به گناهی مرتکب

ص: 28

1- الدعوات، 683، 172.

2- سورة مبارکه شورا، آیات شریفه 30 و 31.

3- نهج البلاغه، خطبه 178.

4- الکافی، الإسلامیة، 2، 273.

گردد که به سبب آن مستحق کیفر و عذاب شود.»

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«خداوند عذاب و گرفتاری را به وسیله شیعیانی (محبین) که نماز می خوانند از شیعیانی که نماز نمی خوانند برطرف می کند و اگر همه شیعیان نماز نخوانند و آن را ترک نمایند همگی هلاک می شوند. همانا خداوند هلاکت را به وسیله شیعیانی که زکات می دهند از شیعیانی که زکات نمی دهند برطرف می کند و اگر همه شیعیان زکات را ترک کنند همگی هلاک می شوند. همانا خداوند هلاکت را به وسیله شیعیانی که حج بجا می آورند از شیعیانی که حج بجا نمی آورند برطرف می کند و اگر همه شیعیان حج را ترک کنند و آن را بجا نیاورند همگی هلاک می شوند. این فرمایش الهی است که می فرماید:

(و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض...)

خداوند متعال می فرماید:

«بنده مؤمنم را به هیچ کاری متمایل نمی سازم مگر این که خیر او را در آن قرار می دهم. پس باید به قضاء من خشنود باشد و در آزمایش های من صبر کند و بر آسایش و نعمت هایم شاکر باشد تا نام او را در صدیقان خویش ثبت نمایم.» (1)

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

«بعضی از بندگان صلاحشان در مرض و بیماری است: چنان چه ایشان را تندرست نمایم تباه می گردند. بعضی دیگر صلاح حال شان در توان گری است: اگر فقیر شوند فاسد می گردند. بعضی دیگر صلاح شان فقر و بی نوایی است: چنان چه ثروت مند شوند سرکش می شوند و هلاک می گردند. از آن جا که به دنیا و امور بندگانم دانایم و به اسرار آن ها آگاهم، چگونگی تدبیر آنان را بیشتر می دانم.» (2)

نقل است که امام صادق (علیه السلام) در بستر بیماری شدیدی به سر می بردند و در همان

ص: 29

1- بحار الأنوار، 69، 33.

2- تفسیر جامع، 6، 44؛ مجمع البیان، 5، 30.

حال به عبادت کننده ای فرمودند:

«اگر مؤمن صبحی بیدار شود و آنچه بین شرق و غرب است مال او باشد، خیر اوست و اگر صبح بیدار شود و تحت ظلم ستمگر یا فقر یا بیماری یا... قرار بگیرد باز هم خیر اوست. خداوند متعال آنچه خیر مؤمن است انجام می دهد.» (1)

در حدیثی قدسی آمده است:

«أَنْتِي أَدْبَرُ عِبَادِي بِمَا يُصْلِحُهُمْ، وَأَنَا بِهِمْ لَطِيفٌ خَيْرٌ.» (2)

«من بندگان خود را در آنچه موجب خیر و نیکی برای آنان است تدبیر می کنم. من به آنان مهربان و آگاهم.»

با این حال یکی از نشانه های رأفت خدای تعالی آن است که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«وَأَعْلَمُ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ وَأَنَّ الْفَرْجَ مَعَ الْكُرْبِ وَأَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا.» (3)

«بدان که همراه سختی ها آسانی است و همراه صبر پیروزی و همراه اندوه خوش حالی است.»

فرموده اند:

«مَنْ تَخَوَّفَ مِنْ بَلَاءٍ يُصِيبُهُ فَتَقَدَّمَ فِيهِ بِالْدُّعَاءِ لَمْ يُرِهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ الْبَلَاءَ أَبَدًا.» (4)

«هرکس از بلائی بترسد و پیش از رسیدن آن بلا برای برطرف شدن آن دعا کند، خدای عزوجل هرگز آن بلا را به او نمی رساند.»

ص: 30

1- الکافی، 2، 63؛ بحار الأنوار، 64، 15.

2- امالی للطوسی، 166.

3- من لا يحضره الفقيه، 4، 413؛ الأمالی للطوسی، 536.

4- الکافی، 2، 472.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«خداوند متعال می فرماید که ای پسر آدم، انصاف را درباره من مراعات نمی کنی؛ زیرا من با نعمت هایم به تو محبت می نمایم و تو با معصیتت با من ستیز می نمایی. خیر و نیکی من همواره بر تو نازل می شود؛ ولی شرّ تو به سوی من می آید و فرشتگان عمل ناپسند تو را برای من می آورند. ای فرزند آدم، اگر همین مشخصات خود را از زبان کسی می شنیدی و نمی دانستی که وی شرح حال چه کسی را می دهد همانا در سرزنش و بدگویی او سرعت می جستی!»

همچنین خداوند به نبی خود فرمود:

«ای عیسی، بندگانم چگونه مرا معصیت می کنند و حال آن که مقدرات آن ها در دست من است و آن ها در زمین من حرکت می کنند؟ آن ها به نعمت های من جاهل هستند و دشمن مرا دوست می دارند. کفران هم در اثر همین غفلت ها هلاک خواهند شد.» (1)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«خداوند متعال فرشته ای را به زمین فرستاد. او مدت زیادی را در جهان ماند و سپس به آسمان بازگشت. در آنجا خداوند از او پرسید که در جهان و روی زمین چه دیدی؟ گفت که شگفتی های بسیاری دیدم: فردی را دیدم که تمام نعمت های جهان برایش آماده بود و روزی تو را می خورد و ادعای خدایی می کرد! من از بی پروایی او و بردباری تو شگفت زده شدم. پس حق تعالی به او گفت که از بردباری من در شگفت شدی؟ گفت که آری. خداوند فرمود که او را چهارصد سال مهلت دادم و رگی از او دریده نشد (مریضی به سراغش نیامد).»

اطرافیان فرعون به نزد او آمدند که ای ملک! حیوانات ما نابود و هلاک می گردند

ص: 31

و اگر آب رود نیل را به برای ما جاری نکنی خدایی غیر از تو برمی گزینیم. فرعون (لعنت الله علیه) گفت: همه به بیابان بروید و ایشان نیز رفتند فرعون (لعنت الله علیه) از ایشان فاصله گرفت بطوری که او را نمی دیدند و سخنش را نمی شنیدند صورتش را به زمین چسبانید و با انگشت به آسمان اشاره کرد و گفت:

بارالها من به صورت بنده ذلیلی که خدمت مولایش می رسد خدمت تو حاضر شده ام و می دانم که آگاهی به این که کسی جز تو قادر بر جاری کردن آب رود نیل نیست پس آب را در آن جاری ساز.

در این هنگام آب رود نیل جاری شد آن چنان که تا آن هنگام به آن صورت جاری نشده بود. فرعون (لعنت الله علیه) نزد مردم آمد و گفت:

من آب رود نیل را برای شما جاری کردم.

مردم در مقابل او به خاک افتاده و سجده کردند. در این هنگام جبرئیل (علیه السلام) به صورت مردی ظاهر شد و گفت:

«ای پادشاه مرا درباره غلامی از غلامانم کمک کن»

فرعون (لعنت الله علیه) گفت: قصه چیست؟ جبرئیل فرمود:

«بنده ای دارم که او را بر بندگان دیگرم امیر و فرمانروا قرار دادم و کلید اموالم را به دست او سپردم ولی او با من دشمنی می کند و با دشمنان من طرح دوستی ریخته است و با دوستان من دشمنی می ورزد»

فرعون (لعنت الله علیه) گفت:

عجب بد بنده ای داری اگر بنده من می بود هر آینه او را در دریای سرخ غرق می ساختم.

جبرئیل (علیه السلام) گفت:

«ای سلطان این حکم را بنویس»

فرعون (لعنت الله عليه) قلم و دوات و کاغذ طلبید و نوشت:

پادشاه بنده ای که مخالفت مولایش را می نمایند و با دشمنان او دوست، و با دوستان آقای خود دشمن است جز این نمی باشد که در دریای سرخ غرق شود.

جبرئیل (علیه السلام) فرمود:

«ای پادشاه آن را برای من مهر کن»

فرعون (لعنت الله عليه) نیز مهر کرد. این گذشت تا روزی که فرعون و فرعونیان (لعنت الله عليه) در رود نیل غرق می شدند. جبرئیل (علیه السلام) با همان نامه آمد و به فرعون (لعنت الله عليه) فرمود:

«بگیر این همان چیزی است که تو خود را بر آن مستحق دانسته و درباره خودت چنین حکم صادره کرده ای» (1)

یکی دیگر از الطاف خدای تعالی به بندگانش این است که فرمودند:

«خداوند دستور داده برای نیت گناه چیزی نوشته نشود و برای فعل گناه یک عقوبت نوشته شود؛ اما کسی که به نیکی همت گمارد و آن را انجام دهد ده ثواب می برد و برای نیت خیر هم یک ثواب مقرر شده است.» (2)

حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) در ذیل این آیه (يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى) (3) فرمودند:

«خداوند فرمود که من در قلب آدم دو مدل رگ آفریده ام که با هوای اندکی حرکت می کنند (شاید مقصود این باشد که دل انسان هم به طرف اعمال نیک کشش دارد و هم به سمت بدی ها) که اگر حرکت و تصمیمش به طرف اطاعت باشد برای او حسنات می نویسم و اگر به طرف گناه حرکت نمود، تا وقتی که آن گناه را انجام نداده است، چیزی برایش نمی نویسم.»

ص: 33

1- من لایحضر الفقیه، 1، 526.

2- مشکاة الأنوار، 395.

3- سورة مبارکه طه، آیه 7.

قرآن نیز بر این مطلب تصریح دارد: (1)

(مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ) (2)

«هرکس عمل نیکی انجام دهد ده چندان برای او ثبت می شود و کسی که عمل زشتی را مرتکب شود فقط به همان مقدار کیفر می شود. بر آنان ستم نخواهد شد.»

حدیث بسیار شگفت انگیزی نقل شده است که هر انسان سیه دلی با خواندن آن، به امید رأفت الهی، می تواند خود را در آغوش خدا بیاندازد؛ چراکه چنین نوازشی بر سر بندگان جز از خدا و جانشینان او از کسی بر نمی آید. امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«سجده شکر بر هر مسلمانی واجب است. به وسیله آن ارزش نمازت را بالا می بری و خداوند را از خودت راضی می کنی و ملائکه را متعجب می سازی. وقتی بنده نماز خواند و بعد هم سجده شکر نمود، خداوند حجاب میان آن بنده و ملائکه را از میان برمی دارد و بعد هم می فرماید که ای ملائکه من، به بنده ام نگاه کنید که واجب خود را ادا کرد و عهد خود را با من تمام نمود و بعد هم در مقابل آن نعمت هایی که به وی داده بود مرا شکر نمود. پس پاداش او در نزد من چیست؟ ملائکه عرض می کنند که تو همه امور او را کفایت می کنی. باز خدا می پرسد که بعد از آن چیست؟ باز ملائکه سخن دیگری می گویند و این عمل تکرار می شود تا ملائکه همه چیز را بگویند. باز هم خداوند می فرماید که بعد از آن چه؟ ملائکه عرض می کنند که خداوند، ما دیگر نمی دانیم. خداوند می فرماید که من او را همان طور که او مرا شکر می کند شکر می کنم و با فضل خودم به وی روی می آورم و رحمتم را به او نشان می دهم.» (3)

ص: 34

1- بحار الأنوار، 71، باب 71، ح 13.

2- سورة مبارکه انعام، آیه 160.

3- حدیث قدسی، حر عاملی، 625؛ الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه، 681.

زاره می گوید که به امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرض کردم که فدایت شوم، چرا ابلیس مستحق آن همه عنایات و عطاء خداوند شد؟ حضرت فرمودند:

«با عملی که به وسیله آن عمل همیشه خداوند را شکر می کرد.»

سپس وی پرسید که آن عمل چه بود؟ حضرت فرمودند:

«دو رکعت نماز را در آسمان به مدت چهار هزار سال خواند.» (1)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«مَا مِنْ مُؤْمِنٍ سَنَّ عَلَى نَفْسِهِ سُنَّةً حَسَنَةً أَوْ شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ ثُمَّ حَالَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ ذَلِكَ حَائِلٌ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مَا أُجْرَى عَلَى نَفْسِهِ أَيَّامَ الدُّنْيَا.» (2)

«هر مؤمنی که سنت و روش خوبی را بر خود لازم سازد، اگر موانعی برایش پیش آید و موفق به ادامه آن عمل خوب نشود، خداوند مهربان تا آخر دنیا آن عمل را در نامه عملش ثبت می فرماید.»

از امام رضا (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند:

«چون روز قیامت شود مؤمن در برابر آن که مسئول رسیدگی به حساب اوست می ایستد و صحیفه اعمالش را به نظرش می رساند. پیش از هر چیز چشم مؤمن به بدی های عمل خود می افتد. رنگش تغییر نموده و لرزه به اندامش می افتد و دچار اضطراب شدیدی می شود. آن گاه حسنات عملش را به او نشان می دهند و چشمش روشن می شود و از مشاهده ثواب هایی که خداوند به او عطا می فرماید شاد می شود. پس به فرشتگان خطاب می رسد که صحیفه اعمالی که او آن را بجا نیاورده است را بر او عرضه کنید. مؤمن پس از مطالعه آن می گوید که پروردگارا، به عزت و جلالت قسم که تو خود می دانی من این اعمال را انجام نداده ام! ندا می رسد که راست می گویی؛ لکن چون نیت انجام آن ها را داشته ای ما ثواب آن

ص: 35

1- تفسیر برهان، 1، 174؛ بحار، 11، 142.

2- المحاسن، 1، 28؛ وسائل الشیعة، 16، 175؛ بحار الأنوار، بیروت، 68، 261.

اعمال را هم به تو عطا نمودیم.» (1)

نیت امری قلبی است و اگر فقط برای خدا باشد، خدای مهربان هم در مقابل این نیت پاداشی به انسان عنایت می فرماید. مثلاً اگر بنده مؤمن تصمیم بگیرد که سحر از خواب برخیزد و نماز شب بخواند ولی خواب عمیقی او را فرا بگیرد و موفق به این کار نشود، خداوند مهربان در برابر این تصمیم و نیت خیر، ثواب نماز شب و تهجد را به او عنایت می فرماید.

پس از جنگ بصره شخصی به حضرت عرض کرد: دوست داشتم برادرم با ما بود و می دید که چگونه خدا تو را بر دشمنانت پیروز کرد امام (علیه السلام) فرمود: آیا فکر و دل برادرت با ما بود. گفت: آری. حضرت فرمودند:

«فَقَدْ شَهِدْنَا، وَ لَقَدْ شَهِدْنَا فِي عَسْكَرِنَا هَذَا [قَوْمٌ] أَقْوَامٌ فِي أَصْلَابِ الرَّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ، سَيَّرَعَفُ بِهِمُ الزَّمَانُ وَ يَقْوَى بِهِمُ الْإِيْمَانُ» (2)

پس او هم در این جنگ با ما بود، بلکه با ما در این نبرد شریکند آنهایی که حضور ندارند، در صلب پدران و رحم مادران می باشند، ولی با ما هم عقیده و آرمانند، به زودی متولد می شوند، و دین و ایمان به وسیله آنان تقویت می گردد.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«کسی که آرزوی (نیت) چیزی را کند و آن مورد رضایت خداوند باشد، خدا خواسته او را اجابت می کند.» (3)

حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمودند:

ص: 36

1- مستدرک الوسائل، 1، 91؛ بحار الأنوار، 7، 288 و 67، 204؛ تفسیر برهان، 4، 616؛ نور الثقلین، 3، 214.

2- نهج البلاغة، خطبه 12.

3- ترجمه بحار الأنوار، ج 71 از چاپ جدید.

«وقتی مؤمن بیمار می شود خداوند به ملک سمت چپ نویسنده اعمال او وحی می فرماید که وقتی بنده ام در حبس من است چیزی برایش ننویس. بعد هم به ملک سمت راست که مأمور نوشتن اعمال خوب است می فرماید که هرچه از حسنات در موقع عافیتش می نوشتی حالا هم برایش بنویس.» (1)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«خداوند به دو ملک موکل مؤمن مریض دستور می دهد که چون بنده ام بیمار شده، مادامی که در دام و حبس من است برایش مانند همان اعمالی را که در حین سلامتی در شب و روز انجام می داد بنویسید؛ زیرا وقتی من با بیماری او را از انجام آن اعمال بازداشته ام، پس بر من واجب است که همه آن اعمال را تا خاتمه بیماری برایش حساب کنم.» (2)

امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

«روز قیامت خداوند متعال به ملائکه امر می کند که پرونده های بندگان که کارهای انجام نداده شان در آن ثبت شده حاضر کنید. مؤمنان آن را می خوانند و می گویند که خدایا، قسم به عزت تو، می دانی که ما هیچ کدام از این کارها را انجام نداده ایم. خداوند می فرماید که راست گفتید؛ اما نیت آن کارها را که داشته اید! پس ما آنها را برای شما ثبت کردیم و برای آن پاداش می دهیم.» (3)

عفو

امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«حضرت موسی به خداوند عرضه داشت که کدام یک از بندگان در نزد تو عزیزتر است؟ خداوند فرمود که بنده ای که قدرت داشته باشد و خطاکار را عفو

ص: 37

1- حدیث قدسی، حر عاملی، 650.

2- حدیث قدسی، حر عاملی، 247.

3- بحار الأنوار، 70، 204.

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

«بالعفو تستنزل الرحمة.»

«با عفو است که رحمت خدا فرود می آید.»

حضرت در کلام دیگری بیان فرمودند:

«رحمة الضعفاء تستنزل الرحمة.» (2)

«ترحم به ناتوانان رحمت حق را فرود می آورد.»

همچنین فرمودند:

«أبلغ ما تستدثر به الرحمة أن تضمير لجميع الناس الرحمة.» (3)

«بهترین وسیله ریزش رحمت خدا مهربان بودن با همه مردمان است.»

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَضَعُ اللَّهُ رَحْمَتَهُ إِلَّا عَلَى رَحِيمٍ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ كُنَّا نَرَحِمُ قَالَ لَيْسَ بِالَّذِي يَرَحِمُ نَفْسَهُ خَاصَّةً وَ لَكِنَّ الَّذِي يَرَحِمُ الْمُسْلِمِينَ عَامَّةً. وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَضَعُ اللَّهُ رَحْمَتَهُ إِلَّا عَلَى رَحِيمٍ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ كُنَّا نَرَحِمُ قَالَ لَيْسَ بِالَّذِي يَرَحِمُ نَفْسَهُ خَاصَّةً وَ لَكِنَّ الَّذِي يَرَحِمُ الْمُسْلِمِينَ عَامَّةً» (4)

«به خدایی که جان من در دست قدرت اوست، خداوند متعال فقط کسی را مشمول رحمت خود قرار می دهد که نه تنها به خود رحم کند؛ بلکه به تمام مسلمانان رحم نماید. سوگند به آن که جانم در دست قدرت اوست، خداوند رحمتش را جز بر رحم دلان فرو نمی فرستد. (گفتند که ای پیامبر، همه ما رحم می کنیم. حضرت فرمودند): مقصود کسی نیست که فقط به خود رحم

ص: 38

1- حدیث قدسی، حر عاملی.

2- غررالحکم، 5415.

3- غررالحکم، 3353.

4- مجموعه ورام، 2، 11.

کند؛ بلکه کسی است که به همه مسلمانان رحم کند.»

در کلام دیگری فرمودند:

«اطْلُبُوا الْحَوَائِجَ إِلَى ذِي الرَّحْمَةِ مِنْ أُمَّتِي تُرْزَقُوا وَتَنْجَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ رَحْمَتِي فِي ذِي الرَّحْمَةِ مِنْ عِبَادِي وَلَا تَطْلُبُوا الْحَوَائِجَ عِنْدَ الْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ فَلَا تُرْزَقُوا وَلَا تَنْجَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ إِنَّ سَخَطِي فِيهِمْ.» (1)

«نیازهای خود را از مهربانان امتم بخواهید که به شما داده خواهد شد و کامیاب می شوید؛ زیرا خداوند بزرگ می فرماید که بخشش من نزد بندگان مهربانم قرار دارد. حاجت های تان را نیز از سنگ دلان نخواهید که نه چیزی می دهند و نه به کامیابی می رسید؛ زیرا خداوند می فرماید که خشم من بر آنان است.»

در حدیث آمده است:

«اطلبوا الفضل عند الرّحماء من أمتي تعيشوا في أكنافهم.» (2)

«نیکی و بخشش را از مهربانان امت من بخواهید تا در پناه آنان زندگی کنید.»

حضرت در پاسخ به مردی که عرض کرد دوست دارم پروردگار بر من رحم آورد فرمودند که به خودت و به خلق خدا رحم کن تا خداوند بر تو رحم آورد. (3)

پیامب خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَحِيمٌ يُحِبُّ كُلَّ رَحِيمٍ.» (4)

«همانا خدای عزوجل مهربان است و هر مهربانی را دوست دارد.»

پیامبر گرامی اسلام فرمودند:

ص: 39

1- ارشاد القلوب، 184.

2- بحار الأنوار، 96، 60.

3- ترجمه میزان الحکمه، 4، 391.

4- بحار الأنوار، 74، 394.

«الْكَرَّاحُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ إِزْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكُم مِّنْ فِي السَّمَاءِ.» (1)

«خداوند رحمان به رحم کنندگان رحم می کند. به زمینیان رحم کنید تا آسمانیان بر شما رحم کنند.»

حضرت در حدیث دیگری فرمودند که روز قیامت، منادی ندا می کند:

«يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله وسلم) مَا كَانَ لِي قَبْلَكُمْ فَكَبِّدْ وَهَبْتُهُ لَكُمْ وَقَدْ بَقِيَتِ التَّبَعَاتُ بَيْنَكُمْ فَتَوَاهَبُوا وَادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِي.»

(2)

«ای امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، هر حقی که من به گردن شما داشتم بخشیدم. حالا شما هم آن حقوقی را که نسبت به هم دیگر دارید ببخشید و با رحمت من داخل بهشت شوید.»

خداوند وحی فرمود:

«ای داوود (علیه السلام)، به مظلوم از قول من بگو که تظلم تو را درباره کسی که به تو ستم کرده قبول می کنم؛ ولی اجرای آن را به واسطه عوامل زیادی که تو نمی دانی به تأخیر می اندازم و من حاکم ترین حکم کنندگان هستم. وقتی که تو هم به کسی ستم می کنی و علیه تو بر من تظلم می کنی، این تظلم را با آن تظلم قبلی تو مقایسه می کنم: اگر برای تو در نزد من درجه ای از بهشت باشد، به آن نمی رسی مگر به واسطه ستمی که دیگری بر تو می کند.» (3)

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَرْحَمُ مَنْ عَابَدَهُ إِلَّا الرَّحْمَاءُ.» (4)

ص: 40

1- بحار الأنوار، 77، 169.

2- حدیث قدسی، حر عاملی، 330؛ عدة الداعي و نجاح الساعي، 149؛ أعلام الدين في صفات المؤمنين، 281؛ بحار الأنوار، بیروت، 6، 7 و 7، 263.

3- کلیات حدیث قدسی.

4- شرح فارسی شهاب الأخبار، 367؛ نهج الفصاحة، 314.

«خداوند فقط به بندگان رحیم خود رحم می کند.»

مصدق چنین رحمانیتی در بندگان صالح خداوند به گونه ای شکل می گیرد که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

«يَا أَصْبَغُ لَئِنْ ثَبَتَ قَدَمُكَ وَ تَمَّتْ وَلَا يَتُّكَ وَ انْبَسَطَتْ يَدُكَ اللَّهُ أَرْحَمُ بِكَ مِنْ نَفْسِكَ.» (1)

«ای اصبع، اگر قدمت استوار گردد و ولایتت کامل شود و دست و دل باز باشی، خداوند از خودت به تو مهربان تر است.»

وسعت دایره رحمت خدا به حدی است که امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«خدای تعالی فرموده است که من حتی دعا و نفرین مظلوم کافر را هم رد نمی کنم.» (2)

امام محمد باقر (علیه السلام) می فرماید:

«یونس (علیه السلام) سه روز در شکم ماهی بود و در آن تاریکی شکم ماهی و تاریکی شب و تاریکی دریا خداوند را این چنین خواند و گفت که لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین. خداوند نیز دعایش را اجابت کرد و ماهی او را در ساحل دریا از شکم خود بیرون آورد. یونس (علیه السلام) که مانند جوجه ای پَرکنده، بدون پوست و مو بود، خداوند کدویی را در بالای سرش رویانید که بر روی او سایه می انداخت. حضرت یونس (علیه السلام) شب و روز تسبیح الهی را می گفت. چون بدنش قوی شد و سر حال آمد، خداوند کرمی را فرستاد تا ریشه آن کدو را خورد و کدو خشک شد. این امر بر یونس (علیه السلام) سخت آمد. محزون و غمگین شد. خداوند وحی نمود که ای یونس، چرا غمگینی؟ گفت که پروردگارا، این درختی بود که به من منفعت می رساند. کرم را بر آن مسلط کردی و آن را خشک نمود. خداوند فرمود که ای

ص: 41

1- مستدرک الوسائل، 5، 308.

2- حدیث قدسی، حر عامل، ح 3.

یونس، آیا برای درختی غمگین می شوی که نه آن را کاشته ای و نه به آن آب داده ای و نه از آن نگه داری کرده ای؟ آن درخت خشک شده است و تو دیگر به آن نیاز نداری؛ پس چرا مردم نینوا را که بیش از صد هزار نفر بودند نفرین کردی و محزون نشدی و خواستی که عذاب بر آن ها نازل شود؟ (پس از نفرین کردن و رفتن تو از آن دیار) اهل نینوا ایمان آورده اند و تقوا پیشه کرده اند.»

نقل است در بین قاریان تورات خوش صداتر از قارون کسی نبود. او با لحن شیوایی تورات را تلاوت می نمود و برای همین هم قارون را «خوش لحن» لقب داده بودند. یکی از خصوصیات قارون دانستن علم کیمیا بود که با استفاده از آن صاحب ثروت بی کران و گنج های فراوان شد و در نتیجه، گرفتار طغیان و سرکشی گردید و دیگر به دعا و استغاثه و توبه مشغول نمی شد و از همراهی بنی اسرائیل و شرکت در مجالس دعا و ندبه امتناع می ورزید. حضرت موسی (علیه السلام) او را دوست داشت و لذا نزد او رفت و فرمود:

«ای قارون، بنی اسرائیل در حال توبه هستند و تو در اینجا نشسته ای! تو هم پیش آن ها برو، وگرنه گرفتار عذاب می شوی.»

قارون موسی (علیه السلام) را مسخره کرده و او را به استهزاء گرفت. حضرت موسی (علیه السلام) با ناراحتی از نزد قارون بیرون آمد و در بیرون از قصر در کناری نشست. لباسی از پشم بر تن و نعلینی از پوست الاغ که با مو دوخته شده بود بر پا داشت و عصایی نیز به دستش گرفته بود. قارون به نوکرانش دستور داد که از بالای قصر خاکستر بر سر حضرت موسی (علیه السلام) بریزند. آن ها نیز خاکستر را با آب مخلوط کرده و بر سر حضرت موسی (علیه السلام) ریختند. حضرت موسی (علیه السلام) به شدت خشمگین شد. در شأنه ایشان موهایی بود که هر وقت خشمگین می شد مانند سیخ می شدند و از پیراهنشان بیرون می زدند و قطرات خون از آنان بیرون می آمد. حضرت موسی (علیه السلام) عرض کرد

که پروردگارا:

«اگر بر قارون غضب نکنی من دیگر پیامبر تو نیستم. خداوند بر او وحی نمود که به آسمان ها و زمین دستور داده ام که در اختیار تو باشند. هر کاری که می خواهی با او بکن.»

قارون دستور داده بود که درب قصر را ببندند. حضرت موسی (علیه السلام) به سوی درب قصر آمده و با اشاره او تمام درها باز شد. چون نگاه قارون به حضرت موسی (علیه السلام) افتاد دانست که برای عذاب او آمده است و گفت که ای موسی، به حق نسبتی که با تو دارم سوگندت می دهم که از من درگذری. حضرت موسی (علیه السلام) گفت:

«ای فرزند لاوی، زیاد حرف نزن. ای زمین، او را بگیر.»

بدون فاصله قصر قارون و هرچه در آن بود به زمین فرورفت و قارون نیز تا زانو به زمین فرورفت. سپس گریه کرد و حضرت موسی (علیه السلام) را به خویشاوندی اش سوگند داد. حضرت موسی (علیه السلام) به او فرمود:

«ای قارون، زیاد حرف نزن. ای زمین، او و قصرش را بلع.»

روزی که خداوند قارون را هلاک می کرد، موسی (علیه السلام) او را با این کلمات خوار نمود. حضرت موسی (علیه السلام) فهمید که خداوند از این کلام او خشنود نیست و لذا عرض کرد که بار خدایا، چون قارون به غیر تو متوسل شد و مرا به صلۀ رحم سوگند داد من هم خواسته اش را اجابت نکردم. پس خداوند هم همان کلامی را که موسی (علیه السلام) به قارون گفت به موسی (علیه السلام) گفت:

«ای فرزند لاوی، زیاد حرف نزن.»

حضرت موسی (علیه السلام) گفت:

«ای پروردگار، من اگر می دانستم که رضای تو در این است که قارون را ببخشم همان لحظه او را می بخشیدم.»

ص: 43

خداوند فرمود:

«ای موسی، به عزت و جلالم و مجد و عظمتم سوگند، اگر آن طور که قارون تو را خواند مرا خوانده بود، هر آینه او را اجابت می کردم؛ لکن چون تو را خواند، من نیز او را به تو واگذاشتم.»

این گونه است که انسان با دست خویش رحمت بی کران الهی را کنار می زند و طالب ضلالت می شود.

حضرت جواد الائمه (علیه السلام) فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْحَلِيمُ الْعَلِيمُ، إِتْمَا غَضَبَهُ عَلَى مَنْ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ رِضَاءَهُ، وَإِتْمَا يَمْنَعُ مَنْ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ عَطَاءَهُ، وَإِتْمَا يُضِلُّ مَنْ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ هُدَاةً.»

«خداوند بردبار دانا تنها بر آنان که خشنودی او را رد کردند غضب می کند و عطاء خود را فقط از کسانی که بخشش او را نپذیرفته اند باز می دارد و تنها کسانی را که هدایت او را قبول نکرده اند اضلال می فرماید.» (1)

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

«لَمْحِبِّينَا أَفْوَاجَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَلَمْبَغْضِينَا أَفْوَاجَ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ.»

«برای دوست داران ما فوج هایی از رحمت خداست و برای دشمنان ما فوج هایی از خشم خدا.»

ص: 44

مهر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِالرَّحْمَةِ لَا بِالْعُقُوقِ.» (1)

«خداوند مرا برای گسترش رحمت و مهربانی در میان مردم برانگیخت، نه برای آزاررسانی و نامهربانی.»

چون بحث از عطوفت انبیا به میان آمد، پس از بررسی و ارائه احادیثی که از ناحیه قدس الهی به گوش خلائق رسیده، باید دانست که تجلی عظیم چنین مهری در وجود گرامی پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) هویدا گشته است که عطاء خلق عظیم «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ» بوده. کسی که بر هدایت بندگان حریص است:

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ.» (2)

«رسولی از جانب خودتان برای تان آمد که به مشقت افتادن تان برای او دشوار است و اشتیاق شدیدی به هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است.»

امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مِائَةَ رَحْمَةٍ تَسْعُ وَتَسْعُونَ رَحْمَةً عِدَّةً مَّا ذُخِرَ لِمُحَمَّدٍ صَ وَ عَلِيٍّ عَ وَ عَثْرَتَهُمَا وَ رَحْمَةً وَاحِدَةً مَبْسُوطَةً عَلَى سَائِرِ الْمُؤْمِنِينَ.» (3)

«خداوند صد رحمت خلق نمود و نه قسمت از رحمت را برای حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت علی (علیه السلام) و اهل بیت شان (علیهم السلام) ذخیره کرد و یک رحمت را بر سایر موجودات پخش کرد.»

آن چنان شعاع این مهر پرتو افکن است که تمام خواسته اش نجات امتش است.

ص: 45

1- الكافي، 2، 159.

2- توبه، 128.

3- بحار الأنوار، 24، 62.

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةَ دَعَا بِهَا لِأُمَّتِهِ، وَإِنِّي اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَتِي لِأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» (1)

«هر پیامبری از خدا چیزی خواست. من خواست خود را برای پیروان خود اندوخته ام تا روز قیامت شفاعت شان کنم.»

«بِكُلِّ نَبِيٍّ شَفَاعَةٌ، وَآتَى جَنَّاتِ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» (2)

«هر پیامبری شفاعتی می کند و من شفاعت خود را برای اهل گناهان کبیره امت خود در روز قیامت نگاه داشته ام.»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به جز شفاعت در صحرای محشر، در گذشت از گناه کاران در دنیا نیز سرآمد همه خلایق است. وجود مقدسش وقتی عازم فتح مکه شد و مقرر داشت که کفار قریش نباید از عزیمت آن حضرت آگاه شوند. حاطب بن ابی بلتعنه به منظور این که اموالش در مکه مورد تعرض مشرکین واقع نشود و از این ره گذر موقعیتی نزد آنان به دست آورد، طی نامه ای که به دست زنی سپرد، ماجرای عزیمت حضرت را به آنان مکتوب داشت و چون حضرت توسط جبرئیل از موضوع آگاه گشت، حضرت علی (علیه السلام) را فرستاد که نامه را از آن زن بگیرد. این کار انجام شد و چون حضرت به مدینه بازگشت حاطب را به حضور طلبید و او به عذرخواهی متوسل شد. حضرت نیز او را که مرتکب آن جنایت بزرگ شده بود عفو کردند. (3)

در جنگ احد دندان پیامبر 90 را شکستند و چهره ایشان را خون آلود ساختند. اصحاب از این اتفاق بسیار ناراحت شدند و گفتند که این مردم را نفرین کنید.

ص: 46

1- شرح فارسی شهاب الأخبار، 363.

2- الامالی للطوسی، 325.

3- معارف و معاریف، 4، 729.

«أني لم أبعث لَعَانًا و لكنني بعثت داعيا ورحمة، اللهم إهد قومي فانهم لا يعلمون.» (1)

«من برای نفرین کردن نیامده ام؛ بلکه آمدم تا مردم را متوجه خدا سازم و برای آنان مایه رحمت و هدایت باشم. خداوندا، این قوم را هدایت کن که آنان ناآگاهانند.»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به قدری در روش زندگی خود ساده بودند که ضعیف ترین افراد نیز به راحتی می توانستند با ایشان ارتباط پیدا کنند و خواسته های خود را، بدون ترس و شرم و حیا، مطرح نمایند. ژرف نگران به احادیث ذیل توجه نمایند.

حسن صیقل می گوید که از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمودند:

«زن بیابان نشینی از مقابل رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عبور کرد. در آن هنگام حضرت روی زمین نشسته بودند و مشغول خوردن غذا بودند. آن زن گفت که ای محمد، قسم به خدا که غذا خوردن تو مانند غذا خوردن بنده هاست و نشستن تو نیز مانند نشستن آن هاست. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به آن زن فرمودند که وای بر تو، کدام بنده را می توانی پیدا کنی که عبودیت و بندگی وی از من بیشتر باشد؟ آن زن گفت که لقمه ای از غذاهای خود را به من بدهید. حضرت لقمه ای به آن زن دادند. زن گفت که نه به خدا قسم، نمی خورم مگر این که لقمه داخل دهان شما باشد. آن گاه رسول معظم (صلی الله علیه و آله و سلم) لقمه درون دهان مبارک خود را خارج کرده و به آن زن دادند و آن زن خورد. آن زن پس از خوردن آن لقمه، تا آخر عمرش به بیماری مبتلا نشد.» (2)

در پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خصلت های نیکویی بود که در افراد جبار دیده نمی شد:

1- سفينة البحار، 1، 412.

2- بحار، 16، 225.

دعوت تمام رنگین پوستان را می پذیرفت؛ هرگاه خرمایی را می دیدند که روی زمین افتاده است برمی داشتند و آن را در دهان خود می گذاشتند؛ بر الاغ برهنه سوار می شدند. حتی ترحم ایشان نسبت به حیوانات نیز جای شگفتی دارد:

«لَا تَتَّخِذُوا ظُهُورَ الدَّوَابِّ كِرَاسِيَّ قَرَبٍ دَابَّةٍ مَرْكُوبَةٍ خَيْرٌ مِنْ رَاكِبِهَا.»

«پشت چهارپایان تان را صندلی قرار ندهید؛ زیرا چه بسا چهارپایی که از سوار خود بهتر باشد.»

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کنند:

«لَا تَضْرِبُوا وُجُوهَ الدَّوَابِّ وَكُلُّ شَيْءٍ فِيهِ الرُّوحُ فَإِنَّهُ يُسَبِّحُ بِحَمْدِ اللَّهِ.» (1)

«به صورت چهارپایان و هر موجودی که زنده است نزنید؛ زیرا آنان خدا را تسبیح می گویند.»

انس می گوید که خردسالان و بندگان دست پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را می گرفتند و آن حضرت دست خود را از دست ایشان جدا نمی کردند تا به هر کجا که می خواهند آن حضرت را ببرند. انس می گوید که گاهی کنیزی از کنیزان مدینه عبای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را می گرفت و ایشان را برای آگاهی و تأمین نیازهایش همراه خود می برد تا فارغ می گشت. آن گاه نیز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به مسیر خود بازمی گشتند.

انس بن مالک می گوید که روزی عربی بیابانی محضر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مشرف شد و ردای آن حضرت را گرفت و به شدت آن را کشید. به گردن آن حضرت نظر کردم: اثر کشیدن ردا بر آن ظاهر شده بود. سپس به ایشان گفتم که ای محمد، فرمان بده تا از مال خدا که در نزد شما می باشد به من بدهند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با تبسم به او توجه نموده و دستور دادند که از بیت المال به او بپردازند.

ص: 48

انس بن مالک می گوید که به مدت ده سال خدمت گزار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بودم و از ایشان بوی عطر استشمام می کردم. عطری خوش بوتر از آن استشمام ننمودم. هرگاه یکی از یاران آن حضرت با ایشان ملاقات می کرد و دست خود را به سوی ایشان دراز می کرد، آن حضرت دست خویش را در دست او قرار می دادند و دست خویش را جدا نمی کردند تا او دستش را جدا کند. حضرت به احترام هرکس که از کنار ایشان بلند می شد بلند می شدند! (1)

هرگاه نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کودکی را می آوردند تا به جهت تبرک برای او دعا کنند یا او را نام گذاری نمایند، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آن کودک را می گرفتند و بر روی دامن خویش قرار می دادند تا خانواده او را اکرام و احترام کرده باشند. گاهی پیش می آمد که کودکی بر روی دامن ایشان ادرار می کرد و بعضی از اطرافیان بر سر کودک فریاد می زدند؛ ولی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمودند که مزاحم این کودک نشوید و او را آزاد بگذارید. سپس پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای او دعا می کردند یا نام گذاری می نمودند. (2)

در حالی که رسول خدا با جمعی از اصحاب در مسجد نشسته بودند، مردی بادیه نشین وارد مسجد شد. (3) آن مرد آمد و در گوشه ای از مسجد ادرار نمود. اصحاب ناراحت شدند و خواستند او را با داد و فریاد، تنبیه کنند. رسول خدا فرمودند که واگذاریدش! دلوی آب روی ادرار او بریزید تا پاک شود. او از روی نادانی این کار را کرده است. سپس فرمودند که شما آمده اید تا کار را بر مردم آسان

ص: 49

1- بحار الأنوار، 16، 230.

2- بحار الأنوار، 16، 240.

3- مسجد های آن زمان مثل مساجد امروزه سنگ مرمر و مفروش به فرش های عالی نبوده است؛ بلکه قسمتی خاکی داشته و قسمتی حصیرپوش.

سازید نه این که سخت بگیرید. آمده اید دل ها را نسبت به دین خدا خوش بین گردانید، نه این که تنفر از دین در آن ها ایجاد نمایید.

امام باقر (علیه السلام) می فرمایند که روزی زنی یهودی را نزد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آوردند. او گوشت گوسفند را مسموم کرده بود تا به آن بزرگوار بخوراند. حضرت فرمودند که چه چیزی باعث شد این کار را انجام دهی؟ او عرض کرد که با خود گفتم که این کار را می کنم؛ اگر پیامبر باشد، این زهر به او زیان نمی زند و اگر پادشاه باشد، مردم از وجود او راحت می شوند. امام باقر (علیه السلام) فرمودند که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از شنیدن پاسخ وی، او را بخشید. (1)

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«فَأَنَا أَخَذُ بِحِجْزِكُمْ عَنِ النَّارِ وَأَنْتُمْ تَقْلِتُونَ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ.» (2)

«من کمربندهای شما را گرفته ام که شما در آتش نیفتید؛ ولی شما از دست من فرار می کنید.»

در روز فتح مکه یکی از اصحاب فریاد زد:

«الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَلْحَمَةِ.»

«امروز روز انتقام است.»

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَرْحَمَةِ.»

«امروز روز رحمت و عفو است.»

خداوند درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

ص: 50

1- الکافی، 2، 107.

2- الأصول و الروضة للمولى صالح المازندراني، 12، 395؛ نهج الفصاحة، 719؛ لسان العرب، 2، 66.

(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) (1)

«تورا فقط برای رحمت به جهانیان فرستادیم.»

متأسفانه عده ای بر اثر خودپسندی نخواستند که نور هدایت را بر ظلمت و پستی ترجیح دهند!

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

بزرگ ترین محبت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به جهانیان اعلام ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روز غدیر بود که عده ای این فرصت بزرگ را از بشر گرفتند! امام حسن مجتبی (علیه السلام) به معاویه ملعون فرمودند:

«به خدا قسم، اگر مردمان فرمان خدا و امر رسولش را شنیده بودند و پیروی می کردند (راجع به خلافت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)) همانا آسمان ها برکات خود را بر آن ها نازل می ساختند و زمین منافع و خیر و خود را ظاهر می نمود. حتی دو نفر از این امت با یک دیگر تنازع و اختلاف پیدا نمی کردند و تو ای معاویه، جرأت آن را نداشتی که به امر خلافت طمع کنی.»

این فرمایش منشأ همه رحمت و الطاف خاص حق تعالی بر خلق بوده است؛ چنان که امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه (یدخل من یشاء فی رحمته) فرمودند:

«ولایة امیرالمؤمنین (علیه السلام) هو رحمة الله علی عباده، من دخل فیها کان من الناجین المقربین و من تخلف عنها کان من الهالکین.» (2)

«ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) همان رحمت خداوند متعال بر بندگان است. کسی که ولایت حضرتش را بپذیرد از نجات یافتگان و مقربان خواهد بود و کسی که از پذیرفتن آن سرباز بزند از هلاک شوندگان خواهد شد.»

ص: 51

1- انبیاء، 107.

2- القطرة، 2، 265؛ تفسیر فرات کوفی، 529.

پس از عنایات و افاضات حضرت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به خلق، شعاع حیدری بود که از منبع رأفت لایزال الهی سرچشمه می گرفت. مهربانی امیرالمؤمنین (علیه السلام) به حدی بود که قاتل خود را عفو نمود:

«امام حسن (علیه السلام) به امیرالمؤمنین عرض کردند که پدر جان! ابن ملجم دشمن خدا و دشمن شماست. خداوند شما را بر وی چیره ساخته و او هم اکنون در محضر شماست. حضرت چشمشان را باز کردند و به او نگریستند. دیدند که شانه های او را بسته اند و شمشیرش بر گردش آویزان می باشد. حضرت با شدت ضعفی که داشتند با رأفت و مهربانی فرمودند که جنایت بزرگی و مهمی مرتکب شدی. آیا من برای تو امام بدی بودم که تو این گونه پاداشم دادی؟ آیا من نسبت به تو شفیق و مهربان نبودم و تو را بر دیگران مقدم نداشتم؟ آیا درباره تو نیکی نکردم و عطای بیشتری به تو ندادم؟ آیا با آن که می دانستم تو مرا خواهی کشت عطای خود را به تو نبخشیدم؟ من آرزو داشتم که شاید با احسان و نیکی بر تو فائق آیم و تو را اصلاح نمایم و از گمراهی بازگشت نمایی؛ ولی عاقبت بدبختی بر تو چیره شد و بر قتل من اقدام نمودی. ای بدبخت ترین بدبختان. در این هنگام دو چشم ابن ملجم پر از اشک شد و عرض کرد که ای امیرالمؤمنین، آیا تو دوزخیان را نجات می دهی؟! حضرت فرمودند که راست گفتی. سپس به امام حسن (علیه السلام) نگریستند و فرمودند که ای پسر، با اسیرت مدارا کن و به او رحم نما. با او نیکو برخورد کن و درباره او مهربان باش. نمی بینی که چشمانش به کاسه سرش برگشته و قلبش از شدت ترس می لرزد؟ امام حسن (علیه السلام) عرض کردند که پدر جان، این لعین فاجر شما را به مرز کشتن رسانده است و ما را درباره شما مصیبت زده نموده. با این حال شما ما را امر می کنید که درباره او مدارا کنیم؟ حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند که آری، ما خاندانی هستیم که هرکس درباره ما خطا و زشتی مرتکب شود عفو و مهربانی ما را افزایش می دهد. دل سوزی از اخلاق های ماست، نه از اخلاق او. قسم به حقی که من بر تو دارم، از هر آنچه

من می خورم به او نیز بده و هر آنچه من می نوشم به او نیز بنوشان و هرگز دست و پایش را در زنجیر نکن. اگر من از دنیا رفتم او را قصاص کن و فقط یک ضربه به او بزن و هرگز او را قطعه قطعه نکن که من از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که از مثله کردن پرهیزید؛ حتی نسبت به سگی خطرناک.

إِن أَنَا عِشْتُ فَأَنَا أَوْلَى بِالْعَفْوِ عَنْهُ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَفْعَلُ بِهِ فَإِنِ عَفَوْتُ فَتَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ لَا تَزْدَادُ عَلَيَّ الْمُدْنِبِ إِلَيْنَا إِلَّا عَفْوًا وَ كَرَمًا.

اگر من زنده ماندم خودم سزاوارتر به گذشت و عفو درباره او هستم و خود بهتر می دانم چگونه با او رفتار کنم. ما خاندانی هستیم که هرکس به ما ظلم و ستمی روا دارد به عفو و کرم مان افزوده می شود.» (1)

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) شخصیتی است که همه متفکران نامی دنیا و حتی افراد غیرمسلمانان نظیر جرج جرداق، توماس کارلابیل، جبران خلیل جبران، امین نخله، نرسیسان، گابریل انگیزی، بوس سلامه، میخائیل نعیمه، فوادق جرداق، شبلی شمیل و... در مقابل عظمت آن حضرت به زانو درآمده و در تجلیل چنین شخصیت با عظمتی سخن ها گفته اند. اکنون به عنوان نمونه چند گفتار از دانشمندان را از نظر خواننده محترم می گذرانیم.

نرسیسان، دانشمند مسیحی، می گوید:

«اگر این خطیب بزرگ در عصر ما بر منبر کوفه پا می نهاد، می دیدید که مسجد کوفه با آن پهناوری اش از شاپوهای اروپاییان موج می زد. آنان می آمدند تا روح شان را از دریای سرریز دانش او سیراب سازند.»

جورج جرداق می نویسد:

«ویأتی القرون العشرون فإذا بالقيم والمعاني التي تمثلها شخصيته ابن أبي طالب ما تزال تسمو في النفوس وترتفع، و تنتج أدبا كثيراً يتجسم به الوفاء»

ص: 53

الانسانی کاکرم ما یکون تجسم الوفاء... و هكذا تشد العصور بعضها إلى بعض لتجمع على حب الامام و اجلاله، و انّه لعظیم هذا الحب و عظیم هذا الاجلال....»

«قرن بیستم می آید و ناگاه می نگرم که معانی و ارزش هایی که از شخصیت فرزند ابوطالب دیده می شود، همواره، در نفوس بزرگ می گردد و اوج می گیرد و ادب و اخلاق دامنه داری را نتیجه می دهد که بدان وسیله وفای انسانی به ارجمندترین کیفیت تجسم وفا مجسم می شود... زمان ها به کمک هم برمی خیزند تا همه با هم در آستانه دوستی و بزرگ داشت امام فرود آیند. و به راستی این دوستی عظیم است و این تجلیل بسیار بزرگ.»

شِبلی شَمیل، پیشوای مادی گرایان شرق، چنین اظهار ادب می کند:

«الامام علیّ عظیم العظماء، نسخه مفرده لم یرها الشرق و لا الغرب صورة طبق الأصل، لا حدیثاً و لا قدیماً.» (1)

«امام علی، بزرگ بزرگان، تنها نسخه ای است که نه شرق و نه غرب، صورتی مطابق با اصل آن ندیده است. نه در قدیم و نه در دنیای حاضر نمونه بارز چنین شخصیتی بی نظیر وجود ندارد. فرمود که اگر زنده ماندم خودم می دانم با قاتلم چه کنم و اختیارش با من است و اگر از دنیا رفتهم اختیارش با شماست. اگر خواستید قصاصش کنید فقط یک ضربه همانند ضربه ای که به من زد به او بزنید. اگر او را ببخشید به تقوا نزدیک تر است!»

عایشه با وجود این که به واسطه جنگ جمل فتنه عظیمی برای مسلمانان ایجاد نمود و باعث کشتار زیادی گردید، پس از پایان جنگ، به امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرض کرد که اکنون قدرت از آن تو شده. در حقم بزرگواری کن. حضرت نیز اسباب سفر عایشه را به بهترین وجه فراهم نمودند و نود زن را، که بیست تن از آنان به لباس

ص: 54

مردانه ملبس بودند، همراهش کرد و او را به مدینه عودت دادند. عایشه از آن حضرت خواست عبدالله بن زبیر را نیز امان دهند. حضرت نیز پذیرفت و او و همه کسانی را که با وی آمده بودند امان داد و آزادشان ساخت. (1)

هیچ کسی در جنگ به دشمن خویش بها نمی دهد و به او ترحم نمی کند؛ زیرا می داند کوچک ترین رحمی در جنگ باعث کشته شدن خودش می شود؛ اما این شخصیت بی نظیر جهان هستی هیچگاه در جنگ ها شروع به جنگیدن نمی کرد. امام حسین (علیه السلام) فرمودند:

«كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا يُقَاتِلُ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ وَيَقُولُ تَفْتَحْ أَبْوَابَ السَّمَاءِ وَتُقْبِلِ الرَّحْمَةَ وَيَنْزِلِ النَّصْرُ وَيَقُولُ هُوَ أَقْرَبُ إِلَى اللَّيْلِ وَأَجْدَرُ أَنْ يَقِلَّ الْقَتْلُ وَيَرْجَعَ الطَّالِبُ وَيُقْلِتَ الْمُنْهَرِمُ.» (2)

«امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جنگ های خود وارد پیکار نمی شد مگر موقعی که خورشید از وسط آسمان بگذرد. امیرالمؤمنین می گفت که در این ساعت درهای آسمان باز می شود و رحمت خدا به مسلمین رو می آورد و نصرت الهی نازل می گردد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می گفت که از ظهر تا شب فاصله چندانی نیست و آمار کشته ها را پایین می آورد. با سیاهی شب جنگجو از تعقیب دشمن دست برمی دارد و فراری نجات پیدا می کند.»

حضرت در جای دیگری می فرمایند:

«خَلُّوا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْمَاءِ.» (3)

«راه لشکر معاویه را برای رسیدن به آب باز بگذارید.»

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

ص: 55

1- بحار الأنوار، 41، 50.

2- الكافي، 5، 28.

3- بحار الأنوار، 32، 439.

«اللَّهُمَّ... إِنَّ أَظْهَرَنَا عَلَى عَدُوِّنَا فَجَنَّبْنَا الْبَغْيَ.» (1)

«خداوندا، اگر ما را بر دشمن پیروز کردی از ستم کردن به آنان دور ساز.»

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نبرد با یکی از مشرکین بودند. او در اثناء جنگ از حضرت شمشیرشان را تقاضا کرد. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فوراً آن را مرحمت فرمودند. آن شخص مشرک تعجب کرد و عرض نمود که ای پسر ابوطالب، در میان جنگ شمشیر خود را می بخشی؟ حضرت فرمودند:

«یا هذا! اَنْک مددت ید المسألة اِلّی و لیس من الکرّم اَنْ یرد السائل.»

«فلانی، تو دست نیاز و مسالمت نزد من دراز کردی. از کرم و بزرگی به دور است که انسان درخواست کننده را رد کند.»

وی با مشاهده رفتار حضرت و شنیدن گفتار ایشان، به احترام آن حضرت، خود را روی زمین انداخت و گفت که این روش اهل دیانت و شیوه مردمان دین دار است. سپس دست مبارک حضرت را بوسید و مسلمان شد. (2) مهربانی حضرت نه تنها شامل انسان ها و دشمنان بود؛ بلکه به تمام موجودات تعلق داشت:

«فِي وَصِيَّةٍ كَانَ يَكْتُبُهَا لِمَنْ يَسَّ تَعْمَلُهُ عَلَى الصَّدَقَاتِ... فَإِذَا أَخَذَهَا أَمِينُكَ فَأَوْعِزْ إِلَيْهِ أَلَّا يَحُولَ بَيْنَ نَاقَةِ وَبَيْنَ فَصِيلِهَا وَ لَا يَمْصُرَ لَبَنَهَا فَيَضُرَّ [فَيَضُرَّ] ذَلِكَ بَوْلِدَهَا وَ لَا يَجْهَدَنَّهَا رُكُوبًا وَ لِيَعْدِلَ بَيْنَ صَوَاحِبَاتِهَا فِي ذَلِكَ وَ بَيْنَهَا وَ لِيُرْفَهُ عَلَى اللَّأْغِبِ وَ لِيَسْتَتَانَ بِالنَّقَبِ وَ الظَّالِمِ وَ لِيُورِدَهَا مَا تَمُرُّ بِهِ مِنَ الْعُدْرِ وَ لَا يَعْدِلُ بِهَا عَنْ نَبْتِ الْأَرْضِ إِلَى جَوَادِّ الطَّرِيقِ وَ لِيُرْوِحَهَا فِي السَّاعَاتِ وَ لِيُمَهِّلَهَا عَدَدَ النَّطَافِ وَ الْأَعْشَابِ حَتَّى تَأْتِيَنَا بِإِذْنِ اللَّهِ.» (3)

«حضرت در نامه ای برای کسی که مأمور جمع آوری صدقات بود فرمودند که

ص: 56

1- مستدرک الوسائل، 11، 108.

2- القطرة، 1، 348؛ مناقب ابن شهر آشوب، 2، 87؛ بحار الأنوار، 41، 69.

3- نهج البلاغة لصبحی صالح، 381.

چون امین تو زکات را گرفت، از او بخواه که در راه میان حیوانِ مادر و کره شیرخواره اش جدایی نیفکند و آن قدر آن را ندوشد که به کره اش زیان برسد. با سوارشدن بر آنها خسته شان نکند و میان آن شتر که بر آن سوار می شود یا آن را می دوشد و دیگر شترها عدالت ورزد. چنان نکند که شتر خسته بیاساید و با شتری که پایش مجروح شده است و رفتن نتواند با مدارا رفتار کند و آنها را بر سر آبگیرها ببرد و آب شان دهد و از راه هایی براند که به علف زارها نزدیک باشد، نه از راه های خشک و عاری از گیاه. ساعت ها به آنان مهلت آسایش بدهد تا آب بخورند یا علف بچرند تا به اذن خدا آنها را به ما برساند.»

صاحب کتاب "الحیات" راجع به دستورالعمل حضرت در مورد حیوانات می فرماید:

«این همه سخن که در این روزگاران درباره حقوق حیوانات می گویند و آن را به غرب و غربیان نسبت می دهند، اکنون در احادیث این فصل خوب تأمل کنید و ببینید که در تعلیمات اسلامی، در پانزده قرن پیش، با چه دقت و ظرافتی بر رعایت حقوق حیوانات و جانوران تأکید شده است. این گونه تعالیم بسیار بسیار ارزشی در هیچ مذهب و مکتبی نیست.»

درباره حلم و مهربانی حضرتش نقل است که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) غلامی داشتند. روزی وی را صدا زدند؛ ولی او جواب نداد. امام (علیه السلام) دوباره او را صدا زدند. باز هم جواب نداد. با این حال امام (علیه السلام) هم چنان وی را صدا می کردند. امام (علیه السلام) پی در پی وی را صدا می کردند. پس از چندی غلام خرماخوران وارد خانه شد و دعوت امام را اجابت کرد. در این هنگام حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند که ای فلاصی، مدتی است تو را صدا می زنم ولی جواب نمی دهی. آیا صدای مرا نمی شنیدی؟ خدمتکار گفت که چرا، صدای شما را می شنیدم؛ ولی سرگرم خرماخوردن بودم. امام (علیه السلام) فرمودند که بسیار تو را صدا زدم. حق این بود که زودتر

پاسخ می دادی. غلام گفت که آری، شما هفتاد بار مرا صدا زدید و من در آخرین بار جواب شما را دادم. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند که با این که هفتاد مرتبه صدای مرا شنیدی پس چرا در همان مراتب نخستین پاسخ نگفتی؟ غلام در جواب گفت که می خواستم میزان صبر شما را بسنجم. با این کار به عظمت صبر شما در راه خدا پی بردم. امام (علیه السلام) فرمودند که برای این که بیشتر از این از میزان صبر من آگاه شوی، با همه جسارتی که به من کردی و با این که هفتاد بار صدای مرا شنیدی و جواب ندادی، بدون آن که از تو خشمگین و ناراضی باشم تو را در راه خدا آزاد کردم. راه خود را بگیر و برو. غلام شادمان می رفت و با خود می گفت که خدا بهتر می داند که رسالت را در چه خاندانی قرار دهد.

پدر و پسری از برادران ایمانی امیرالمؤمنین (ع) خدمت ایشان رسیدند. حضرت برایشان بلند شدند و با احترام آن دورا در بالای مجلس نشاندند و خود مقابل آن ها نشستند. سپس دستور دادند که غذایی بیاورند و آن دو غذا خوردند. پس از غذا، قنبر آفتابه و لگنی چوبی و حوله ای برای خشک کردن دست هایشان آورد و جلو آمد که روی دست مرد آب بریزد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) از جا جستند و آفتابه را گرفتند تا به دست مرد آب بریزند؛ اما مرد خودش را به خاک افکند و عرض کرد که ای امیرالمؤمنین، خدا مرا در حالی ببیند که شما روی دست من آب می ریزید؟! حضرت فرمود که بنشین و بشوی؛ زیرا خداوند عزوجل تو را می بیند که برادرت که بر تو امتیاز و فضیلتی ندارد خدمت می کند و قصدش از این خدمت آن است که خداوند در بهشت ده برابر جمعیت دنیا عطایش فرماید.

مرد نشست و حضرت علی (علیه السلام) به او فرمودند که تو را به بزرگی حق من که تو آن را شناختی و حرمتش را بجا آوردی و برای خدا فروتنی کردی تا جایی که

خداوند در قبال آن این پاداش را به تو داد که مرا مأمور خدمت به تو کرد و این افتخار را نصیب تو نمود، سوگند می‌دهم که وقتی دستانت را می‌شویم کاملاً آسوده باشی؛ همان گونه که اگر قنبر به دستت آب می‌ریخت آسوده بودی. مرد اطاعت کرد. وقتی حضرت دست او را شستند آفتابه را به محمد بن حنفیه دادند و فرمودند که فرزندم، اگر این پسر بدون پدرش بر من وارد می‌شد خودم دستش را می‌شستم؛ اما خداوند عزوجل خوش ندارد که وقتی پدر و پسری با هم در جایی می‌نشینند میان آن‌ها برابری نهد؛ بلکه پدر روی دست پدر آب می‌ریزد و پسر روی دست پسر. (1)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از فتح مکه فراخوانی برای قبائل اطراف مکه ارسال نمودند. خالد بن ولید مأمور شد تا این فراخوان را به بنی خزیمه برساند. بنی خزیمه در هنگام ورود خالد با سلاح بیرون آمدند و اعلام کردند که از قبل اسلام را پذیرفته بودند و از وی امان خواستند. خالد نیز امان داد؛ ولی پس از دست یابی به آنان، 30 نفرشان را به قتل رساند. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از این کار خالد اعلان براءت فرمودند. روزی برای حضرت طلحه و کالاهایی رسید. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «ای علی، سوی بنی خزیمه برو و آنان را درباره کاری که خالد کرده است راضی کن». سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قدمی برداشتند و فرمودند: «ای علی، داوری دوران جاهلیت را زیر گام هایت قرار بده.»

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نزد آنان رفتند و درباره آنان به حکم خدا داوری نمودند. وقتی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بازگشتند، حضرت فرمودند: «ای علی، به من بگو چه کار کردی». حضرت پاسخ دادند:

«يَا رَسُولَ اللَّهِ عَمَدْتُ فَأَعْطَيْتُ لِكُلِّ دِمِّ دِيَّةً وَ لِكُلِّ جَنِينٍ غُرَّةً وَ لِكُلِّ مَالٍ مَالًا وَ

ص: 59

فَضَلْتُ مَعِيَ فَضْلَةً فَأَعْطَيْتُهُمْ لِمِيلَغَةَ كِلَابِهِمْ وَ حَبْلَةَ رُعَاتِهِمْ وَ فَضْلَةً مَعِيَ فَضْلَةً فَأَعْطَيْتُهُمْ لِرُوعَةَ نِسَائِهِمْ وَ فَرَعَ صَبْيَانِهِمْ وَ فَضَلْتُ مَعِيَ فَضْلَةً فَأَعْطَيْتُهُمْ لِمَا يَعْلَمُونَ وَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ وَ فَضَلْتُ مَعِيَ فَضْلَةً فَأَعْطَيْتُهُمْ لِيَرْضَوْا عَنْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ.»

«ای رسول خدا، رفتم و دینه هر خونی را پرداخت کردم. حق هر جنین سقط شده را دادم و در برابر هر مالی که از بین رفته بود غرامت پرداختم. از مالی که مانده بود پول ظرف سگ های شان را دادم، ریسمان چاهشان را پرداختم، برای ترسیدن زنان و گریه های کودکان شان پولی پرداختم، برای چیزهایی معلوم و نامعلوم پولی پرداختم و وجهی پرداختم تا از شما راضی گردند.»

پیامبر فرمودند:

«أَعْطَيْتُهُمْ لِيَرْضَوْا عَنِّي رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.» (1)

«ای علی، به آنان پولی دادی که از من راضی گردند. خدا از تو خشنود گردد. ای علی، همانا تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی؛ جز آن که پس از من پیامبری نیست.»

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آن قدر در عدالت خواهی پیشتاز بودند که درباره ایشان فرموده اند:

«كَانَ عَلِيٌّ عَ يَقْسِمُ بَيْنَ النَّاسِ الْأَبْرَارَ وَالْخِرَقَ وَالْكَمُونَ وَ كَذَا وَ كَذَا.» (2)

«علی (علیه السلام) حتی حبوبات و خردل و زیره و مانند اینها را هم در میان مردم تقسیم می کرد.»

امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه «آنان به نذر خود وفا می کنند و می ترسند» چنین

ص: 60

1- علل الشرائع، 2، 474.

2- بحار الأنوار، 41، 136.

«حسن و حسین (علیه السلام) در کودکی بیمار شدند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همراه دو تن دیگر، از آنان عیادت فرمودند. یکی از آن دو مرد به امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت که ای ابوالحسن، مناسب است نذری بفرمایی که خداوند متعال چون آن دو را بهبود بخشد انجام دهی. علی (علیه السلام) هم فرمود که همین گونه عمل خواهم کرد. هر دو کودک و خدمت کارشان فضا هم گفتند که چنین خواهیم کرد.

خداوند متعال ایشان را بهبودی عنایت کرد و درحالی که در منزل هیچ نداشتند روزه گرفتند. علی (علیه السلام) نزد یکی از همسایگان یهودی خود به نام یوشع که پشم ریسی می کرد رفتند و به او گفتند که ممکن است يك دسته پشم بدهی که دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را بریسد و در قبال آن سه صاع جو به ما بدهی؟ او گفت که آری و چنان کرد. علی (علیه السلام) پشم را به خانه آوردند. سه صاع جو هم آوردند و موضوع را به حضرت فاطمه (علیها السلام) گفتند و ایشان نیز پذیرفتند. سپس يك سوم از پشم را رشتند و يك صاع از جو را برداشتند و دستاس و خمیر کردند و پنج گرده نان پختند. علی (علیه السلام) همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز گزاردند و پس از نماز مغرب به خانه آمدند و سفره گستراندند و هر پنج تن نشستند. ناگاه فقیری بر در خانه ایستاد و گفت که ای اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، من فقیری از فقیران مسلمانم. از آنچه می خورید به من بخورانید که خدایتان از خوردنی های بهشت به شما بخوراند. علی (علیه السلام) قطعه نان خود را بر زمین نهادند. فاطمه (علیها السلام) نیز برخاستند و آنچه در سفره بود به آن مستمند دادند و همگان آن شب را گرسنه گذراندند.

فردای آن روز هم روزه گرفتند و حال آن که سحر هم جز آب خالی چیزی نیاشامیده بودند. آن گاه فاطمه (علیها السلام) يك سوم دیگر از آن پشم را رشتند و يك صاع دیگر جو برداشتند و دستاس و خمیر کردند و پنج گرده نان پختند. علی (علیه السلام) نماز مغرب را با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خواندند و به خانه شان آمدند. چون سفره گستراندند و نشستند، یتیمی از یتیمان مسلمانان بر در آمد و گفت که ای اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، بر شما درود باد. من یتیمی از یتیمان مسلمانانم. از آنچه می خورید به من

بخورائید تا خدایتان از خوراك های بهشتی روزی تان فرماید. علی (علیه السلام) نان خود را بر زمین نهادند. فاطمه (علیه السلام) نیز برخاستند و آنچه در سفره بود به آن یتیم عنایت کردند و همگی گرسنه ماندند و چیزی جز آب خالی نیاشامیدند. سپس فردای آن روز را هم روزه گرفتند.

فاطمه (علیها السلام) باقی مانده پشم را رشتند و يك صاع باقی مانده از جو را دستاس و خمیر کردند و پنج گرده نان فراهم آوردند. علی (علیه السلام) نماز مغرب را با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خواندند و به خانه آمدند و سفره گسترانیدند. ناگاه یکی از اسیران مشرك آمد و پشت در خانه ایستاد و گفت که ای خاندان محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، سلام بر شما باد. ما را به اسیری می گیرید و خوراکی به ما نمی دهید؟ علی (علیه السلام) لقمه را از دست فرو نهادند و برخاستند و آنچه در سفره بود را به آن اسیر دادند و شب را گرسنه گذراندند. فردای آن روز هرچند روزه نداشتند؛ چیزی هم برای خوردن نداشتند.

علی (علیه السلام) به همراه حسن و حسین (علیه السلام) پیش رسول خدا آمدند و آن دو طفل همچون دو جوجه می لرزیدند و این از شدت گرسنگی بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چون آنان را دیدند فرمودند که ای ابوالحسن! آنچه بر شما می بینم چقدر بر من سخت است. بیا نزد دخترم فاطمه برویم. پیش ایشان رفتند که در محراب عبادت خود بود و از شدت گرسنگی شکمش به پشتش چسبیده بود و چشم هایش فرورفته بود. همین که پیامبر زهرا (علیها السلام) را دیدند او را در آغوش گرفتند و فرمودند که ای وای! سه روز است شما در این حال به سر می برید و من از شما بی خبر بوده ام. در این هنگام جبرئیل فرود آمد و عرض کرد که ای محمد، آنچه خداوند برای اهل بیت تو آماده فرموده است بگیر. پیامبر فرمودند که ای جبرئیل! چه چیزی را بگیرم؟ گفت که سوره هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ.»

(1)

مردی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و از گرسنگی شکایت کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کسی را به

ص: 62

خانه های همسرانشان فرستادند و آنان گفتند که جز آب چیزی نداریم. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند که امشب چه کسی این مرد را میهمان می کند؟ حضرت علی (علیه السلام) عرض کرد که من.

حضرت نزد فاطمه (علیها السلام) آمدند و ایشان را باخبر کردند. ایشان هم عرض کردند که برای ما جز غذای بچه ها چیزی نیست؛ ولی ما آن را به میهمان مان می دهیم. علی (علیه السلام) فرمودند که بچه ها را بخوابان و من چراغ را برای میهمان خاموش می کنم. فاطمه (علیها السلام) چنین کرد و به میهمان غذا دادند. چون صبح شد خداوند درباره آنان این آیه را نازل کرد: (وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ) (1)

حضرت فاطمه (علیها السلام)

در روایت آمده است:

«كَانَتْ فَاطِمَةُ إِذَا دَعَتْ تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا فَقِيلَ لَهَا يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ص إِنَّكَ تَدْعِينَ لِلنَّاسِ وَلَا تَدْعِينَ لِنَفْسِكَ فَقَالَتْ الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ.» (2)

«فاطمه (علیها السلام) چنین بود که هرگاه دعا می کرد برای مردان و زنان مؤمن دعا می کرد؛ ولی برای خودش دعا نمی کرد. از ایشان پرسیدند که چرا چنین می کنید. ایشان نیز فرمودند که اول همسایه و سپس خانه.»

امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«فاطمه (علیها السلام) إِنَّهَا ذَلِكَ الْيَوْمَ لَتَلْتَقِطُ شِيعَتَهَا وَ مُجِيبَهَا كَمَا يَلْتَقِطُ الطَّيْرُ الْحَبَّ»

ص: 63

1- بحار الأنوار، 36، 59.

2- بحار الأنوار، 43، 82.

«سوگند به خدا که فاطمه (علیها السلام) در آن روز مانند پرنده ای که دانه خوب را از بد جدا می کند و برمی دارد، شیعیان و دوستان خود را از میان اهل محشر جدا می کند و نجات می دهد.»

هنگامی که آن حضرت به همراه شیعیان خود کنار درب بهشت می رسند، خدای متعال به دل های شیعیان حضرت فاطمه (علیها السلام) می اندازد که به پشت سر خودشان نگاه کنند. خدا می فرماید که ای دوستان من، چرا به پشت سر خودتان متوجه شدید و حال آن که من در حق شما شفاعت حضرت فاطمه (علیها السلام)، دختر حبیبم (صلی الله علیه و آله و سلم) را، پذیرفتم؟

آنان می گویند که پروردگارا، دوست داریم در چنین روزی قدر و منزلت ما نیز شناخته شود. خدا می گوید که ای دوستان من، برگردید و نگاه کنید. دست هرکسی که شما را به جهت محبت حضرت فاطمه (علیها السلام) غذا داده است و هرکسی شربت آبی در راه محبت فاطمه (علیها السلام) به شما داده و هرکسی که از روی محبت به فاطمه (علیها السلام) به شما لباس داده است را بگیریید و وارد بهشت نمایید.

خدای تعالی در روز قیامت به حضرت فاطمه (علیها السلام) پیغام می دهد:

«سَلِّبِنِي أُعْطِكَ وَ تَمَنِّي عَلَيَّ أَرْضِكَ.»

«ای فاطمه، آنچه می خواهستی درخواست کن تا به تو عطا کنم و آنچه آرزو کنی برآورده می نمایم تا خشنود گردی.»

حضرت در جواب می فرمایند:

«إِلَهِي أَنْتَ الْمُنَى وَ فَوْقَ الْمُنَى أَسْأَلُكَ أَنْ لَا تُعَذِّبَ مُجِيبِي وَ مُجِيبِي عَثْرَتِي بِالنَّارِ.»

«خداوندا تو آرزو و نهایت آمال من هستی. از تو درخواست می کنم دوستان من

و دوستان خاندان مرا به آتش سوزنده خود عذاب نکنی.»

سپس خدا می فرماید:

«يَا فَاطِمَةُ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَازْتِقَاعِ مَكَانِي لَقَدْ آلَيْتِ عَلَيَّ نَفْسِي مِنْ قَبْلِ أَنْ أَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْفَيْ عَامٍ أَنْ لَا أُعَذِّبَ مُجِيبِكِ وَ مُجِيبِي عَثْرَتِكَ بِالنَّارِ.» (1)

«ای فاطمه، به عزت و جلال و بلندی مقام و مرتبه ام سوگند که دوهزار سال پیش از آفرینش آسمان ها و زمین قسم یاد کرده ام که دوستان تو و دوستان خاندان تو را در آتش عذاب نکنم.»

امام حسن مجتبی (علیه السلام)

یکی از غلامان امام حسن (علیه السلام) مرتکب عملی شده بود که سزاوار مجازات بود. حضرت دستور داد تا او را تنبیه نمایند. آن غلام به امام حسن (علیه السلام) روی کرد و آیه (و العافین عن الناس) را قرائت کرد. امام (علیه السلام) فرمودند:

«از جرم تو گذشتم.»

سپس غلام آیه (و الله يحب المحسنين) را تلاوت کرد. امام (علیه السلام) فرمود:

«أَنْتَ حُرٌّ لِرُجُحِ اللَّهِ وَ لَكَ ضِعْفُ مَا كُنْتُ أُعْطِيكَ.» (2)

«تو را در راه خدا آزاد کردم و مستمری تو را دو برابر آنچه بود قرار دادم.»

روزی کنیزی شاخه گلی برای امام حسن (علیه السلام) هدیه آورد. امام حسن (علیه السلام) نیز به او فرمودند:

«أَنْتِ حُرَّةٌ لِرُجُحِ اللَّهِ تَعَالَى.»

«تو در راه خدا آزاد هستی.»

ص: 65

1- بحار الأنوار، 27، 140.

2- كشف الغمة في معرفة الأئمة، طبع القديمة، 2، 32.

راوی از حضرت پرسید که فقط در برابر شاخه ای گل او را آزاد کردید؟! حضرت فرمودند که خداوند متعال ما را چنین تربیت نموده است. آن جا که می فرماید:

(وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا) (1)

«هرگاه به شما تحیت گفته شد پاسخ آن را بهتر از آن بدهید یا مانند همان را به وی بدهید.» (2)

در "بحار الأنوار" آمده است که مبرّد و ابن عایشه درباره حلم امام حسن (علیه السلام) نقل کرده اند که روزی مردی از اهل شام امام حسن (علیه السلام) را درحالی که سوار بر مرکب شان بودند دید. آن شخص شروع به لعن آن حضرت نمود؛ ولی حضرت به وی پاسخ نمی دادند. وقتی آن مرد ساکت شد حضرت با چهره ای خندان به او روی کردند و سلام نمودند و فرمودند:

«ای پیرمرد، به گمانم در این شهر غریب هستی و شاید سوء تفاهمی شده و اشتباهی رخ داده باشد. اگر از ما رضایت بخواهی رضایت می دهیم. اگر از ما درخواستی بنمایی عطایت می کنیم. اگر از ما راهنمایی بخواهی راهنمایی ات می نمایم. اگر از ما مرکبی بخواهی به تو مرکب می دهیم. اگر گرسنه باشی غذایت می دهیم. اگر برهنه باشی برای تو لباس تهیه می کنیم. اگر نیازمندی بی نیازت خواهیم کرد. اگر رانده شده ای پناهت می دهیم و اگر حاجتی داری روا می نمایم. اگر مرکب خود را به سوی ما حرکت دهی و میهمان ما باشی تا موقعی که بخواهی برگردی برای تو بهتر و سودمندتر خواهد بود؛ چراکه ما دارای مهمان خانه ای وسیع و مقامی رفیع و اموالی فراوان هستیم.»

هنگامی که آن مرد شامی این سخنان مهرآمیز را از آن بزرگوار شنید گریست و گفت که گواهی می دهم تو خلیفه خدا در زمین هستی. خداوند بهتر می داند که

ص: 66

1- نساء، 86.

2- نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، 83.

رسالت خویش را در کجا قرار دهد. تا به حال، در نزد من، تو و پدرت دشمن ترین خلق خدا بودید؛ ولی هم اکنون محبوب ترین آفریده خدا هستید. (1)

شیخ رضی الدین، علی بن یوسف بن المطهر الحلی، روایت کرده است که شخصی خدمت امام حسن (علیه السلام) آمد و عرض کرد که یابن امیرالمؤمنین، تو را به حق خداوندی که نعمت بسیاری به شما کرامت فرموده است قسم می دهم که به فریاد من برسی و مرا از دست دشمن نجات دهی؛ چراکه مرا دشمنی است ستم کار که حرمت پیران را نگاه نمی دارد و خردان را را رحم نمی نماید.

حضرت در آن حال تکیه فرموده بود. چون این را شنیدند برخاستند و نشستند و فرمودند که بگو خصم تو کیست تا از او دادخواهی نمایم. وی گفت دشمن من فقر و پریشانی است. حضرت لختی سر به زیر افکند. سپس سر برداشتند و به خادم خویش فرمودند که هر هرچه پول داریم حاضر کن. او پنج هزار درهم حاضر کرد. حضرت فرمودند که همه را به این مرد بده. سپس آن مرد را قسم دادند و فرمودند که هرگاه این دشمن تو بر تو روی کند و ستم نماید، شکایت او را نزد من بیاور تا آن را دفع کنم.

همچنین نقل شده است که روزی مردی خدمت امام حسن (علیه السلام) رسید و اظهار فقر نمود و این دو شعر را سرود:

«لم یبق لی شیء یباع بدرهم *** یکفیک منظر حالتی عن مخبری

الا بقایا ماء وجه صونته *** الا یباع وقد وجد تک مشتری»

«چیزی برایم باقی نمانده که به درهمی بفروشم. حالت من برای شما کافی است که از من خبر دهد. فقط آبرویم مانده که آن را بفروشم که همانا شما را مشتری آن

ص: 67

حضرت غلام خویش را طلبیدند و پرسیدند که چه مقدار مال نزد تو است. وی عرض کرد که دوازده هزار درهم داریم. حضرت فرمودند همه را به این مرد فقیر بده. غلام عرض کرد که اگر همه را بدهم پولی برای هزینه های خودمان باقی نمی ماند. حضرت فرمودند که همه را به فقیر بده و به خدا حسن ظن داشته باش. سپس حضرت به فقیر فرمودند که ما حق تو را ندادیم و فقط آنچه در توان مان بود انجام دادیم.

علامه مجلسی از بعضی کتب معتبر نقل کرده است که شخصی به نام «بخیج» گفت که امام حسن (علیه السلام) را دیدم که طعامی میل می فرمود و سگی در پیش روی ایشان بود. هر زمانی که آن جناب لقمه ای برای خود برمی داشت مثل آن را نیز برای آن سگ می انداخت. من گفتم که ای پسر رسول خدا، آیا اذن می دهید که این سگ را از نزد شما دور کنم؟ حضرت فرمودند که بگذار باشد؛ زیرا من از خداوند عزوجل حیا می کنم که صاحب روحی به روی من نظر کند و من چیزی بخورم و به او نخورانم.

ابن شهر آشوب از کتاب محمدبن اسحق روایت کرده است که بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچ کس به شرافت و عظمت امام حسن (علیه السلام) نرسید و گاهی بساطی برای آن جناب بر در خانه می گسترانیدند و آن حضرت از خانه بیرون می آمدند و بر روی آن می نشستند. هرکس از آنجا عبور می کرد، به جهت جلالت آن حضرت، می ایستاد و عبور نمی کرد تا آن که راه کوچه از رفت و آمد مسدود می شد. حضرت که چنین می دیدند به درون خانه می رفتند و مردم نیز پراکنده می شدند.

همچنین هرکس در راه حج آن جناب را پیاده می دید، به جهت تعظیم آن

حضرت، از مرکب خویش پیاده می شد. ابن شهر آشوب در "مناقب" اشعاری را از آن حضرت نقل کرده است که از آن جمله این دو شعر است:

«قل للمقیم بغیر دار اقامه *** حان الرحیل فودع الاحبابا

ان الذین لقیتهم وصحبتهم *** صاروا جمیعا فی القبور ترابا.»

(بگو بدان که رحل اقامت به سرای ناپایدار افکنده، زمان کوچ نزدیک شده با دوستان وداع کن. آنها که دیدار کردی و همدیشان بودی همگی در گورها به خاک تبدیل شدند.)

امام حسین (علیه السلام)

شیخ مفید نقل کرده است که پس از شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه، زمانی که حضرت به منطقه زباله رسیدند، به گروهی که با ایشان عازم کربلا بودند فرمودند: «برایم مکرر نامه نوشتند؛ اما دست از یاری ما برداشته اند. پس هر که می خواهد از ما جدا شود بر او حرجی نیست». پس از این سخن، جمعی که از روی طمع مال، غنیمت، عزت و راحتی دنیا با آن جناب همراه شده بودند، حضرت را ترک کردند.

چون حضرت سید الشهداء (علیه السلام) از بطن عقبه کوچ نمودند به منزل شراف رسیدند. چون هنگام سحر شد حضرت به جوانان امر کردند که آب بسیاری بردارند. سپس از آن جا روانه گشتند و تا نصف روز راه رفتند تا به کنار کوهی رسیدند و خیمه بر پا کردند. زمانی نگذشت که حربن یزید با هزار سوار در برابر لشکر حضرت صف کشید. حضرت نیز با یاران خود شمشیرهای شان را حمایل کردند و در مقابل ایشان صف بستند. چون حضرت در لشکر دشمن آثار تشنگی را ملاحظه فرمودند، به اصحاب و جوانان امر نمودند که به دشمن و اسب های آن ها آب بدهند.

علی بن طحان محاربی گفت که من آخرین نفر از لشکر حر بودم که به آن جا رسیدم و تشنگی شدیدی بر من غلبه کرده بود. چون حضرت سید الشهدا (علیه السلام) حال عطش من و اسب مرا ملاحظه نمود، به من فرمود که «انخ الروایة». من منظور آن جناب را نفهمیدم. پس فرمود که آن شتری که آب بر بار اوست را بخوابان. پس من شتر را خواباندم. حضرت فرمودند که آب بیاشام. چون خواستم آب بخورم، از شدت تشنگی، آب از کنار دهانم بیرون می ریخت و نمی توانستم به خوبی آب بنوشم. آقا فرمودند که لب مشک را برگردان. من نتوانستم چنین کنم. ناگهان خود آن حضرت آمدند و لب مشک را برگرداندند و مرا با دست خویش سیرآب نمودند.

در حالات امام حسین (علیه السلام) آمده است که چون آن حضرت شهید شدند، بر پشت مبارکشان پینه هایی دیدند. از امام سجاد (علیه السلام) پرسیدند که این پینه ها اثر چیست؟ حضرت فرمودند که سببش انبان های طعام و دیگر اشیائی است که ایشان بر پشت مبارکشان کشیده اند و به خانه زن های بیوه و کودکان یتیم و فقرا و مساکین رسانده اند. (1)

روزی امام حسین (علیه السلام) برا اسامة بن زید وارد شدند. اسامه که در مریضی به سر می برد گفت که چه غم بزرگی دارم! حضرت فرمودند که چه غمی داری؟ عرض کرد که شصت هزار درهم بدهکارم. امام (علیه السلام) فرمودند که من متعهد پرداخت آن می شوم. وی گفت که می ترسم بمیرم. حضرت فرمودند که قبل از مرگ بدهی تو را پرداخت خواهم کرد.

ص: 70

زهری که از فقهای سبعة مدینه در آن زمان بوده است می گوید:

«نزد امام علی بن حسین (علیه السلام) بودم که مردی از یارانش آمد. حضرت به او گفت که چه خبری داری؟ مرد گفت که ای پسر پیامبر، اکنون چهارصد دینار بدهکارم و نمی توانم آن را بپردازم و عائله سنگینی هم دارم و چیزی ندارم که برای شان ببرم. در این هنگام حضرت به شدت گریستند. عرض کردم که چه چیزی شما را به گریه واداشت؟ حضرت فرمود که مگر گریه برای مصیبت ها و سختی های بزرگ نیست؟ کدام سختی و مصیبتی برای مؤمن آزاده از این بزرگ تر که برادر مؤمن خود را بنگرد که کم و کاستی دارد و نمی تواند آن را هموار سازد؟» (1)

درباره امام سجاد (علیه السلام) از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است:

«درحالی که ایشان بر الاغی سوار بودند به گروهی که بیماری خوره داشتند و در حال چاشت خوردن بودند رسیدند. آنان حضرت را به چاشت دعوت کردند. حضرت فرمودند که اگر روزه نبودم دعوت شما را اجابت می کردم. وقتی حضرت به منزل رسیدند دستور دادند غذایی آماده کنند و فرمودند که آن را نیکو بپزند. سپس آن بیماران جذامی را به طعام دعوت کردند و همراه آنان به خوردن نشستند.» (2)

دایره این مهربانی تا آنجایی که به دست مبارک این خاندان گسترده است که حتی غیرمسلمان نیز از مهر آنان بی نصیب نبودند. حضرت فرمودند:

«مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا كُنْتُ حَصْمَهُ.» (3)

«هرکس به غیرمسلمانی ستم کند من دشمن او خواهم بود.»

البته حیوانات نیز از رأفت خاندان وحی بی بهره نماندند. امام صادق (علیه السلام)

ص: 71

1- بحار الأنوار، 46، 20.

2- وسائل الشیعة.

3- بحار الأنوار، 71، 21.

«حَجَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَ عَلَيَّ نَاقَتِهِ عَشْرَ سِنِينَ مَا قَرَعَهَا بِسَوْطٍ وَ لَقَدْ بَرَكَتَ بِهِ سَنَةٌ مِنْ سَنَوَاتِهِ فَمَا قَرَعَهَا بِسَوْطٍ.» (1)

«علی بن الحسین (علیه السلام) در ده حج با شتر سواری کرد و حتی یک تازیانه به آن نزد. در یکی از سالها شتری در راه زانوزد و حتی یک تازیانه هم به او نزد.»

روزی کنیز امام سجاد (علیه السلام) به دست آن جناب آب می ریخت که ناگهان ظرف آب از دستش به صورت آن حضرت افتاد و صورت شان را زخم کرد. امام (علیه السلام) در این هنگام متوجه آن کنیز شدند. او بلافاصله گفت که (وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ). حضرت فرمودند که من خشم خود را فرو نشاندم. کنیز گفت که (وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ). امام (علیه السلام) به او فرمودند که خداوند از تو درگذرد. کنیز گفت که (وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ). امام فرمودند که برو، تو را آزاد کردم. (2)

امام باقر (علیه السلام)

مردی نصرانی از روی بی ادبی و تمسخر به آن حضرت عرض کرد: أنت بقر؟ امام علیه السلام فرمود: نه من باقر هستم. عرض کرد: تو پسر زن طبّاحه یعنی آشپز هستی؟ فرمود: آن مهارت و حرفه او بود. عرض کرد: تو پسر کنیز سیاه دشنام گوی زشت گفتار هستی؟ فرمود: إن كنت صدقت غفر الله لها، وإن كنت كذبت غفر الله لك. اگر آنچه گفتمی راست است خدا او را بیامرزد، و اگر دروغ گفتمی خدا تو را بیامرزد. نصرانی چون این بزرگواری و بردباری را از آن

ص: 72

1- وسائل الشیعة، 11، 543.

2- بحار الأنوار، 46، 68.

حضرت مشاهده کرد به حقیقت اسلام اعتراف کرد و مسلمان شد. (1)

کمک به محرومان، نیازمندان و ستمدیدگان جامعه، در زندگانی امام باقر(ع) اصل بزرگی بود و برطرف کردن نیازهای مادی و روحی آنان را مهم ترین فعالیت‌های اجتماعی خود به شمار می آورد. امام، آنان را دور خود جمع می کرد، سخنانشان را می شنید و دردهایشان را تسکین می بخشید. امام صادق(ع) در این باره می فرماید: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي يَوْمًا وَهُوَ يَتَصَدَّقُ عَلَى فُقَرَاءِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ بِثَمَانِيَةِ آلَافِ دِينَارٍ وَ أَعْتَقَ أَهْلَ بَيْتِ بَلْعُوَا أَحَدَ عَشَرَ مَمْلُوكًا؛ روزی نزد پدرم رفتم، در حالی که مشغول تقسیم هشت هزار دینار [طلا] به نیازمندان مدینه بود و خانواده ای که یازده غلام بودند را آزاد ساخت». (2) امام روزهای تعطیل؛ به ویژه جمعه ها را به دستگیری و انفاق به مستمندان اختصاص می داد و دیگران را نیز به آن برمی انگیخت. در روایتی از امام صادق(ع) آمده است:

«با اینکه پدرم از نظر بنیه مالی از سایر افراد خاندانش ضعیف تر و مخارج زندگی اش بیش تر از بقیه بود؛ ولی در هر جمعه به نیازمندان کمک می کرد؛ حتی اگر کمک او به اندازه یک دینار بود و می فرمود:

پاداش صدقه و کمک به نیازمندان در روز جمعه برتری دارد؛ همان گونه که روز جمعه نسبت به دیگر روزهای هفته دارای برتری است.»

(3)

ویژگی برجسته امام در دستگیری از مستمندان این بود که هرگز آنان را سائل یا گدا خطاب نمی کرد و همواره به دیگران می فرمود:

ص: 73

1- القطرة، 1، 511.

2- بحار الأنوار، 46، 302.

3- اعيان الشيعة، 1، 653؛ انوار البهيّة، 141.

«آنان را به بهترین نامهایشان صدا بزنید!» (1)

امام صادق (علیه السلام)

حضرت (علیه السلام) فرمودند:

«إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ مُرُوتِنَا الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمْنَا.» (2)

«ما اهل بیتی هستیم که مردانگی ما در بخشش کسانی است که به ما ظلم کرده اند.»

ساله می گوید که در خدمت امام صادق (علیه السلام) بودیم. ایشان در هنگام مفارقت از دنیا در حال بیهوشی بودند. چون به هوش آمدند فرمودند که به فلانی هفتاد دینار بدهید، به آن یکی فلان مبلغ بدهید و... به ایشان عرض کردم آیا به کسی که با چاقو به شما حمله کرد چیزی می بخشید؟ حضرت فرمود که وای بر تو، آیا قرآن نخوانده ای که می فرماید:

«وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» (3)

«آنچه خدا امر به پیوند آن کرده (مانند صله رحم) اطاعت می کنند و از خدا می ترسند و از سختی حساب می اندیشند.»

از سفیان ثوری روایت شده است که روزی در خدمت حضرت صادق (علیه السلام) رسیدم. رنگ صورت ایشان تغییر کرده بود. سبب تغییر رنگ آن حضرت را پرسیدم. آن حضرت فرمودند که من رفتن به بالای بام خانه را ممنوع کرده بودم؛ اما یکی از

ص: 74

1- ائمتنا، 1، 345.

2- بحار الأنوار، 68، 414.

3- رعد، 21.

کنیزان که تربیت یکی از فرزندان من به عهده اش بود فرزندم را به بالای نردبان برده بود. وقتی به خانه رسیدم چشمش به من افتاد و از روی ترسش فرزندم از دستش رها شد و کشته شد. ناراحتی من به سبب مرگ فرزندم نیست؛ بلکه به دلیل ترسی است که کنیز پیدا کرده بود. در نقل آمده است که حضرت آن کنیز را در راه خدا آزاد کردند! (1)

زمانی که در مدینه قحطی آمده بود. امام صادق (علیه السلام) به خدمتکار خود فرمودند:

«كَمْ عِنْدَنَا مِنْ طَعَامٍ قَالَ قُلْتُ: عِنْدَنَا مَا يَكْفِينَا أَشْهُرًا كَثِيرَةً قَالَ أَخْرَجْهُ وَبِعْهُ قَالَ قُلْتُ: لَهُ وَ لَيْسَ بِالْمَدِينَةِ طَعَامٌ قَالَ بِعْهُ فَلَمَّا بَعْتُهُ قَالَ اشْتَرِ مَعَ النَّاسِ يَوْمًا بِيَوْمٍ.» (2)

«چه مقدار طعام در منزل داریم؟ وی عرض کرد که چندین ماه ما را کفاف می دهد. حضرت فرمودند که همه به بازار ببر و بفروش. وی عرض کرد که آقا، در شهر طعامی نیست. حضرت فرمودند که بفروش. وقتی وی آن طعام ها را فروخت، حضرت فرمودند که حالا مثل مردم روزه روز خریداری کن.»

هشام بن سالم می گوید:

«كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ إِذَا أَعْتَمَ وَ ذَهَبَ مِنَ اللَّيْلِ سَطْرَهُ أَخَذَ جَرَابًا فِيهِ خُبْزٌ وَ لَحْمٌ وَ الدَّرَاهِمُ فَحَمَلَهُ عَلَى عُنُقِهِ ثُمَّ ذَهَبَ بِهِ إِلَى أَهْلِ الْحَاجَةِ مِنَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فَقَسَمَهُ فِيهِمْ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ فَلَمَّا مَضَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فَقَدُوا ذَلِكَ فَعَلِمُوا أَنَّهُ كَانَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام).» (3)

«امام صادق (علیه السلام) همیشه وقتی شب فرامی رسید و پاسی از آن می گذشت، زنبیلی را برمی داشتند و در آن نان و گوشت و پول می گذاشتند و به پشت مبارك خود حمل می کردند و سراغ نیازمندان مردم مدینه می رفتند. ایشان تمام آنها را، به

ص: 75

1- منتهی الآمال، 2، 128.

2- وسائل الشیعة، 17، 436.

3- الکافی، 4، 8.

یکی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) می گوید که روزی نزد حضرت صادق (علیه السلام) بودم که «اشجع سلمی» داخل منزل شد تا حضرت را مدح و ستایش کند؛ ولی چون حضرت بیمار بودند از خواندن اشعارش خودداری کرد و نشست. امام صادق (علیه السلام) به او فرمودند که کاری به بیماری من نداشته باش و خواسته ای که برای آن آمده ای را بگو. اشجع نیز این شعر را خواند:

«خداوند لباس عافیت را بر شما پوشاند؛ در خواب و در بیداری. خداوند بیماری ها را از بدن شما خارج کند؛ همان گونه که ذلت در خواست و کمک خواستن از دیگران را از گردن شما خارج ساخته است.»

پس از خواندن اشعار، امام صادق (علیه السلام) به یکی از غلامان شان فرمودند که چقدر پول همراهت داری؟ وی جواب داد که چهارصد درهم. حضرت فرمودند که آنها را به اشجع بده. اشجع درهم ها را گرفت و تشکر کرد و رفت. حضرت فرمودند که اشجع را برگردانید. وقتی برگشت به حضرت گفت که ای آقا، من از شما کمک خواستم و شما به من بخشیدی و بی نیاز گشتم. برای چه مرا برگردانید؟

امام صادق (علیه السلام) به او فرمودند که پدرم از پدراش و آنان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای من روایت کرده اند که بهترین بخشش آن است که نعمتی پایدار را ایجاد کنید. آنچه من به تو دادم نعمتی پایدار نیست؛ ولی بیا انگشتر مرا بگیر. اگر ده هزار درهم فروختی که از آن تو است و گرنه در فلان وقت نزد من بیا تا به تو همین مقدار بدهم. اشجع به حضرت گفت که ای آقای من، حقیقتاً مرا بی نیاز ساختی.

نه تنها انسان ها؛ بلکه تمام موجودات مشمول ترحم امامان معصوم (علیهم السلام) هستند. امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«لَا تَعْتَمِرُوا مِنَ الْبَهَائِمِ مِمَّا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ إِلَّا مَا لَا بَدَّ لَكُمْ مِنْ أَكْلِهِ.» (1)

«حیواناتی که گوشت شان خوردنی است را پی نکنید؛ مگر آن که مجبور به خوردن آنها باشید.»

امام صادق (علیه السلام) از پدران پاکشان (علیهم السلام) نقل فرموده اند:

«لِلدَّابَّةِ عَلَى صَاحِبِهَا سِتَّةٌ حُقُوقٍ لَا يُحْمَلُهَا فَوْقَ طَاقِهَا وَلَا يَتَّخِذُ ظُهُورَهَا مَجَالِسَ فَيَتَحَدَّثُ عَلَيْهَا وَيَبْدَأُ بِعَلْفِهَا إِذَا نَزَلَ وَيَعْرِضُ عَلَيْهَا الْمَاءَ إِذَا مَرَّ بِهِ وَلَا يَسْمُهَا فِي وُجُوهِهَا فَإِنَّهَا تُسَبِّحُ.» (2)

«حیوان بر صاحبش شش حق دارد: بیش از توانایی اش بر او بار نکند؛ پشت او را مجلسی برای سخن گفتن قرار ندهد؛ در هر منزلی وارد می شود نخست علف او را آماده کند؛ علامت داغ در صورت او نگذارد؛ او را نزند چراکه او تسبیح خدا را می گوید؛ هنگامی که بر چشمه آب و مانند آن می گذرد او را به کنار آب ببرد.»

همچنین می فرماید:

«إِنَّ امْرَأَةً عُدَّتْ فِي هِرَّةٍ رَبَطَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ عَطَشًا.» (3)

«زنی برای گربه ای که در بند می کند تا از تشنگی بمیرد عذاب خواهد شد.»

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«إِطْعَامُ الْأَسِيرِ حَقٌّ عَلَى مَنْ أَسْرَهُ وَإِنْ كَانَ يُرَادُ مِنَ الْغَدِ قَتْلُهُ فَإِنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يُطْعَمَ وَيُسْقَى وَيُرْفَقَ بِهِ كَافِرًا كَانَ أَوْ غَيْرَهُ.» (4)

«غذادادن به اسیر حقی است بر عهده کسی که او را اسیر کرده؛ حتی اگر قصد کشتنش را در روز بعد داشته باشد. پس چه کافر باشد و چه مسلمان سزاوار است که به او غذا و نوشیدنی بدهد و با او مدارا نماید.»

ص: 77

1- الکافی، 5، 29.

2- بحار الأنوار، 61، 205.

3- وسائل الشیعة، 11، 544.

4- الکافی، 5، 35.

عالم جلیل القدر، علی بن عیسی اربلی، در "کشف الغمّه" از کتاب "دلایل" نقل می کند که زید شحام می گوید که روزی امام صادق (علیه السلام) به من فرمودند:

«ای زید، به راستی که صراط و میزان در دست ماست. حساب شیعیان ما در اختیار ماست. سوگند به خدا، ای زید،

من به شما از خودتان مهربان تر هستم. سوگند به خدا، گویا هم اکنون می بینم که تو و حارث بن مغیره نضری در بهشت در یک درجه و مقام هستید.» (1)

علامه مجلسی (رحمة الله) در "بحار الأنوار" می نویسد که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است:

«إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وُلِّينَا أَمْرَ شِيعَتِنَا فَمَا كَانَ عَلَيْهِمْ لِلَّهِ فَهُوَ لَنَا وَ مَا كَانَ لَنَا فَهُوَ لَهُمْ وَ مَا كَانَ لِلنَّاسِ فَهُوَ عَلَيْنَا.» (2)

«هنگامی که روز قیامت فرارسد، ما سرپرستی امور شیعیان مان را عهده دار می شویم: هر حقی از طرف خداوند بر آن ها باشد در اختیار ماست و هر حقی که در اختیار ما باشد آن را به شیعیان مان می بخشیم و هر حقی که مردم از آنان داشته باشند نیز بر ماست.»

واقعیت مطلب نیز همین است که شیعه هر چه دارد از فضل و احسان اهل بیت خواهد بود؛ چنان که امام صادق (علیه السلام) فرمودند که اگر دعای ما نبود شما ثابت نگاه داشته نمی شدید. (3)

امام کاظم (علیه السلام)

امام کاظم (علیه السلام) فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ غَضِبَ عَلَى الشَّيْعَةِ فَخَيْرَنِي نَفْسِي أَوْ هُمْ فَوْقَهُمْ وَاللَّهِ

ص: 78

1- القطرة، 610.

2- بحار الأنوار، بیروت، 27، 313.

3- نوائب الدهور فی علائم الظهور، 3، 282.

«همانا خدا (به دلیل ترک تقیه و آشکار نمودن امامت حضرت) بر شیعه غضب کرد و مرا مخیر نمود که عقوبت را من از طرف ایشان قبول کنم یا خودشان تحمل کنند. به خدا قسم، آن را به جانم خریدم و شیعیان را حفظ کردم.»

در تأیید فرمایش حضرت تفسیری است در ذیل آیه شریفه (لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ) (2) که امام هادی (علیه السلام) فرمودند:

«وَأَيُّ ذَنْبٍ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص مُتَقَدِّمًا أَوْ مُتَأَخَّرًا وَإِنَّمَا حَمَلَهُ اللَّهُ ذُنُوبَ شَيْعَةِ عَلِيٍّ مِمَّنْ مَضَى مِنْهُمْ وَبَقِيَ ثُمَّ غَفَرَهَا لَهُ.» (3)

«پیامبر اکرم در گذشته و آینده چه گناهی داشت؟ خداوند گناه شیعیان حضرت علی (علیه السلام) را بر او حمل کرد؛ از گذشته و آینده و سپس همه را آمرزید.»

ائمه طاهرین (علیهم السلام) برخی از اعمال را به دلیل جبران کمبودهای شیعیان از طرف آنان انجام می دادند! در کتاب "اعلام الوری" این گونه نقل شده است:

«كَانَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَعْبَدَ أَهْلَ زَمَانِهِ... وَكَانَ أَوْصَلَ النَّاسِ لِأَهْلِهِ وَرَحِمَهُ وَكَانَ يَفْتَقِدُ فُقَرَاءَ الْمَدِينَةِ فِي اللَّيْلِ فَيَحْمِلُ إِلَيْهِمُ الزَّبِيلَ فِيهِ الْعَيْنُ وَالْوَرِقُ وَالْأَدِقَّةُ وَالثَّمُورُ فَيُوصِلُ إِلَيْهِمْ ذَلِكَ وَلَا يَعْلَمُونَ مِنْ أَيِّ جِهَةٍ هُوَ.» (4)

«حضرت موسی بن جعفر عابدترین فرد زمان خود بود... ایشان از همه مردم بیشتر به خانواده و خویشاوندانش رسیدگی می کرد. شب ها به سراغ فقرای مدینه می رفت و زنبیل هایی که حاوی پول هایی از طلا و نقره و آرد و خرما بود برای شان می برد و آنان نمی فهمیدند که چه کسی این کمک را به آنها می کند.»

ص: 79

1- مرآة العقول، 3، 126.

2- «تا خداوند گناهی که از تو سر زده و خواهد زد را بیامرزد». (فتح، 2)

3- بحار الأنوار، 24، 273.

4- بحار الأنوار، 48، 101.

شیخ کلینی (رحمة الله) روایت کرده است از مردی از اهالی بلخ که با امام رضا (علیه السلام) در مسافرت شان به خراسان همراه بودم. ایشان سفره ای انداختند و همه را به دور آن سفره دعوت کردند. من به ایشان گفتم که کاش سیاه پوستان را جدا می کردید. ایشان فرمودند:

«ساکت باش! همانا پروردگار ما تبارک و تعالی یکی است و مادر و پدر ما یکی است (آدم و هوا) و پاداش مطابق با تقواست.» (1)

همچنین درباره ایشان آمده است که:

«كَانَ أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَكَلَ أَتَى بِصَحْفَةٍ فَتَوَضَّعَ قُرْبَ مَائِدَتِهِ فَيَعْمِدُ إِلَى أَطْيَبِ الطَّعَامِ مِمَّا يُؤْتَى بِهِ، فَيَأْخُذُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ شَيْئًا، فَيَضَعُ فِي تِلْكَ الصَّحْفَةِ، ثُمَّ يَأْمُرُ بِهَا لِلْمَسَاكِينِ ثُمَّ يَتْلُو هَذِهِ الْآيَةَ: «فَلَا إِفْتَحَمَ الْعَقَبَةَ.»

«امام رضا (علیه السلام) هنگامی که غذا می خوردند یک سینی می آوردند و نزدیک سفره می گذاشتند. ایشان به بهترین غذایی که برای شان می آوردند می نگریستند و از هر غذا مقداری برمی داشت و در آن سینی می نهادند. سپس دستور می دادند که آن سینی غذا را برای بینوایان ببرند و این آیه را تلاوت می فرمودند که او نتوانست از آن گردنه دشوار نتوانست عبور کند، مگر با اطعام نیازمندان.»

از یکی از محبین حضرت نقل می کند که مولایم، حضرت امام رضا (علیه السلام)، الاغی را برای من فرستاد. سوار شدم و خدمتش رسیدم. شب فرا رسید و من همچنان در محضرش بودم تا آن که پاسی از شب گذشت. وقتی خواست به اندرون تشریف ببرد

ص: 80

فرمود که فکر نمی‌کنم بتوانی به شهر برگردی. عرض کردم که آری قربانت گردم. حضرت فرمودند که امشب را نزد ما بمان. فردا صبح در امان خدا حرکت کن. عرض کردم که قربانت گردم، همین کار را انجام می‌دهم. حضرت رو به کنیز کردند و فرمودند:

«يَا جَارِيَةُ افْرِشِي لَهُ فِرَاشِي وَ اطْرَحِي عَلَيْهِ مِلْحَفَتِي الَّتِي اَنَا فِيهَا وَ ضَعِي تَحْتَ رَأْسِهِ مِخْدَتِي.» (1)

«ای کنیز، رخت خوابی که من در آن می‌خوابم را برای او بیانداز و ملافه مرا روی او بکش و بالش مرا نیز زیر سر او بگذار.»

بزنطی می‌گوید که من در دلم گفتم که چه کسی به مقامی که امشب به من عنایت شده می‌رسد، به راستی که خداوند در نزد امام (علیه السلام) برای من مقام و منزلتی قرار داده و به من لطفی فرموده که به کسی از دوستان من ننمود: امام (علیه السلام) مرکب خود را برای من فرستاد و سوار شدم. رخت خواب خود را برای من گسترانید و در ملافه حضرتش خوابیدم و بالش خود را نیز برای من قرار داد. هیچ کس از اصحاب به چنین مقامی نرسیده است. من در این فکر بودم و آن حضرت (علیه السلام) نیز در کنار من نشسته بود. ناگاه رو به من کرد و فرمود که ای احمد، روزی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عیادت زید بن صوحان رفت. زید به دلیل این عنایت بر مردم افتخار می‌کرد. حضرت (علیه السلام) رو به او کرد و فرمود:

«فَلَا تَذْهَبَنَّ نَفْسُكَ إِلَى الْفُخْرِ وَ تَذَلَّلْ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.»

«هرگز نفس خود را در معرض فخر و مباهات قرار نده؛ برای خدا فروتنی کن.»

امام رضا (علیه السلام) این را فرمودند و بر دست مبارک خویش تکیه کردند و برخاستند.

روزی امام رضا (علیه السلام) وارد حمام شدند. یکی از اشخاص درون حمام امام (علیه السلام) را

ص: 81

نمی شناخت. وی به ایشان گفت که ای مرد، بیا مرا کیسه بکش. امام رضا (علیه السلام) جلو رفتند و مشغول کیسه کشیدن آن مرد شدند. در این حال افراد دیگری که در حمام بودند امام (علیه السلام) را شناختند و به آن مرد گفتند که این شخص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) است. او که از این امر شرمنده شده بوده شروع به عذرخواهی نمود. امام (علیه السلام) به او دل داری می دادند و در همان حال پشت او را کیسه می کشیدند. (1)

امام رضا (علیه السلام) فرموده است:

«آیا نمی دانید که خداوند بزرگ دنیا و آخرت را برای مؤمنین خلق کرده و همه آنان در استفاده آن سهیم و شریکند؟ بنابراین کسی که خداوند از دنیا چیزی روزی او کرده و او آن را از برادر مؤمنش دریغ می دارد از کسانی است که نسبت به برادر مؤمنش ستم و جفا و حق کشی روا داشته است و کسی که از نعمت هایی که خداوند به او عنایت کرده است در راه تهیه لوازم و نیازها و زندگی سایر مؤمنین استفاده می کند، خداوند در نزد ملائکه به او افتخار می کند.» (2)

خادم امام رضا (علیه السلام) می گفت:

«كَانَ أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا (علیه السلام) يَصْعُقُ جُوزِينَجَةً عَلَى الْأُخْرَى وَيُنَاوِلُنِي.» (3)

«امام رضا (علیه السلام) حلوای جوزینجه را (حلوایی که از شکر و گردو درست می شود) لقمه می کرد و به من می داد.»

ابن بابویه به سند حسن از یاسر خادم روایت کرده است که امام رضا (علیه السلام) هفت منزل پیش از ورود به طوس مریض شدند. چون داخل شهر شدیم، بیماری آن جناب شدت گرفت و به این سبب مأمون چند روز در طوس توقف کرد و هر روز دو

ص: 82

1- بحار الأنوار، 49، 102.

2- مستدرک الوسائل، 12، 437.

3- الكافي، الإسلامية، 6، 298.

مرتبه به عیادت آن امام می آمد.

در روز آخر ضعف بر آن جناب مستولی گردید. چون نماز ظهر را ادا کرد فرمود که ای یاسر، آیا مردم (خدمت گزاران) چیزی خورده اند؟ گفتم که ای سید من، مکرر آن ها را به خوردن و آشامیدن امر می کنم؛ لکن چون چنین حالتی در شما مشاهده می کنند به غذا خوردن بی رغبت هستند.

پس آن معدن فتوت، با نهایت ضعف و ناتوانی اش، برای رعایت خدمت کاران خود، نشستند و فرمودند که خوان را بیاورید. چون سفره را گسترانیدند، حضرت تمام اهل و خدم و حشم خود را طلبیدند و بر سر سفره احسان خود نشانند و یک به یک را تققد و نوازش نمودند تا همگی طعام خوردند.

امام جواد (علیه السلام)

علی بن اسباط می گوید که همراه امام جواد (علیه السلام) از کوفه خارج شدم. حضرت (علیه السلام) سوار بر الاغی بودند. در بین راه گله گوسفندی عبور می کرد. گوسفندی از گله جدا شده و به سوی حضرت آمد. آن گوسفند نزدیک حضرت شد و صدایی از خود خارج کرد. امام جواد (علیه السلام) آن را نگه داشت و به من دستور داد تا چوپان را احضار نمایم. من فرمان مولایم (علیه السلام) را انجام دادم. وقتی چوپان آمد، امام جواد (علیه السلام) به او فرمودند:

«ای چوپان، این گوسفند از تو شکایت می نماید و گمان می کند که در دوشیدن شیر به او ستم می کنی. او شب هنگام که نزد صاحبش بازمی گردد شیر ندارد. از ستم بر او دست بردار، وگرنه دعا می کنم که خداوند عمرت را کوتاه کند.» (1)

ص: 83

روزی مردی از عرب های کوفه از متمسکین به ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) خدمت امام هادی (علیه السلام) رسید. عرضه داشت که قرض بسیاری دارم و تمام امیدم به شماست. حضرت فرمودند که خوش و شاد باش! پس آن مرد را فرود آورد، پس چون صبح گردید حضرت فرمود که من حاجتی بتو دارم تو را بخدا که خلاف حاجت من ننمائی، اعرابی گفت مخالفت نمی کنم، پس حضرت ورقی به خط خود نوشت و اعتراف کرد به مقداری تعیین شده که زیادت از فرصتش بوده فرمود این خط را بگیر پس در وقتی که رسیدی به شهر سر من رأی بیا نزد من در وقتی که نزد من جماعتی از مردم باشند و مطالبه کن این وجه را از من و درستی کن بر من در مطالبه آن مبلغ ترا به خدا قسم می دهم که خلاف این عمل نکنی آن عرب گفت چنین خواهم نمود و خط را از حضرت گرفت چون به سر من رای رسید دید جماعتی بسیار از اصحاب خلیفه وقت و مردم عادی نزد حضرت هستند در آن هنگام آمده و مطالبه آن مبلغ را طبق ورقه از حضرت نمود و او با تندی رفتار می کرد و لا کن حضرت به نرمی و ملایمت با او تکلم می نمود و عذرخواهی می کرد و وعده داد که وفا خواهم کرد این خبر چون به متوکل رسید امر کرد که سی هزار درهم به سوی آن حضرت حمل کند چون آن پولها، به آن جناب رسید آن مرد را طلبید و فرمود این مالها را بگیر و قرض خود را ادا کن و مابقی آن را خرج اهل و عیال خود کن و ما را معذور دار (یعنی طلب عفو نمود که بیشتر از آن نتوانستیم تهیه کنیم) اعرابی گفت یابن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بخدا سوگند که نیاز من در کمتر از ثلث این مال بوده و لا کن الله اعلم حیث يجعل رسالته و گرفت آنمال را و با خوشحالی از پیش حضرت رفت.

مهربانی حضرت آن چنان است که حتی دشمنان را هم در بر می گیرد. خودشان فرمودند:

«قَبْرِي بِسُرٍّ مَنْ رَأَى أَمَانًا لِأَهْلِ الْجَائِئِينَ.» (1)

«قبر من در سامرا برای دوست و دشمن امان است.»

ابوجعفر محمدبن عیسی می گوید که یک بار در مسجد زبید، واقع در بازار شهر سامرا، جوانی را مشاهده کردم که می گفتند هاشمی و از فرزندان موسی بن عیسی است. من مشغول نماز شدم. وقتی نماز را سلام دادم، همان جوان هاشمی به من رو کرد و گفت: «آیا تو اهل قم هستی یا ساکن رازی هستی؟» گفتم: «من قمی هستم؛ ولی هم اکنون در کوفه و در جوار مسجد امیرالمؤمنین (علیه السلام) زندگی می کنم». او به من گفت: «آیا خانه موسی بن عیسی را در کوفه می شناسی؟» گفتم: «آری». گفت که من پسر او هستم. پدرم برادرانی دارد و برادر بزرگ تر مال فراوانی جمع کرده و برادر کوچک تر محروم از مال دنیاست. یک روز برادر کوچک تر به خانه برادر بزرگ تر رفته و ششصد دینار از او به سرقت برده است. برادر بزرگ تر تعریف می کند که با خودم گفتم که به محضر امام حسن عسکری (علیه السلام) مشرف می شوم و از آن حضرت می خواهم که با برادر کوچک ترم با مهربانی صحبت کند تا شاید مال مرا به من برگرداند؛ زیرا آن امام بزرگوار بیان و کلام شیرینی دارد و می تواند روی او اثر بگذارد. اما در هنگام سحر منصرف شدم از اینکه به خدمت حضرت برسم و گفتم که به سراغ «أسباس ترکی»، هم صحبت جناب سلطان، می روم و شکایتم را به او می رسانم!

ص: 85

برادر بزرگ تر می گوید که وقتی بر اُسباس ترکی وارد شدم دیدم که مشغول قماربازی است. در کناری نشستم و انتظار کشیدم تا بازی اش تمام شود که ناگاه پیام آور امام حسن عسکری (علیه السلام) نزد من آمد و گفت که دعوت مولایت را اجابت کن. از جا برخاستم و همراه پیام آور به محضر امام مشرف شدم.

امام علیه السلام فرمودند که چه شد؟ اول شب از ما حاجتی داشتی و در هنگام سحر نظرت عوض شد؟! برخیز و برو که آنچه برادرت از مالت برده برایت آورده. به او شک نکن و با او به نیکی رفتار کن. مقداری از مالت را هم به او عطا بنما و اگر بنا داری چیزی به او ندهی او را نزد ما راهنمایی کن تا ما به او کمک کنیم.

او می گوید که وقتی از خدمت امام مرخص شدم، غلام خویش را ملاقات کردم که از آوردن کیسه پول هایم خبر می داد. [\(1\)](#)

حضرت مهدی (علیه السلام)

قلم یارای نوشتن درباره این منبع رحمت را نخواهد داشت؛ لکن به قطره ای از دریای بی کران رحمت حق تعالی که توسط ایشان همه جهانیان را در بر خواهد گرفت اشاره می کنیم.

امام باقر (علیه السلام) می فرمایند:

«وقتی امر ما محقق شود و مهدی ما بیاید... رحمت و فرج خداوند بر بندگان فرود آمده است.» [\(2\)](#)

البته این بدان معنا نیست که ظهور رحمت الهی توسط امام فقط در زمان

ص: 86

1- کمال الدین، 2، 194.

2- بصائر الدرجات في فضائل آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، 1، 24.

حکومت شان باشد؛ بلکه در زمان حکومت شان نمایان می شود؛ ولی به صورت اجمال و کلی در زمان غیبت وجود دارد؛ مخصوصاً برای استغاثه کنندگان و مضطربین. پس این فیض در عصر غیبت بر سر محبین حضرت مستدام است. اگر دعای امام عصر (علیه السلام) پشتوانه شیعیان نبود، هر آینه، غضب الهی همه را سرنگون می کرد. حضرت در توقیع شریفی به شیخ مفید نوشتند:

«إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ، وَلَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللّٰوَاءُ وَأَصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ.»

«ما شما را رها نمی سازیم و یاد شما را فراموش نمی کنیم که اگر چنین نبود بدبختی ها بر شما نازل می شدند و دشمنان بر شما چیره می شدند.»

نقل است که جناب سیدبن طاوس هنگام ورود به سرداب مقدس سامرا مناجات ملکوتی امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را با خداوند متعال شنیده است که آن وجود گرامی چنین راز و نیاز می کرد:

«اللّٰهُمَّ إِنِّ شِيعَتُنَا مِنَّا خُلِقُوا مِن فَاضِلِ طِينَتِنَا وَعَجَنُوا بِمَاءِ وَلَايَتِنَا...» (1)

«بار پروردگارا، شیعیان ما از زیادی طینت ما آفریده شده اند و به آب ولایت ما سرشته گشته اند. خداوندا، گناهان آن ها را که با اتکاء به دوستی ما انجام داده اند بیامرز و امور ایشان را به ما واگذار کن و برای بزرگ داشت ما آن ها را برای گناهایی که مرتکب شده اند مؤاخذه نفرما. در مقابل دشمنان آنان را عقوبت نکن و اگر کفّه خوبی های آنان سبک است با افزودن حسنات ما بر آن سنگینش بگردان.» (2)

نمونه ای دیگر از علاقه مندی های امام در ملاقات و تشریف معروف علی بن مهزیار مشاهده می شود. وی می گوید که چون نظرم به حضرت افتاد به سوی شان شتافتم و

ص: 87

1- بحار الأنوار، بیروت، 53، 303.

2- القطرة، 1، 775؛ مشارق انوار الیقین، 199 (با کمی اختلاف).

دست و پای شان را بوسیدم. امام (علیه السلام) نیز فرمودند:

«مَرْحَبًا بِكَ يَا أَبَا إِسْحَاقَ لَقَدْ كَانَتْ الْأَيَّامُ تَعْدُنِي وَشُكَّ لِقَائِكَ وَالْمَعَاتِبُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ عَلَى تَسَاحُطِ الدَّارِ وَتَرَاحِي الْمَزَارِ تَتَحَيَّلُ لِي صُورَتَكَ حَتَّى كَأَنَّكَ لَمْ نَحُلْ طَرْفَةَ عَيْنٍ مِنْ طَيْبِ الْمُحَادَّةِ وَخَيَالِ الْمُشَاهَدَةِ وَأَنَا أَحْمَدُ اللَّهَ رَبِّي وَلِيَّ الْحَمْدِ عَلَى مَا قَيَّضَ مِنَ التَّلَاقِي وَرَفَّهَ مِنْ كُرْبَةِ التَّنَازُعِ وَالِاسْتِشْرَافِ» (1)

«ای ابواسحاق، خوش آمدی. روزگار قبل از این پیوسته و عده ملاقاتت را به من می داد و رابطه ای قلبی میان من و تو برقرار است. با وجود بُعد منزل و تأخیر ملاقات همواره تو را در نظرم مجسم می نمودم؛ به طوری که هیچ گاه از لذت صحبت و خیال مشاهده یک دیگر بی خبر نبودم. خدا را شکر که ملاقات ما صورت گرفت و از انتظار و فراق بیرون آمدیم.»

تعجب و تحیر آنجا بیشتر می شود که شوق امام برای دیدار علی بن مهزیار از شوق او برای دیدن امام بیشتر است و این نوع محبت پدرانۀ نشأت گرفته از منبع بی کران مهر پروردگار است.

محبت دو طرفه

این که خداوند متعال و رسول ختمی مرتبت و اهل بیت طاهرینش بنده ای را دوست داشته باشند مطلبی حتمی نیست؛ بلکه باید اسباب جلب محبت در بنده فراهم آمده باشد تا جریانی دوسویه شکل بگیرد. محبت الهی شامل حال بنده ای می شود که به خدای متعال رو کرده باشد.

خدای متعال به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود که ای احمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، محبت به خداوند آن است که به فقرا محبت کنید و به آن ها نزدیک شوید. حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسیدند که

ص: 88

فقراى حقيقى چه كسانى هستند؟ خداوند متعال فرمود:

«آنان كه به روزى كم قانع هستند، بر گرسنگى صبر مى كنند، در هنگام رفاه شكر مى گویند، از گرسنگى و ستم شكایت نمى كنند، دروغ نمى گویند، به خداى خود خشمناك نمى شوند، براى آنچه از دست داده اند تأسف نمى خورند و غم ناك نمى شوند و به آنچه به آنان داده شده شاد و مغرور نمى شود. اى احمد (صلى الله عليه و آله و سلم)، محبت به من يعنى محبت به فقرا؛ پس توجه به فقرا و نزديك شدن به آنان تو را به من نزديك مى كند. از ثروت مندان و مجالس آن ها دورى كن؛ چون فقرا دوستان من هستند.»

امام صادق (عليه السلام) فرمودند:

«أَلَا وَإِنَّ أَحَبَّ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى اللَّهِ مَنْ أَعَانَ الْمُؤْمِنَ الْفَقِيرَ مِنَ الْفَقْرِ فِي دُنْيَاهُ وَ مَعَاشِهِ وَ مَنْ أَعَانَ وَ نَفَعَ وَ دَفَعَ الْمَكْرُوهَ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ.» (1)

«آگاه باشید كه محبوب ترين مؤمنان در نزد خداوند متعال كسى است كه مؤمن فقيرى را در امور دنيا و زندگى اش يارى نمايد و نيز كسى كه مؤمنين را يارى نمايد و به آن ها فايده برساند و امر ناخوشايندى را از آنان دفع نمايد.»

حضرت اميرالمؤمنين (عليه السلام) درباره صفات مؤمن فرمودند:

«مُجَالِسٌ لِأَهْلِ الْفَقْرِ.»

«مؤمن هم نشين فقراست.»

پيامبر گرامى اسلام (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمودند:

«وَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِي...» (2)

«محبت من در حق كسانى كه يك ديگر را به علت دوست داشتن من دوست مى دارند لازم است.»

امام صادق (عليه السلام) فرمودند:

ص: 89

1- بحار الأنوار، 75، 261.

2- الوافى، 26، 142.

«قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؛ الْخَلْقُ عِيَالِي فَأَحْبِبُّهُمْ إِلَيَّ اللَّطْفُ بِهِمْ وَأَسْعَاهُمْ فِي حَوَائِجِهِمْ.» (1)

«مردم عائله من هستند. محبوب ترین آنان در نزد من کسانی هستند که به یک دیگر محبت داشته باشند و در برآوردن حوائج یک دیگر تلاش و کوشش کنند.»

زمانی انسان به این باور می رسد که باید دست دیگر برادران خود را بگیرد که متوجه حق عظیم آنان بر خود بشود. امام حسن عسکری (علیه السلام) در رابطه با این امر عظیم می فرمایند:

«أَعْرِفُ النَّاسَ بِحُقُوقِ إِخْوَانِهِ، وَأَشَدُّهُمْ قَضَاءً لَهَا أَعْظَمُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ شَأْنًا.» (2)

«آشنا ترین مردم نسبت به حقوق برادران دینی و جدی ترین ایشان در اداء آن حقوق بالاترین مقام را در میان آن ها نزد خداوند دارد.»

از امام صادق (علیه السلام) پرسیده شد که کمترین حق مؤمن بر برادرش چیست؟ حضرت فرمودند:

«أَنْ لَا يَسْتَأْثِرَ عَلَيْهِ بِمَا هُوَ أَحْوَجُ إِلَيْهِ مِنْهُ.» (3)

«آنچه برادر تو بدان نیازمند است به خود اختصاص ندهی؛ بلکه او را مقدم بداری.»

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِمُؤَاسَاةِ إِخْوَانِكُمْ.» (4)

ص: 90

1- الكافي الإسلامية، 2، 199.

2- التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري (عليه السلام)، 325؛ الإحتجاج على أهل اللجاج، 2، 460؛ بحار الأنوار، بيروت، 41، 55.

3- الخصال، 1، 8؛ مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، 83 و 192.

4- روضة الواعظين و بصيرة المتعظين، طبع القديمة، 2، 386؛ مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، 83 و 192.

«با مواسات با برادران دینی به خدا تقرب جوید.»

شخص مومن پس از محبت پیدا کردن به خدا متوجه مؤمنین می شود و از این رهگذر در مسیر قرب الهی قدم می گذارد و به جایی می رسد که نمی تواند از هیچ خیری درگذرد. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«لَا تُحَقَّرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا.» (1)

«هیچ کار نیکی را حقیر نشمار، گرچه کار نیک منحصر به این باشد که دلو آب خویش را در ظرف تشنه ای بریزی و برادر خود را با روی گشاده ملاقات کنی.»

این امر خیر تا جایی گسترده است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«حاجت کسی را که از ابلاغ آن ناتوان است به بزرگان برسانید.» (2)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«إِنَّ رَبَّكُمْ رَحِيمٌ يَشْكُرُ الْقَلِيلَ.»

«پروردگار شما مهربان است و از کار اندک هم قدردانی می کند.» (3)

با این تأکیدات از سوی خدای تعالی، امداد مؤمنین بر هر مؤمنی واجب است:

«ثَابِرُوا عَلَىٰ صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُتَّقِينَ.» (4)

«بر اصلاح امور مؤمنین و پرهیزکاران قیام و اقدام نمایید.»

حال بهترین جایگاهی که احسان در آن جا زیننده است همان عده ای هستند که در بندگی و طاعت در مقام اخلاص گام می نهند:

«إِنَّ مَالَكَ لَا يُعْنِي جَمِيعِ النَّاسِ فَأَخْصُصْ بِهِ أَهْلَ الْحَقِّ.» (5)

ص: 91

1- مجموعه ورام، 1، 115؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، 9، 119؛ لسان العرب، 6، 163.

2- نهج الفصاحة، ترجمه پاینده، 158.

3- ثواب الاعمال، 1، 62.

4- عیون الحکم و المواعظ للیثی، 218؛ غرر الحکم و درر الکلم، 334.

5- غرر الحکم و درر الکلم، 243؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، 370؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، 12، 350.

«به راستی که مال تو نمی تواند همه مردم را بی نیاز سازد؛ لذا مردان حق را بدان اختصاص ده.»

«أَفْضَلُ الْبِرِّ مَا أُصِيبَ بِهِ الْأَبْرَارُ.» (1)

«برترین نیکی آن است که به ابرار و متقین رسانده شود.»

«أَفْضَلُ الْبِرِّ مَا أُصِيبَ بِهِ أَهْلُهُ.» (2)

«برترین نیکی ها نیکی به کسی است که سزاوار آن باشد.»

چون چنین ایثاری واقع شد، حق تعالی نیز به احترام احسان و از خودگذشتگی مؤمن نسبت به برادران دینی، امرش را کفایت خواهد نمود. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«وَاللَّهِ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ.» (3)

«تا هنگامی که شخص به یاری برادر خویش می پردازد، خداوند متعال یاور اوست.»

امام رضا (علیه السلام) نقل فرمودند:

«در بنی اسرائیل چند سال پی در پی خشک سالی شد. به همین سبب قحطی رخ داد. در همین سال ها زنی لقمه نانی داشت. آن را به دهان برد تا بخورد که ناگهان نیازمندی فریاد زد که ای کنیز خدا، من گرسنه ام. آن زن با خود فکر کرد و گفت که بهتر است لقمه را به نیازمند بدهم. پس آن را از دهان بیرون آورد و به او داد. آن زن پسری کوچک داشت که در صحرا به دنبال هیمه بود. ناگهان گرگی آمد و جلو دیدگان زن او را ربود. مادر فریاد و شیون برداشت و به دنبال گرگ دوید تا فرزند خود را باز ستاند. در همین حال خداوند متعال جبرئیل را

ص: 92

1- عیون الحکم و المواعظ للیثی، 114؛ غرر الحکم و درر الکلم، 190.

2- عیون الحکم و المواعظ للیثی، 114؛ غرر الحکم و درر الکلم، 190.

3- نهج الفصاحة، 247.

مأمور کرد تا آن پسر را از چنگال گرگ نجات دهد و به مادرش پس دهد. سپس ندا آمد که این لقمه به جای آن لقمه ای بود که صدقه دادی. آیا راضی هستی؟!» (1)

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

«مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ.» (2)

«هرکس در پی رفع حاجت خدا باشد خدا نیز در صدد رفع حاجت او خواهد شد.»

همچنین نقل شده است:

«وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَقْضِيَ اللَّهُ أَمَّهُمُ الْحَوَائِجِ إِلَيْهِ فَلْيَصِلْ آلَ مُحَمَّدٍ وَشِيعَتَهُمْ بِأَحْوَجِ مَا يَكُونُ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ.» (3)

«هرکس آرزو دارد مهم ترین حاجاتش برآورده شود، به آل محمد (علیهم السلام) و شیعیان آن ها با مهم ترین و بیشترین قسمت مالی خود که به آن نیاز دارد کمک کند.»

رنج بردن در راه برآورده شدن حاجات مؤمنین یکی از علائم ورود به بزم محبت الهی است. حضرت امیر (علیه السلام) می فرمایند:

«الْقَلْبُ الْمُحِبُّ لِلَّهِ يُحِبُّ كَثِيرًا النَّصَبَ لِلَّهِ، وَالْقَلْبُ اللَّاهِي عَنِ اللَّهِ يُحِبُّ الرَّاحَةَ، فَلَا تَنْظُنُّ - يَابْنَ آدَمَ - أَنْكَ تُدْرِكُ رِفْعَةَ الْبِرِّ بغيرِ مَشَقَّةٍ، فَإِنَّ الْحَقَّ ثَقِيلٌ مُرٌّ.» (4)

«دل انسان خدادوست رنج و سختی در راه خدا را بسیار دوست دارد و دل بی خبر از خدا راحت طلب است. پس ای فرزند آدم، گمان مبر که بی رنج و سختی

ص: 93

1- ثواب الاعمال، 168.

2- کمال الدین و تمام النعمة، 2، 493؛ الخرائج و الجرائح، 1، 443؛ إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، 5، 302؛ بحار الأنوار، بیروت، 51، 331.

3- تحف العقول، 514؛ بحار الأنوار، بیروت، 75، 382 و 93، 217.

4- تنبيه الخواطر، 2، 87.

به مقام رفیع نیکوکاری دست بیایی؛ زیرا حق سنگین و تلخ است.»

یکی از برکات این سختی آن است که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«أبغوني الضعفاء فإنما ترزقون و تنصرون بضعفاءكم.» (1)

«ناتوانان را پیش من بیاورید؛ زیرا شما به برکت ناتوانان روزی می خورید و یاری می شوید.»

حال یاری نمودن مؤمنین به جهت عظمت و منزلتی که در پیشگاه خدای متعال دارند باید به صورت بسیار محترمانه انجام بگیرد؛ زیرا امام معصوم (علیه السلام) فرمودند:

«افضل الضيعه مزية الضيعه.»

«برترین احسان نیکو صورت ترین آن است.»

امام صادق (علیه السلام) فرمودند که ای اسحاق، وقتی می خواهی زکات مالت را بدهی چگونه می دهی؟ وی عرض کرد که مستحق را خبر می کنم که به منزلت بیاید و در آن جا سهم هر او را می دهم. حضرت فرمودند که ای اسحاق، می بینم که با این کار مؤمنان را ذلیل می کنی! سپس حضرت فرمودند:

«فَإِيَّاكَ إِيَّاكَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ مَنْ أَدَّلَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرْصَدَ لِي بِالْمُحَارَبَةِ.» (2)

«مبادا این کار را بکنی؛ زیرا خداوند متعال فرموده است که هرکس ولی مرا ذلیل کند با من به جنگ برخواسته است.»

در روایت آمده است:

«وَعَلَيْكُمْ بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّهُ مَنْ حَقَّرَهُمْ وَ تَكَبَّرَ عَلَيْهِمْ فَقَدْ زَلَّ عَن دِينِ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَهُ حَاقِرٌ مَاقِت.» (3)

«شما باید تهی دستان اهل ایمان را دوست داشته باشید؛ چراکه خوارکننده آنان

ص: 94

1- نهج الفصاحة، 159.

2- الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه، 685.

3- الکافی، الإسلامیه، 8، 8 و 8، 404.

و هرکس که بر آنان تکبر بورزد، بی شک، از دین خدا منحرف گشته است و خداوند او را خوار و حقیر می نماید و بر او خشم می گیرد و از او بیزار می شود.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند که سه چیز به دوستی انسان با برادر مسلمانش صفا می دهد:

«يَلْقَاهُ بِالْبِشْرِ إِذَا لَقِيَهُ وَيُوسِّعُ لَهُ فِي الْمَجْلِسِ إِذَا جَلَسَ إِلَيْهِ وَيَدْعُوهُ بِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيْهِ.» (1)

«همیشه با خوش رویی با او برخورد کند؛ هرگاه در مجلسی به کنار او آمد برایش جا باز کند؛ با آن نامی که بیشتر آن را دوست دارد او را صدا بزند.»

تمامی این احادیث دلالت بر آن دارد که مؤمن فقیر باید مورد احترام و خوش رویی قرار بگیرد که این مهم یکی از لوازم ضروری اعانت مؤمنین می باشد؛ زیرا ارزش مؤمن فقیر بسیار رفیع است. در عظمت چنین انسان های برجسته ای احادیث فراوانی نقل گشته است:

«لَا تَعْظَمَنَّ التَّوَالَ وَ إِنْ عَظِمَ فَإِنَّ قَدْرَ السُّؤَالِ أَعْظَمَ مِنْهُ.» (2)

«حتی احسان بسیار را بزرگ مشمار؛ زیرا مقام درخواست کننده از آن بزرگ تر است.»

با این دیدگاه نسبت به دادرسی خلاق باید دانست که شیطان تمام همش بر این است که چنین عمل عظیمی را از مؤمنین ساقط گرداند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این باره فرمودند:

«شیطان محکم ترین و نیرومندترین یاران خود را برای گمراهی کسی می فرستد که با دارایی خود کار نیک انجام می دهد.» (3)

ص: 95

1- الكافي، الإسلامية، 2، 643؛ وسائل الشيعة، 12، 53.

2- غرر الحكم و درر الكلم، 745.

3- نهج الفصاحة، ترجمه معره، 286.

امام معصوم (علیه السلام) فرمودند که همانا شیطان وسایل صیدی دارد که با آنها شکار می کند. پس از آن دوری کنید. راوی سؤال کرد که ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، وسیله صید شیطان چیست؟ امام (علیه السلام) فرمودند:

«أَمَّا مَصَائِدُهُ فَصَدُّ عَنْ بَرِّ الْإِحْوَانِ وَأَمَّا شِبَاكُهُ فَنَوْمٌ عَنْ قَضَاءِ الصَّلَوَاتِ الَّتِي فَرَضَهَا اللَّهُ.» (1)

«وسیله صید او آن است که شما را از نیکی کردن به برادران تان منع کند و تور او خوابی است که شما را از اداء نمازی که واجب فرموده است باز دارد. بدانید که خداوند به چیزی بهتر از گام برداشتن به سوی نیکی کردن به برادران و زیارت آن ها پرستش و بندگی نشده است.»

سپس حضرت درباره اهمیت نماز فرمودند:

«وَيْلٌ لِّلْسَاهِينَ عَنِ الصَّلَوَاتِ النَّائِمِينَ فِي الْخَلَوَاتِ.» (2)

«وای بر کسانی که نماز را سبک بشمارند و در وقت نماز بخوابند.»

حال اگر بنده ای بر اثر غفلت به صید چنین شیادی افتاد، در نزد خدای تعالی چه وضعیتی خواهد داشت؟ حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

«مَنْ بَخِلَ عَلَى الْمُحْتَاجِ بِمَا لَدَيْهِ كَثُرَ سَخَطُ اللَّهِ عَلَيْهِ.» (3)

«خداوند بر هر ثروت مندی که بر شخص محتاج بخل بورزد خشم می کند.»

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«دین آسان که دین محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) است شش چیز دارد: نماز؛ زکات؛ روزه ماه مبارک رمضان؛ حج؛ فرمان برداری با امام؛ رساندن حقوق مؤمن. هرکس حق مؤمنی را نرساند در قیامت پانصد سال سرپا نگاه داشته می شود تا از عرق وی

ص: 96

1- تحف العقول، 302؛ الوافی، 26، 273؛ بحار الأنوار، بیروت، 75، 281.

2- تحف العقول، 302؛ الوافی، 26، 273؛ بحار الأنوار، بیروت، 75، 281.

3- عیون الحکم و المواعظ للیثی، 465؛ غرر الحکم و درر الکلم، 662.

رودخانه ها پدید آیند. آن گاه منادی ندا می دهد که این همان ستم کاری است که حق خدا را نداد. سپس تا چهل سال نکوهش می شود و بعد از آن وی را به دوزخ می افکنند.» (1)

نتیجه ای که از این مبحث گرفته می شود این است که انجام چنین عبادتی در دنیا و آخرت باعث رحمت و دوری از بلااست و در آخرت هم در رضوان اکبر زیستن را پدید می آورد. بنابراین تمام همت مؤمن باید بر آن باشد تا دست مومن افتاده ای را بگیرد. این عمل نیز باید پی در پی صورت بگیرد:

«الصَّيِّعَةُ إِذَا لَمْ تُرَبَّ أَخْلَقَتْ كَالثَّوْبِ الْبَالِي وَالْأَبْنِيَّةُ الْمُتَدَاعِيَّةُ.» (2)

«اگر نیکی کردن پی در پی نباشد کهنه می گردد؛ همچون جامه کهنه و خانه واگذار شده.»

در خاتمه عرض می کنیم که یکی از تجلیات مهر الهی همین بوده است که امر به دادرسی از ضعفنا نموده اند و خود خدا نیز در قبال چنین عملی عهده دار پاداش اخروی شده است. امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«خداوند متعال می فرماید که من دنیا را میان بندگان خود قرار دادم. پس هرکسی به من از دنیای خود قرض بدهد، من در برابر هر یک، هفت صد برابر و بلکه هرچه بخواهم به او عنایت می نمایم.» (3)

امام کاظم (علیه السلام) فرمودند:

«بی گمان پایان کارهای تان باید برآوردن نیازمندی های برادران تان و احسان به آنان در حد توان تان باشد؛ وگرنه هیچ عملی از شما پذیرفته نیست (!) پس به

ص: 97

1- الخصال، 1، 328؛ وسائل الشیعة، 12، 211؛ بحار الأنوار، بیروت، 65، 377 و 93، 365.

2- غرر الحکم و درر الکلم، 127.

3- الخصال، 64.

برادران تان عطفوت ورزید تا به ما بیوندید.» (1)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«خدای تعالی می فرماید که من همه عبادت ها را به غیر خود واگذار می کنم (یعنی به ملائکه دستور ضبط آنها را می دهم)، به جز صدقه که من با دست خود آن را می گیرم. حتی اگر مرد یا زن مسلمانی یک خرما یا نصف خرما را به عنوان تصدق بدهد، من آن را می گیرم و مانند شماها که کاشته های خود را تربیت می کنید آن را رشد می دهم تا این که در روز قیامت شخص صدقه دهنده آن را همانند یا بزرگ تر از کوه احد ببیند.» (2)

صله و رحم

از جمله جلب محبت الهی رسیدگی و ارتباط با ارحام است که سرچشمه اش از مهر بی کران الهی جوشش می یابد. خداوند فرموده است که من رحمان و رحیم هستم و صله ارحام را از باقی مانده رحمتم به وجود آورده ام تا مردم به وسیله انجام این عمل با هم مهربان باشند. (3)

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«سِرُّ سَنَّتَيْنِ بَرٍّ وَالِدَيْكَ، سِرُّ سَنَّةٍ صِلُ رَحِمَكَ.»

«برای نیکی به پدر و مادرت مسافتی دوساله بیما و برای بجا آوردن صله رحم مسافت یک ساله را.» (4)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند که به حاضران و غائبان امت خود و آن ها که از امروز

ص: 98

1- بحار الأنوار، 75، 379.

2- حدیث قدسی، 6471.

3- حدیث قدسی، 6471.

4- ترجمه میزان الحکمة، 11، 136.

تا روز قیامت در پشت مردها و زنان هستند سفارش می کنم که صله رحم را بجا بیاورند و فرمودند:

«و ان كان منه على مسير سنه، فان ذلك من الدين.»

«هرچند با خویشاوند خود یک سال راه فاصله داشته باشند؛ زیرا صله رحم جزء دین است.» (1)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«أن أفضل الصدقة على ذي الرّحم الكاشح.»

«بهترین صدقه آن است که به خویشاوندی که دشمن توست چیزی بدهی.»

علم

یکی از راه های ورود به دایره محبت الهی فراگیری و نشر علوم اهل بیت است. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«أفضل الصدقة أن يتعلم المرء المسلم علماً ثم يعلمه أخاه المسلم.»

«بهترین صدقه آن است که مرد مسلمان دانشی بیاموزد و به برادر مسلمان خود تعلیم دهد.»

چون سکان بحث به سوی علم کشیده شد، عرضه می داریم که یکی از راه های مهم جلب محبت خدای مهربان شناخت و معرفت حق تعالی و آگاهی بر قوانین و فرامین اوست. امام حسن (علیه السلام) در این باره فرمودند:

«من عرف الله احبه.»

«هرکس خدا را شناخت محب او می شود.» (2)

ص: 99

1- الکافی، 2، 151.

2- تنبه الخواطر، 1، 52.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«الْحُبُّ فَرْعُ الْمَعْرِفَةِ.»

«محبت شاخه معرفت است.»

هرکسی محبت حق تعالی در دلش جای گرفت، باید برای رسیدن به قرب و بهشت جاودان از دستوره‌های او تبعیت کند و این کار مستلزم آگاهی از دستورهاست که روایات قبل را شکل می‌دهد.

پیامبر گرامی (ص) فرمودند: «لِكُلِّ شَيْءٍ عِمَادٌ وَعِمَادُ هَذَا الدِّينِ الْفَقْهُ» (1)

هر چیزی را ستونی هست و ستون این دین دانائی است

به همین دلیل امتیاز شیعیان در نزد ائمه معصومین (علیهم السلام) به فراگیری روایات است.

امام صادق (علیه السلام): اعرّفوا منازل النَّاسِ مَنَّا عَلَى قَدْرِ رَوَايَتِهِمْ عَنَّا - منزلت مردم را نزد ما از اندازه روایاتشان از ما بشناسید. (2)

لیس منی الا عالم او متعلم - نهج الفصاحه - هیچ کس از من نیست بجز دانشمند یا دانش آموز

پیامبر گرامی (ص): ... فتعلموا، و علموا، و تفقهوا، و لا تموتوا جهلاً، فان الله لا يعذر على الجهل... بیاموزید و بیاموزانید و فهمیدگی به دست آورید و نباید نادان بمیرید زیرا خداوند متعال عذر (هیچ) نادانی را نمی‌پذیرد. (3)

پیامبر خدا (ص): گناه عالم یکی است و گناه نادان دو تا. العالم يعذب على ركوب الذنب و الجاهل يعذب على ركوب الذنب و تركه العلم - عالم فقط برای ارتکاب گناه عذاب می‌شود، اما نادان هم برای ارتکاب معصیت و هم برای نیاموختن علم عذاب

ص: 100

1- بحار الأنوار، بیروت، 1، 216.

2- بحار الأنوار، بیروت، 2، 150.

3- ترجمه میزان الحکمة، 8، 6.

جناب لقمان در اندرز به فرزند خود فرمود: در روزها و شبها و ساعات عمر خود، بهره ای را به آموختن علم اختصاص بده، فانگ لن تجدک تضييعا مثل ترکه - زیرا برای خود هرگز لطمه ای بزرگ تر از ترک علم نخواهی یافت. (2)

امیرالمومنین (علیه السلام): و طلبت نعيم الدنيا و الاخره فما وجدت الا بهذه الخصال التي ذكرناها (3)

جاه و جلال را جستجو کردم نیافتم جز به دانش پس علم و دانش بیاموزید تا قدر و منزلت شما در دو جهان بزرگ گردد.

امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

دانش جوینی بر هر مسلمانی واجب است. پس علم را از جایی که گمان می رود، بجویید و از اهلش بگیرید، زیرا آموختن آن برای خرسندی خداوند، نیکی، جستن اش عبادت، گفتگو درباره آن ذکر (سبحان الله) گفتن، عمل به آن جهاد، آموزش اش به کسی که نمی داند صدقه و بذل آن به اهلش نزدیکی به خداوند والا- است؛ زیرا علم نشان های حلال و حرام، چراغگاه و راه های بهشت، همدم در وحشت، همراه در غربت و تنهایی، هم سخن در خلوت، راهنمای در خوشی و ناخوشی سلاح بر دشمنان و زینت دوستان است. خداوند با دانش گروه هایی را بالا- می برد و آنان را رهبران نیکی می کند تا از اعمال آنان بیاموزند و با کردارشان هدایت شوند و به آرای ایشان برسند. کسانی که فرشتگاه به دوستی شان رغبت می کنند با بال هایشان ایشان را لمس می کنند و در نمازشان برای آنان برکت می خواهند. هر تر و خشکی حتی ماهی های دریا و خزندگان و درندگان و

ص: 101

1- ترجمه میزان الحکمة، 7.

2- ترجمه میزان الحکمة، 27.

3- بحار الأنوار، 69، 399.

چارپایان خشکی برای ایشان آمرزش می خواهند. همانا دانش، زندگی دل ها از جهل، روشنی چشم ها در تاریکی و توانایی بدن ها در ناتوانی است که بنده را به جایگاه نیکان و مجالس خوبان و درجات بالا در دنیا و آخرت می رساند. یادآوری آن برابر روزه و آموختن آن برابر با شب زنده داری است. با دانش، پروردگار اطاعت و بندگی می شود، با دانش خویشان به هم می رسند و حلال از حرام شناخته می شود، علم پیشوای عمل و عمل پیرو آن است. دانش به سعادت‌مندان الهام می شود و از اشقیای بازداشته می شود پس خوشا کسی که خداوند بهره اش را از علم باز نداشته است. (1)

البته تمامی این تأکیدات برای فراگیری علوم اهل البیت علیهم السلام نیست مگر برای اصلاح نفس

خیر العلم ما اصلحت به رشادک - بهترین علم ها آن است که رشد و هدایت تو بدان اصلاح گردد.

حلم

یکی از مصادیق محبت به به مومنین اغماض از خطاهای ایشان است چه آنکه از ثمرات علم اندوزی شناخته شده است.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«و جبت محبة الله علی من اغضب فحلم.»

«محبت خدای تعالی بر کسی که به خشم آید ولی خویشتن داری ورزد واجب است.» (2)

ص: 102

1- بحار الأنوار، 37، 1069.

2- مشکاة الأنوار، 532 و 1783.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

«علیک بالحلم فانه ثمره العلم.»

«بر تو باد به بردباری؛ زیرا بردباری ثمره دانش است.»

همچنین فرمودند:

«لَنْ يَثْمُرَ الْعِلْمَ حَتَّى يَقَارَنَهُ الْحِلْمُ.»

«دانش فقط با بردباری بهره می دهد.» (1)

حضرت امیر (علیه السلام) فرمودند:

«إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا زَيَّنَّهُ بِالسَّكِينَةِ وَالْحِلْمِ.»

«هرگاه خداوند بنده را دوست بدارد او را به آرامش و بردباری می آراید.»

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«أَنْتَ لِيَعْبِجُنِي الرَّجُلُ أَنْ يَدْرِكَهُ حِلْمُهُ عِنْدَ غَضَبِهِ.»

«همانا مردی که بردباری اش در هنگام خشمش او را دریابد مرا شگفت زده می کند.»

حضرت امیر (علیه السلام) فرمودند:

«مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنُ رِبَهُ بِمِثْلِ الْحِلْمِ.»

«هیچ عملی برای خشنودساختن خداوند متعال مانند حلم مؤثر نیست.» (2)

. امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«خداوند متعال به جناب داوود وحی فرمود که ای داود، هم چنان که نزدیک ترین مردم به خدا فروتنانند، دورترین مردم از خدا نیز گردن

فرازانند.» (3)

ص: 103

1- غررالحکم، 5، 63.

2- بحار الأنوار، 71، 424.

3- الکافی، 2، 123.

اما از مهمترین و موثرترین راه های ورود به بزم نورانی محبت الهی، راز و نیاز با خداوند متعال است که ائمه متعال در ادعیه به بهترین شیوه آن را بیان فرموده اند به همین دلیل رجوع به ادعیه و مناجات ها شیرینی ایمان و لذت عبادت را به مومن می رساند. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«اللهم اجعل حبك احب الأشياء إلي، وجعل خشيتك أخوف الأشياء عندي، واقطع عني حاجات الدنيا بالشوق إلى لقائك.» (1)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«محبت خودت را محبوب ترین چیزها در نزد من بگردان و ترس از خودت را ترسناک ترین چیزها در نظر من قرار بده و با شوق دیدارت نیازهای دنیایی را از دل من برکن.»

«اللهم إني أسألك حبك وحب من يحبك، والعمل الذي يُبَلِّغني حبك. اللهم اجعل حبك أحب إلي من نفسي وأهلي و من الماء البارد.»

«خداوندا، محبت خودت و محبت آن کسی که تو را دوست دارد و کاری که مرا به محبت تو می رساند از تو می خواهم. بار خدایا، محبت خودت را در دل من از خودم و خانواده ام و از آب خنک محبوب تر بگردان.»

در دعا می خوانیم:

«لايمحض رجل الايمان بالله حتى يكون الله أحب إليه من نفسه و أبيه و أمه و ولده و إهله و ماله و من الناس كلهم.»

«ایمان انسان به خدا ناب و خالص نشود، مگر آن که خداوند را از خودش، پدر و مادرش، فرزندش، زنش، مالش و همه مردم بیشتر دوست بدارد.»

ص: 104

حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرمودند:

«إِنَّ مُوسَى نَاجَى رَبَّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ فَقَالَ يَا رَبِّ إِنِّي قَدْ أَخْلَصْتُ لَكَ الْمَحَبَّةَ مِنِّي وَغَسَلْتُ قَلْبِي عَمَّنْ سِوَاكَ وَكَانَ شَدِيدَ الْحُبِّ لِأَهْلِهِ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَأَخْلَعُ نَعْلَيْكَ أَيُّ انْزِعْ حُبَّ أَهْلِكَ مِنْ قَلْبِكَ إِنْ كَانَتْ مَحَبَّتُكَ لِي خَالِصَةً وَقَلْبُكَ مِنْ الْمَيْلِ إِلَى مَنْ سِوَايَ مَغْسُولًا.» (1)

«موسی در وادی مقدس با خدای خود به راز و نیاز پرداخت و عرض کرد که پروردگارا، من محبت خود را خالصانه از آن تو کردم و دلم را از جز تو شستم. آن گاه خداوند متعال فرمود که کفش های خود را برکن. یعنی اگر محبت تو خالصانه از آن من است و دلت از هوای جز من شسته شده است، پس محبت خانواده ات را از دل خود برکن.»

در حدیث آمده است که خداوند به داوود فرمود:

«يا داوود، ذكرى للذاكرين، و جنتي للمطيعين، و زيارتي للمشتاقين، و أنا خاصة للمطيعين.» (2)

«ای داوود، یاد من از آن یادکنندگان من است و بهشت من از آن فرمان برداران من و دیدارم نیز از آن مشتاقانم خواهد بود. من ویژه فرمان بردارانم هستم.»

در روایت آمده است:

«حَبُّ اللَّهِ نَارٌ لَا يَمْرُ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا احْتَرَقَ، وَ نُورُ اللَّهِ لَا يَطْلُعُ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا اِضَاءَ.» (3)

«محبت خدا آتشی است که در هرچه بیفتد آن را می سوزاند و نور خدا به هرچه بتابد فروزانش می کند.»

ص: 105

1- کمال الدین و تمام النعمة، 2، 460.

2- بحار الأنوار، 14، 40.

3- شرح مصباح الشريعة، ترجمه عبد الرزاق گیلانی، 585.

خدای تعالی در شب معراج فرمود:

«ای محمد، محبت من شامل کسانی است که به دلیل دوست داشتن من به دیگران محبت می کنند، به خاطر من عطف و مهربانی می کنند، به خاطر من با دیگران می پیوندند و بر من توکل می کنند. برای محبت من نه نشانه مخصوصی است و نه نهایی. هرگاه یک نشانه را از سر راه محبوبان خویش بردارم، نشانه دیگری را قرار خواهم داد. اینان کسانی هستند که به مردم همان گونه که من نگاه می کنم می نگرند و دست نیاز به سوی خلق دراز نمی کنند. شکم آن ها از مال حرام خالی است. خوشی آن ها نیز در دنیا ذکر و محبت و رضایت من است.»

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

«یاد خدا را اهلی است که آن را به جای دنیا برگرفته اند و از این روی، هیچ سودا و هیچ داد و ستدی آنان را از یاد خدا باز نمی دارد. آنان روز های زندگی را با یاد خدا می گذرانند. فرشتگان گرد آنان را گرفته اند و آرامش بر آنان فرود آمده است و درهای آسمان به روی شان گشوده شده است. آنان با دعای خود نسیم گذشت را از خداوند می طلبند. آنان گروگان نیاز به فضل خدایند و اسیر خواری در برابر عظمت او.»

در مرحله اول، مدعیان بندگی باید دارای علامت هایی باشند که حاکی از علاقه شان به معبود باشد. یکی از این علامت ها اشتیاق دل به مناجات و ذکر آفریدگار است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«علامه حب الله تعالی حب ذکر الله.»

«نشانه دوست داشتن خدا علاقه و اشتیاق به یاد کردن اوست.» (1)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند که خدایا، خوش دارم بدانم کدام بنده ات را دوست داری تا من نیز دوستش بدارم. خداوند فرمود که هرگاه دیدی بنده ام بسیار به یاد

ص: 106

من است، بدان که من این توفیق را به او داده ام و دوستش می دارم.

حضرت امیر (علیه السلام) نیز در این باره می فرماید:

«إذا احبَّ الله عبداً ألهمه حسن العباده.»

«هرگاه خداوند بنده ای را دوست بدارد نیکویی عبادت را به دل او اندازد.» (1)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«حُبُّ اللهِ إِذَا أَضَاءَ عَلَى سِرِّ عَبْدٍ أَخْلَاهُ عَنْ كُلِّ شَاغِلٍ، وَكُلُّ ذِكْرِ سِوَى اللهِ تَعَالَى ظَلَمَةٌ وَالْمَحَبُّ أَخْلَصُ النَّاسِ سِرًّا لِلَّهِ تَعَالَى.»

«هرگاه نور محبت خدا بر قلب بنده ای بتابد، او را از هر مشغله دیگری تهی می گرداند. هر یادی جز خدا تاریکی است. دل داده خدا پاک دل ترین مردم برای خداست.»

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

«بذكر الله تستنزل الرحمة.» (2)

«با یاد خداوند است که رحمت او فرود می آید.»

در روایت آمده است:

«أَقْدَفُ مِنْ نُورِي فِي قُلُوبِهِمْ فَيُخْبِرُونَ عَنِّي كَمَا أَخْبِرُ عَنْهُمْ، وَالثَّانِي: لَوْ كَانَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ وَمَا فِيهِمَا فِي مَوَازِينِهِمْ لَاسْتَقَلَّتْهُمَا لَهُمْ، وَالثَّلَاثُ: أَقْبَلُ بِوَجْهِهِ عَلَيْهِمْ، أَفْتَرَى مَنْ أَقْبَلْتُ بِوَجْهِهِ عَلَيْهِ يَعْلَمُ أَحَدًا مَا أُرِيدُ أَنْ أُعْطِيَهُ؟!» (3)

«مرا بندگانی است که دوستم دارند و من دوستشان دارم. آنان مشتاق منند و من مشتاق آنانم. آنان به یاد منند و من به یاد آنانم. کمترین چیزی که به ایشان می دهم سه چیز است: پرتویی از نور خود را در دل هایشان می افکنم که بدان

ص: 107

1- غرر الحکم، 4066.

2- شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، 3، 205.

3- مسکن الفواد.

سبب از من خبردار می شوند، چنان که من از آنان خبر دارم؛ اگر آسمان ها و زمین ها در ترازوی اعمال آن ها باشد، در برابر ارزش آن ها کم می بینم؛ به آنان روی می آورم و کسی که من به او روی آورم چه درجه ای خواهد داشت؟!»

عرب بادیه نشینی از حضرت علی (علیه السلام) درباره درجات خدا و دوستان حضرت سؤال کرد. حضرت فرمودند که پایین ترین درجه دوستان خدا از آن کسی که طاعت خود را کوچک شمارد و گنااهش را بزرگ بداند و گمان برد که کسی جز او در هر دو سرا مؤاخذه نمی شود. آن عرب بادیه نشین از هوش رفت و چون به هوش آمد عرض کرد که آیا بالاتر از این درجه ای هست؟ حضرت فرمودند که آری، هفتاد درجه!

ذکر

امام باقر (علیه السلام) فرمودند که در تورات آمده است:

«یا موسی... اذکر نی فی خلواتک و عند سرور لذاتک.»

«ای موسی، در خلوت ها و به هنگام شادمانی به یاد من باش.» (1)

حضرت امیر (علیه السلام) فرمودند:

«الوصلة بالله فی الاقطاع عن الناس.»

«پیوستن به خدا در گسستن از مردم است.» (2)

همچنین فرمودند:

«فی الاتفراد لعباده الله کنوز الارباع.»

ص: 108

1- بحار الأنوار، 13، 328.

2- غرر الحکم، 1750.

«خلوت کردن برای عبادت خدا گنجی پر سود است.» (1)

خداوند به حضرت موسی (علیه السلام) فرمود:

«یا موسی، انا جلیس من ذکرنی.»

«ای موسی، من هم نشین کسی هستم که مرا یاد کند.» (2)

در حدیث آمده است:

«فی الذکر حیوه القلب.»

«حیات قلب در یاد خداوند است.»

معصوم (علیه السلام) فرمود:

«انَّ اللذکر اهلاً اخذوه من الدنیا بدلاً فلا تشغلهم تجارة.»

«برای ذکر خداوند اهلی است که آن‌ها را بدل از دنیا گرفته اند. پس آنان را تجارتنی به خود مشغول نمی کند.»

حضرت امیر (علیه السلام) فرمودند:

«الهی و الهمنی و لها بذکرک الی ذکرک.»

«معبودا، شیفتگی به یاد خود را به من الهام کن.» (3)

امام سجاد (علیه السلام) فرمودند:

«من اعظم النعم علینا جریان ذکرک علی السنننا و اذنک لنا بدعائک.»

«یکی از نعمت‌های بزرگ تو بر ما جاری شدن یادت به زبان‌های ماست و این که تو، با این همه عظمتت، به ما اجازه دادی تا تورا

بخوانیم.»

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«همه چیز به جز ذکر خدا حدی دارد. خداوند انسان‌ها را به واجباتی امر نموده است. هرکس آنها را انجام داد، آن را به انتها رسانده است.

در ماه رمضان هرکس

1- غرر الحكم، 6504.

2- الكافي، 2، 496.

3- اقبال الأعمال، 687.

روزه گرفت آن را پایان داده است. هرکس حج بجا آورد آن عمل را تمام کرده است؛ اما ذکر خدا انتهای ندارد؛ زیرا خدا به کم آن راضی نگشته است و حد و انتهای هم برایش قرار نداده است. پس ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را بسیار یاد کنید و صبح و شام تسبیحش گوید.» (1)

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«ان الله تعالى يقول انا مع عبدي ما ذكرى و تحركت بى شفتاه.»

«خداوند می فرماید که تا وقتی بنده ام مرا یاد می کند و لب هایش به نام من می جنبد با او هستم.» (2)

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند که خدا به انسان چنین می گوید:

«ابن آدم اذکرنی فی نفسک اذکرک فی نفسی. ابن آدم اذکرنی فی الخلاء اذکرک فی خلاء ابن آدم اذکرنی فی ملا اذکرک فی ملا خیر من ملئک.»

«ای پسر آدم، در درون خود به یاد من باش تا من نیز به یاد تو باشم. ای پسر آدم، در میان جمع مرا یاد کن تا تو را در میان جمعی بهتر از جمع تو یاد کنم.» (3)

در حدیث قدسی آمده است:

«ایما عبد اطلعت علی قلبه فرایت الغالب علیه المتمسک بذکری تولیت سیاسی و کنت جلیسه و محادثه و انسیه.»

«هرگاه به دل بنده ای سر بزخم و بینم که یاد من بر آن چیره گشته است، تربیت او را خود به عهده می گیرم و هم نشین و هم سخن و هم دم او می شوم.» (4)

حضرت امیر (علیه السلام) فرمودند:

«اذا رأیت الله سبحانه یونسک بذکر فقد احبک: اذا رأیت الله یونسک بخلقه و

ص: 110

1- احزاب، 42.

2- نهج الفصاحة، 168.

3- ترجمه میزان الحکمة، 4، 227؛ بحار الأنوار، 931، 158.

4- ترجمه میزان الحکمة، 4، 228؛ بحار الأنوار، 93، 162.

«هرگاه دیدی که خداوند سبحان تو را انیس یاد خود کرده است، بی گمان دوستت دارد. همچنین هرگاه دیدی که تو را با خلقش انیس کرده و از یاد خویش جدایت ساخته است، بی گمان تو را ناخوش می دارد.» (1)

در نامه امام صادق (علیه السلام) به شیعیان آمده است:

«و اکثروا ذکر الله ما استطعتم فی کل ساعة من ساعات اللیل و النهار، فان الله امر بکثرة الذکر له.»

«در همه ساعات شبانه روز، تا آن جا که توان دارید، به یاد خدا باشید. به راستی، خداوند دستور فرموده است که زیاد به یاد او باشید و خداوند هر مؤمنی که ذکر او را بگوید یاد می کند. هر بنده مؤمنی او را یاد کند خداوند نیز او را به خیر یاد کند.» (2)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«لا تختارن ان علی ذکر الله شیئاً فانه یقول (و ل ذکر الله اکبر).»

«هیچ چیزی را بر یاد خدا ترجیح مده؛ زیرا او می فرماید که یاد خدا بزرگ تر است.» (3)

فردی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد که دوست دارم خاص ترین بنده خدای متعال باشم. حضرت فرمودند:

«اکثر ذکر الله تکن اخصّ العباد الی الله تعالی.»

«خدا را فراوان یاد کن تا خاص ترین بنده خداوند متعال باشی.» (4)

امام سجاد (علیه السلام) فرمودند:

ص: 111

1- غرر الحکم، 4040 تا 4041.

2- مرة الا برابر، 290؛ تحف العقول، 560.

3- ترجمه میزان الحکمة، 4، 216.

4- ترجمه میزان الحکمة، 4، 220.

«استغفرک من کل لذة بغير ذکرک و من کل راحة بغير انسک و کل سرور بغير قریک.» (1)

«از هر لذتی به غیر از یاد تو و از هر آسایشی به غیر از مأنوس بودن با تو و از هر شادمانی به غیر از نزدیک بودن با تو طلب آمرزش می کنم.»

از الطاف خاصه خداوند به مومنین پس از راز و نیاز، جاری شدن اشک است:

«فقال موسى: يا اكرم الاكرمين، فماذا أثبتهم على ذلك؟ فقال: يا موسى، أما المقترَّبونَ إلىَّ بالبكاءِ من خشيتي فهُم في الرَّفِيقِ الأعلى لا يَشْرِكُهُم فيه أحدٌ.»

«موسی عرض کرد که ای گرامی ترین گرامیان، چه چیزی آنان را در این راه استوار گرداند؟ خدا فرمود که ای موسی، آنان که با گریستن از ترس من جویای تقرب من هستند، در ملا اعلایند و هیچ کس در این مرتبه با آنان شریک نیست.»

امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«كَانَ فِيمَا نَاجَى بِهِ اللَّهُ مُوسَى (عَلِيهِ السَّلَام) عَلَى الطُّورِ أَنْ: يَا مُوسَى، أبلغ قومك أنه ما يتقربُ إلىَّ المُتقَرِّبونَ بمثل البكاء من خشيتي.» (2)

«از نجوای خداوند متعال با موسی (علیه السلام) در کوه طور این بود که می گفت ای موسی، به قوم خود بگو که تقرب جویان با چیزی به عظمت گریستن از ترس من به من نزدیک نشدند.»

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«البكا من الرحمة.»

«گریه از رحمت است.» (3)

ص: 112

1- بحار الأنوار، 91، 151.

2- ثواب الأعمال، 1، 205.

3- ترجمه نهج الفصاحة، 376.

سحر خیزی

در روایت آمده است:

«من اشتاق اولج.»

«آن که چیزی را آرزومند است شب برخیزد.» (1)

یا فرموده اند:

«من خاف اولج.»

«آن که از خدا بترسد شب بر می خیزد.» (2)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«ها أنا يابنَ عمرانَ مُطَّلَعٌ عَلَى أَحِبَّائِي، إِذَا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ حَوَّلْتُ أَبْصَارَهُمْ مِنْ قُلُوبِهِمْ، وَ مَثَّلْتُ عُقُوبَتِي بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ، يُخَاطِبُونِي عَنِ الْمُشَاهَدَةِ وَ يُكَلِّمُونِي عَنِ الْحُضُورِ.» (3)

«خداوند به موسی وحی فرمود که اگر کسی گمان برد مرا دوست دارد اما چون شب فرا برسد چشم از عبادت من فرویندد، دروغ می گوید. مگر نه این است که هر دل داده ای دوست دارد با دل دار خود خلوت کند؟ هان! ای پسر عمران، چون شب شود من متوجه دوست داران خود می شوم و دیده دل شان را می گشایم و کیفرم را در برابر چشمان شان مجسم می کنم. آنان با من گفت وگو می کنند؛ چنان که گویی مرا می-بینند و در حضور خودم با من سخن می گویند.»

حب دنیا

محبت به خدا و پیمودن راه رستگاری بدون ترک حب دنیا میسر نخواهد شد:

ص: 113

1- تنبه الخواطر، 1، 134.

2- میزان الحکمة، 2، 426.

3- الکافی، 2، 130.

«لَمَّا سُئِلَ عَنْ عَمَلٍ وَاحِدٍ يُورِثُ مَحَبَّةَ اللَّهِ قَالَ: أَبْغَضُوا الدُّنْيَا يُحِبِّبْكُمْ اللَّهُ.» (1)

«امام علی (علیه السلام) در پاسخ به این پرسش که چه عملی محبت خدا را فرود می آورد، فرمودند که دنیا را دشمن بدارید تا خدا شما را دوست داشته باشد.»

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا حَمَاهُ الدُّنْيَا كَمَا يَحْمِي أَحَدُكُمْ مَرِيضَهُ مِنَ الْمَاءِ.» (2)

«وقتی خداوند بنده ای را دوست دارد، همان طور که شما مریض خویش را از نوشیدن آب منع می کنید، دنیا را از او منع می کند.»

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«إِذَا تَخَلَّى الْمُؤْمِنُ مِنَ الدُّنْيَا سَمًا وَوَجَدَ حَلَاوَةَ حُبِّ اللَّهِ، وَكَانَ عِنْدَ أَهْلِ الدُّنْيَا كَأَنَّهُ قَدْ خُوِلَطَ، وَإِنَّمَا خَالَطَ الْقَوْمَ حَلَاوَةَ حُبِّ اللَّهِ فَلَمْ يَشْتِغَلُوا بغيرِهِ.»

«هرگاه مؤمن از دنیا کنار بکشد بلندمرتبه می گردد و شیرینی محبت خدا را درمی یابد و نزد دنیاپرستان چون دیوانه می نماید و حال آن که شیرینی محبت خدا با آن ها درآمیخته است و از این رو دل را جز به او مشغول نکرده اند.»

امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره منافات محبت خدا با دوستی دنیا فرموده اند:

«إذا أحب الله سبحانه عبداً بغض إليه المال وقصر منه المال.»

«هرگاه خداوند سبحان بنده ای را دوست داشته باشد، دارایی را برای او منفور می گرداند و آرزوهایش را کوتاه می کند.»

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«حرام علی قلوبکم ان تعرف حلاوة الايمان حتى نزد هدفی الدنیا.»

«چشیدن حلاوت ایمان بر دل های شما حرام گشته، مگر آن گاه که از دنیا

ص: 114

1- غرر الحکم، 4110.

2- ترجمه ورام، 2، 18.

روی گردان شوید.» (1)

خدای تعالی می فرماید:

«ای احمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، اگر بنده ای نماز اهل آسمان ها و زمین را بخواند، روزه همه اهل آسمان ها و زمین را بگیرد، مثل ملائکه از طعام دوری کند و لباس عاریه بپوشد؛ اما در قلب او ذره ای از محبت دنیا بینم یا این که به دنبال شهرت یا ریاست یا زینت های دنیا باشد، هرگز در بهشت با من همسایه نخواهد شد و من محبت خود را از قلب او بیرون می کنم.»

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«ترك الدنيا أمر من الصبر وأشد من حطم السيف في سبيل الله عز وجل.» (2)

«گذشتن از دنیا از صبر تلخ تر و از شکستن شمشیرها در راه خدا سخت تر است.»

در حدیثی آمده است:

«تَمَرَةُ الْيَقِينِ الرَّهَادَةُ.» (3)

«ثمره یقین به خدا کناره گیری از دنیا است.»

مقابل یقین به خدا که باعث انزجار از دنیا می گردد تمایل به دوستی با اهل دنیا است که بذره های محبت به دنیا را در دل می افشانند؛ چنان که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده اند:

«مجالسة اهل الدنيا منساة للإيمان وقائدة إلى طاعة الشيطان.» (4)

«مجالست با اهل دنیا ایمان به خدا را از یاد می برد و انسان را به سوی طاعت شیطان می کشاند.»

ص: 115

1- الكافي، 2، 128.

2- نهج الفصاحة، 382.

3- تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، 62؛ عيون الحكم و المواعظ لليثي، 208.

4- غرر الحكم و درر الكلم، 711.

چون دوستی با مردم دنیا برای کسب منافع شخصی است، با کوچک ترین عوارضی نیز از هم فرومی پاشد. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

«وَإِنَّ السُّعْدَاءَ بِالدُّنْيَا عَدَاءٌ هُمْ الْهَارِبُونَ مِنْهَا الْيَوْمَ.» (1)

«به درستی که سعادت مند در دنیا کسانی هستند که از آن گریزانند.»

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«دَعُوا الدُّنْيَا لِأَهْلِهَا، مَنْ أَخَذَ مِنَ الدُّنْيَا فَوْقَ مَا يَكْفِيهِ أَخَذَ حَتْفَهُ وَهُوَ لَا يَشْعُرُ.» (2)

«دنیا را به اهل آن واگذارید. هرکس از دنیا بیش از حاجت خود برداشت نماید هلاکت خویش را فراهم ساخته است؛ ولی خودش نمی داند.»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«الدُّنْيَا حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ الْآخِرَةِ، وَالْآخِرَةُ حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، وَهُمَا حَرَامَانِ عَلَى أَهْلِ اللَّهِ.» (3)

«امام معصوم (علیه السلام) فرمودند که دنیا بر اهل آخرت حرام است و آخرت بر اهل دنیا حرام است؛ بلکه دنیا و آخرت بر اهل الله حرام است.»

دنیا برای اهل آخرت حرام است؛ زیرا ارزش مؤمن بیشتر از آن است که صرف دنیا گردد. معصوم (علیه السلام) می فرماید:

«أَكْبَرُ الْكُلْفَةِ تَعْنِيكَ فِيمَا لَا يَعْينِكَ.» (4)

«بزرگ ترین رنج بردن تو از چیزی (دنیا) است که شایسته تو نیست.»

یا فرموده اند:

ص: 116

1- نهج البلاغة لصبحي صالح، 345؛ غرر الحکم و درر الکلم، 234؛ بحار الأنوار، بیروت، 7، 115 و 68، 193؛ منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة، 14، 280.

2- نهج الفصاحة، 483.

3- منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة، 19، 347.

4- عيون الحکم و المواعظ للبيهي، 117؛ غرر الحکم و درر الکلم، 203.

«وَلَا تُخَاطِرُ بِشَيْءٍ رَجَاءَ أَكْثَرِ مِنْهُ.» (1)

«خود را برای به دست آوردن چیزی بالاتر از آنچه داری به خطر نیفکن.»

همچنین فرموده اند:

«صَاحِبُ الْمَالِ مَتْعُوبٌ وَ الْغَالِبُ بِالشَّرِّ مَغْلُوبٌ.» (2)

«ثروت مند همیشه در رنج است.»

در مجموع، آنچه از کلام معصومین (علیهم السلام) فهمیده می شود این است که دنیا را با تمام زیبایی هایش آفریده اند تا انسان امتحان هایی را برای رسیدن به قرب و رضوان الهی به انجام برساند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوهٌ خَصِرَةٌ وَإِنَّ اللَّهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا فَنَاطِرُوا كَيْفَ تَعْمَلُونَ.» (3)

«جهان شیرین و سبز است و خدا شما را در آن جای داده تا ببینید چه می کنید.»

بنابراین، همه دنیا ظلمت و نکبت است؛ مگر آن جایی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّ الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ، مَلْعُونٌ مَا فِيهَا إِلَّا مَا ابْتُغِيَ بِهِ وَجْهُ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ).» (4)

«دنیا ملعون است و هر چه در آن است ملعون؛ مگر تلاش برای رسیدن به رضایت خدا.»

امام صادق (علیه السلام) در وصف دنیای ممدوح می فرمایند:

ص: 117

1- تحف العقول، 81؛ أعلام الدين في صفات المؤمنين، 287؛ بحار الأنوار، بيروت، 74، 208؛ مكاتيب الأئمة (عليهم السلام)، 1، 546.

2- عيون الحكم و المواعظ لليثي، 303؛ غرر الحكم و درر الكلم، 419.

3- مجموعة ورام، 1، 129؛ نهج الفصاحة، 277.

4- الأمالي للطوسي، 531؛ مكارم الأخلاق، 462؛ مجموعة ورام، 2، 56؛ نهج الفصاحة، 489.

«نِعْمَ الْعَوْنُ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ.»

«چه نیکو یآوری است برای آخرت.» (1)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«انا لنحب الدنيا، وان لا نوتاهها، و ما اوتى ابن آدم منها شيئاً الا نقص خطه من الاخره.»

«ما دنیا را دوست داریم؛ اما اگر دنیا به ما داده نشود برای ایمان مان بهتر است؛ زیرا هرچه در دنیا به فرزند آدمی داده شده از آخرتش کاسته شده است.» (2)

با این دیدگاه در عصر حاضر، هر مؤمنی باید از دنیا برای پرکردن توشه آخرتش که همان علم و عمل است بهره بگیرد.

انتظار

پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد عمل و بهترین اعمال فرمودند:

«افضل اعمال امتی انتظار الفرج» (3)

برترین اعمال امتم انتظار فرج است.

خداوند به حضرت داوود (علیه السلام) وحی نمود:

«يا داوودُ، مَنْ أَحَبَّ حَبِيباً صَدَقَ قَوْلُهُ، وَ مَنْ رَضِيَ بِحَبِيبٍ رَضِيَ بِفِعْلِهِ، وَ مَنْ وَثِقَ بِحَبِيبٍ اعْتَمَدَ عَلَيْهِ، وَ مِنْ اشْتَأَقَ إِلَى حَبِيبٍ جَدَّ فِي السَّيْرِ إِلَيْهِ.»

«ای داوود، هرکس محبوبی را دوست بدارد سخنش را باور می کند. هرکس از محبوبی خوشش آید کردار او نیز برایش پسندیده می آید. هرکس به محبوبی

ص: 118

1- الكافي، الإسلامية، 5، 73.

2- ترجمه میزان الحکمة، 4، 122.

3- کمال الدین، 2، 644.

اعتماد داشته باشد به او تکیه می کند. هرکس شیفته محبوبی باشد در حرکت به سوی او می کوشد.»

طبق چنین نظریه مقدسی باید گفت که همگام با توجه قلبی به حضرت صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دعا نمودن برای رسیدن زمان ظهور مولا (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد که این دو عمل از برترین ارادت و محبت به خدای تعالی تلقی می گردد. لذا مسئله انتظار در عصر غیبت عمود محکم دین به حساب می آید. یکی از آثار انتظار دعای فراوان برای تعجیل در امر تشریف فرمایی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. آن هم با شرایط ویژه ای که دعاکننده باید اجرا نماید. پیش زمینه دعا این است که فرد باید با دید انصاف و با تفکری صحیح، ضایعات اسفناک زمان غیبت را مرور کند و نواقصی را که در جهان و در اعمال هر فردی موجود است ببیند و ظلم هایی که به همه خلایق علی الخصوص اهل البیت پیامبر (علیهم السلام) روا داشته اند را مد نظر داشته آنگاه با بصیرتی از روی آگاهی برای منجی تمامی جهانیان و منتقم آل محمد (علیهم السلام) دست به دعا برخواهد داشت.

چنین اعتقادی درباره «انتظار» که بهترین عمل است، طبق فرموده امام (علیه السلام)، کاملاً منطبق با عقل است؛ زیرا عقل می گوید که انتظار حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باید در رأس همه اعمال دینی قرار بگیرد. بنابراین دم زدن از حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و پذیرش ولایت ایشان فقط با انتظار ممکن است. راه نجات انسان ها از هلاکت نیز در همین عمل خلاصه شده است:

«لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ تَبَتَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَوَفَّقَهُ فِيهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ.»

«در آن غیبت فقط کسی از هلاکت نجات پیدا می کند که خدای بزرگ او را بر عقیده به امامت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ثابت گرداند و به او توفیق دهد که برای تعجیل در

امام هادی (علیه السلام) فرمودند:

«عَلَيْكُمْ بِالْدُّعَا وَاتِّظَارِ الْفَرَجِ.» (2)

«بر شما باد به دعاکردن و انتظار فرج داشتن.»

توجه و دعا برای فرج امتحان بزرگ عصر غیبت است؛ مانند غدیر خم که وسیله امتحان مردم آن زمان بود. حقیقت انتظار و دعا نیز زمانی محقق خواهد شد که از اعماق وجود انسان برخاسته باشد و این اتفاق زمانی می افتد که غمی بزرگ در دل نهفته باشد. و چه غمی غمبارتر از مصیبت سید الشهداء (علیه السلام)؟ بهترین زمان برای دعا نیز پس از سوختن قلب از شدت مصیبت های عاشورا است که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده اند که گریه از رحمت الهی سرچشمه می گیرد و چه نیکوست این اتفاق و عبادات عظیم که مومن هر روزه در کنج خلوت خویش پس از ندبه بر مصائب حضرت اباعبدالله (علیه السلام) از عمق وجود تعجیل در امر منتقم را خواستار باشد. آن مطلبی که پس از مصائب اهل البیتی منجی عالمیان را برای اصلاح دنیای ما می طلبد.

توجه به معضلات بزرگ جهانی و جنایت های ستمکاران مصیبت های روزافزون مردم و شدت غفلتی که بر انسان ها سایه انداخته است قلب را بیش از پیش برای دعای بر فرج آماده می کند؛ زیرا حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

«عِنْدَ تَنَاهِي الشَّدَّةِ تَكُونُ الْفُرْجَةُ وَعِنْدَ تَضَائِقِ حَلَقِ الْبَلَاءِ يَكُونُ الرَّخَاءُ.» (3)

ص: 120

1- کمال الدین و تمام النعمة، 2، 384.

2- دلیل آفتاب، 192؛ بحار الأنوار، 95، 236.

3- نهج البلاغة لصبحي صالح، 536؛ بحار الأنوار، بیروت، 68، 96؛ منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة، 21، 435.

«چون سختی به نهایت برسد، آسایش پدید می آید و چون حلقه های زنجیر گرفتاری سخت تنگ گردد، راحتی رخ می نماید.»

زنی به خدمت امام صادق (علیه السلام) آمد و عرض کرد که ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، پسر من به سفری رفته است. مسافرت او طولانی شده و خیلی مشتاق دیدار اویم. از خداوند برای من طلب گشایش کن. حضرت (علیه السلام) فرمودند که صبور باش. زن برگشت و چند روزی شکیبایی پیشه کرد. بعد از آن خدمت حضرت آمد و عرض کرد که نیامدن پسر من طولانی شد! حضرت (علیه السلام) فرمودند که مگر به تو نگفتم که صبر کن؟ وی عرض کرد که ای پسر رسول خدا، چقدر باید صبرکنم؟! به خدا سوگند که دیگر صبر من تمام شده است! حضرت (علیه السلام) فرمودند که به خانه ات برگرد. پسر من از سفر آمده است. زن به خانه آمد و دید که پسرش از سفر برگشته است. آن زن دوباره به خدمت حضرت (علیه السلام) آمد و عرض کرد که بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وحی به شما نازل می شود؟! حضرت فرمودند که نه، ولی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده اند:

«عِنْدَ فَنَاءِ الصَّبْرِ يَأْتِي الْفَرَجُ.» (1)

«هرگاه صبر تمام شود فرج می رسد.»

چون تو گفتم صبرم تمام شده، فهمیدم که خدا غم تو را برطرف کرده است. (2)

حال اگر جامعه شیعه به این مرحله از اعتقاد برسد که این همه گرفتاری و جنایات و فساد باید به دست انسانی الهی اصلاح شود، قطعاً برای پریشان حالی خویش و جهان کنونی دست به دعا خواهد برداشت، وگرنه باید بارهای عظیمی از تباهی، جنایات، کشتار، فقر، مریضی و... را متحمل شویم و شاهد فجایع جهانی

ص: 121

1- إرشاد القلوب إلى الصواب للدیلمی، 1، 150؛ وسائل الشیعة، 15، 265.

2- إرشاد القلوب، 1، 150؛ وسائل الشیعة، 15، 264.

بیشتری باشیم. آن هم به علت پشت کردن به حجت خدا؛ چنان که در اخبار آخر الزمان آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ إِذَا غَضِبَ عَلَى أُمَّةٍ لَمْ يَنْزِلْ بِهَا عَذَابَ خَسْفٍ وَلَا مَسْخٍ نَمَلَتْ أَسْعَارُهَا وَيَحْبِسُ عَنْهَا أَمْطَارَهَا وَيَلِي عَلَيْهَا أَشْرَارَهَا.» (1)

«اگر خدا بر امتی غضب کند کالاهای شان گران می شود و باران بر آن ها کم می بارد و اشرارشان زمام کارشان را به دست می گیرند.»

نتیجه این که برای در امان ماندن از بلاهای آخر الزمان و رسیدن به ساحل زیبای مهدویت و تحت پوشش مهر واسعه الهی به معنای واقعی قرار بگیریم، هر مؤمن عاقلی باید سلاح دعا را به دست گرفته و با یاد مولای خویش ارتباطی قلبی با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را برقرار سازد. و آن زمان است که رافت کامل امامت را در خواهیم یافت. در مورد رسیدن به آن بهشت روی زمین، وقایعی رخ خواهد داد که حاکی از امتحانات مومنین است. از جمله مهمترین آنها آنست که امام صادق (علیه السلام) می فرمودند که برای قیام حضرت قائم (علیه السلام) علائمی است که خداوند برای اهل ایمان پدید می آورد. راوی عرض کرد که قربانت گردم، آن علائم چیستند؟ حضرت فرمودند که خدا می فرماید که (و لنبلونکم)؛ یعنی شما مؤمنین را قبل از آمدن قائم امتحان می کنیم: (بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الا نفس و الثمرات و بشر الصابرين)؛ یعنی به وسیله ترس و گرسنگی و نقص اموال و جان ها و ثمرات. به صابران مژده بده. این ترس ترس از پادشاهان بنی فلان در روزگار آخر آن هاست. گرسنگی نیز به واسطه بالا رفتن قیمت های آن هاست. نقص اموال کسادى تجارت ها و قلت فضل است. نقص جان ها مرگ های سریع است و نقص ثمرات کم شدن

ص: 122

ثمراتی است که به دست می آورند. بشارت به صابران نیز یعنی آن ها را به نزدیکی فرج بشارت بده. (1)

پس خوش به سعادتِ چنین نیک بختانی که سرگرمی ها و مشکل های دنیا آن ها را از وادی انتظار مولای شان بیرون نبرده است و برای تقویت روحیه خود، هر روز، در کنجی خلوت با ایشان نجوا دارند و زمزمه فراق را بر زبان جاری می سازند.

تمام انبیا و اولیاء الهی، خصوصاً اهل بیت (علیهم السلام)، زمینه ساز حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بوده اند. طبق این نظریه، هر عالمی که پرچم دین را برافراشته باشد، باید به دنبال زمینه سازی برای حکومت جهانی امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشد و این عمل باید دارای آثاری باشد و با سخن تنها حاصلی ندارد. بنابراین، هر مؤمن و طالب علمی که پرچم و رهبری هدایت خلق را به سوی دین خدا به عهده می گیرد، باید مردم را متوجه اصل دین و محور دین، که همان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، بنماید و این کار یکی از امتحان های بزرگ الهی در عصر غیبت است که متأسفانه از کم رنگ ترین ابعاد دینی به شمار می رود.

تعجیل در امر ظهور حضرت بستگی به فعالیت این بزرگواران دارد؛ زیرا این مبلغان دینی اند که می توانند مردم را هدایت کنند، نه مردم عادی. حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز به عمل کرد علماء شیعه چشم دوخته اند تا ببینند بالأخره در چه زمانی همانند علماء بنی اسرائیل مردم را به سوی منجی خود دعوت می کنند.

با این دیدگاه، برای تعجیل در فرج مولای غریب مان هر روز فریاد بر می آوریم:

اللّٰهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ

اللّٰهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ

اللّٰهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ

ص: 123

1. مشکاة الانوار، ابوالفضل علی بن حسن بن فضل طبرسی (رحمة الله)
2. کافی، کلینی (رحمة الله) محمد بن یعقوب - انتشارات اسوة چاپ 11 سال 1389
3. کنز العمال فی نفس الاعمال والافعال، المتقی هندی - علی بن عبد الملك علاءالدين مؤسسة الرسائل مصر 1409 (جماعت عامه)
4. وسائل الشیعة، حر عاملی محمد بن حسن - مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث قم چاپ اول
5. غرر الحکم، آمدی عبد الواحد - ترجمه محمد علی انصاری - انتشارات حضرت امام عصر عج چاپ هشتم 1390
6. الخصال، صدوق - انتشارات فکر آوران 1384 هـ.
7. تفسیر عیاشی، ابوالنصر محمد بن مسعود بن عیاش السلمی السمرقندی مکتب علمیة اسلامی تهران
8. کامل الزیارات، جعفر بن موسی بن قولویه قمی - انتشارات پیامبر حق م 367
9. کمال الدین و تمام النعمه، صدوق (رحمة الله) محمد بن علی بن حسین بابویه - انتشارات دار الکتب اسلامی قم چاپ دوم
10. اعلام الوری، امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی (رحمة الله) - دار الکتب الاسلامی تهران
11. مستدرک الوسائل، نوری میرزا حسین - مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لاحیاء التراث قم چاپ اول
12. علل الشرایع، محمد بن علی بن حسین بن بابویه - انتشارات مکتبة الوری قم
13. تفسیر حضرت امام حسن عسکری (عليه السلام)، حضرت امام عسکری حسن بن علی (عليهما السلام) - انتشارات مدرسه حضرت امام هادی (عليه السلام) قم چاپ اول
14. تحف العقول، حرانی حسن بن شعبة - مؤسسه انتشارات اسلامی چاپ دوم
15. ثواب الاعمال، شیخ صدوق (رحمة الله) - انتشارات راز توکل چاپ اول 1390
16. اختصاص، شیخ مفید (رحمة الله) محمد بن نعمان
17. تنبیه الخواطر، ورام بن ابی فراس حلی (رحمة الله)
18. ارشاد، شیخ مفید محمد بن نعمان (رحمة الله)

19. المحاسن برقى، ابو جعفر بن خالد برقى - مجمع عامى اهل البيت (عليهم السلام) 1413 هـ.

ص: 124

20. كنز الفوائد، ابوالفتح كراچكى - انتشارات دار الذخاير قم 1410 هـ.

21. معانى الاخبار، شيخ صدوق - تولد 311 هـ. ق، وفات سال 381 هـ. ق - سال انتشار (تهران، صدوق، 1379ق) و (قم، دارالعلم، 1379ق)

22. امالى طوسى (رحمة الله)، شيخ طوسى م 460 هـ. ق انتشارات دار الثيقاف قم 1414 هـ. ق

23. المحجة البيضاء في تهذيب الاحياء، فيض كاشانى، محمد بن شاه مرتضى - ناشر: مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم محل نشر: قم سال نشر: 1376

24. امالى صدوق (رحمة الله)، محمد بن على بن حسين بن بابويه - انتشارات كتابخانه اسلاميه

25. الاعلام، شيخ مفيد محمد بن نعمان - چاپ كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد چاپ اول

26. اعلام الدين فى صفات المؤمنين، ديلمى، حسن بن محمد ناشر: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لاحياء التراث - محل و سال نشر: قم؛ 1366

27. معراج السعادة، ملا احمد نراقى

28. مجمع البيان، فضل بن حسن طبرى - انتشارات ناصر خسرو تهران 1406 هـ.

29. عيون اخبار الرضا (عليه السلام)، شيخ صدوق، مؤسسهُ انصاريان قم 1384 هـ.

30. من لا يحضره الفقيه، صدوق محمد بن على بن حسين بابويه مؤسسهُ انتشارات اسلامى چاپ سوم

31. ارشاد، شيخ مفيد (رحمة الله) محمد بن نعمان

32. ارشاد القلوب، ديلمى، حسن بن محمد

33. التمهيد، سيد بن طاووس رضى الدين (رحمة الله)

34. الخصال، صدوق - انتشارات فكر آوران 1384 هـ.

35. المقنعه، شيخ مفيد (رحمة الله) محمد بن محمد - كنگره شيخ مفيد قم 1413 هـ.

36. بلغة الفقيه (4 جلد)، بحر العلوم، محمد بن محمد بن محمد تقى - ناشر: مكتبة الصادق (عليه السلام) - محل نشر: تهران

37. مهج الدعوات و منهج العبادات، سيد بن طاووس دار الكتب اسلامية تهران 1416 هـ.

38. التوحيد و الشرك فى القرآن، نصير الدين طوسى، محمد بن محمد - ناشر: مؤسسة حضرت امام صادق (عليه السلام) - محل نشر: قم

39. مصباح الشريعة، مؤسسة اعلى للمطبوعات چاپ اول

40. احرام محرم، نيشابورى عبد الحسين - انتشارات دليل ما چاپ ششم 1389

41. مجموعۀ ورام، ورام بن ابى قزاس - انتشارات مكتبة فقيه قم

ص: 125

42. برهان، سید هاشم بحرانی (رحمة الله) - دار المجتبی قم 1428 هـ.

43. البرهان، الزرکشی وفات: 794 - جماعت عامه سال چاپ: 1376 - 1957 م ناشر: دار إحياء الكتب العربية، عیسی البابی الحلبي وشركاء

44. الاحتجاج، طوسی احمد بن علی - نشر مرتضی مشهد مقدس س 1403ق

45. الاحتجاج علی اهل اللجاج، شیخ طبرسی

46. منهاج الصالحین (خوی (رحمة الله))، خوی، ابو القاسم - ناشر: مدينة العلم، آیت الله العظمی السید الخوی (رحمة الله) محل نشر: قم

47. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول (26 جلد)، مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی - ناشر: دار الكتب الاسلامية - محل و سال نشر: تهران؛ 1363

48. سفینة البحار، قمی عباسی - موسسه آستان قدس چاپ دوم سال 1384

49. عصر زندگی، حکیمی محمد - انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه چ دوم 1374 قم

50. میزان الحکمه، ریشهی محمد - انتشارات دار الحدیث چاپ اول

51. صفات و علامات متقین، حاجیانی دشتی عباس - انتشارات محلاتی 1378 قم

52. تفسیر جامع، حاج سید ابراهیم بروجردی - انتشارات انصار المهدی چاپ اول 1388

53. نقطه های آغاز در اخلاق عملی، مهدی کنی محمد رضا - انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ هفتم 1384 تهران

54. القطره، سید احمد مستنبط - ترجمه محمد ظریف - نشر الماس نهم

55. چرا مرا آفریدند، حسن میلانی - انتشارات حضرت علی چاپ اول 1384 قم

56. رساله حقوق حضرت امام سجاد (علیه السلام)، رساله حقوق حضرت امام سجاد (علیه السلام)

57. اسرار موقیبت، مجتهدی سیستانی مرتضی انتشارات نشر الماس چاپ ششم 1385 ش

58. ترجمه کتاب المومن، حسینی نجومی مرتضی انتشارات بوستان کتاب قم چاپ 1382

59. نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاینده

60. نصایح الکافی، محمد بن عقیل علوی 1371 بنیاد بعثت تهران

61. نسیم هدایت، حسینی شیرازی سید صادق انتشارات برگ رضوان چاپ اول 1383 تهران

62. یکصد موضوع اخلاقی در قرآن و حدیث، مکارم شیرازی ناصر انتشارات دارالکتب اسلامیہ چاپ چهارم 1386 تهران

ص: 126

63. کیش پارسایان، تهرانی مجتبی انتشارات پژوهشگاه فرهنگ اسلامی چ سوم 1378 تهران

64. روایات تربیتی از مکتب اهل البیت (علیهم السلام)، فرید مرتضی - انتشارات نشر فرهنگ اسلامی چاپ 1377 تهران

65. در ضیافت ضریح، بنی هاشمی محمد - انتشارات منیر چاپ 1388 تهران

ص: 127

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می‌شود.

برای خدمت‌رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه‌ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

